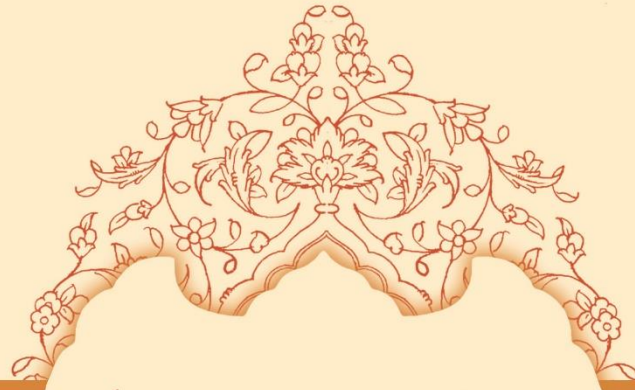


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





زندگی به سبک رمضان

جلد اول
«خودسازی؛ تحول در سبک زندگی فردی»





زندگی به سبک رمضان

جلد اول: «خودسازی؛ تحول در سبک زندگی فردی»

موسسه تخصصی خطابه امیربایان یزد، کانون فرهنگی تبلیغی جهادی امیربایان
 کاری از: گروه فرهنگی تبلیغی شهید صدوقی رحمه الله علیه اداره کل سازمان تبلیغات اسلامی
 استان یزد، پایگاه مقاومت شهید شریف قنوتی بسیج طلاب یزد
 ناظر کیفی: حجت الاسلام مهدی داداقرین

مؤلفین: حجج اسلام: رضا رحمتی و محمد موحدی (گروه تولید سخنرانی گام‌دومی‌ها)
 به سفارش: مجمع ملی کانون های فرهنگی تبلیغی جهادی کشور
 ناشر: امیربایان
 نوبت چاپ: چاپ اول
 سال چاپ: بهار ۱۴۰۰
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 چاپخانه: زمرد

امتیاز حق تألیف این کتاب برای موسسه تخصصی خطابه امیر بایان محفوظ است
 مرکز پخش:

www.amirbayan.com

سایت رسمی مؤسسه امیربایان شعبه یزد

[@amirbayanyazd](https://www.instagram.com/amirbayanyazd)

کاتال اطلاع رسانی در ایستا

www.bayanbook.ir

خرید اینترنتی محصولات



قم، بلوار محمد امین کوچه ۱۳ پلاک ۱۲

۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

یزد،

حدفاصل میدان امام حسین علیه السلام و میدان باهنر

روبروی خیابان آذریزدی

موسسه تخصصی خطابه امیربایان یزد

۰۳۵۳۷۲۸۲۴۵۰

۰۹۱۳۴۴۶۶۸۴۹



«فهرست اجمالی»

۱۳	مقدمه
	جلسه اول:
۱۵	«ماه رمضان، ماه تحول در سبک زندگی»
	جلسه دوم:
۳۵	«تحول با سبک زندگی به محوریت تقوا»
	جلسه سوم:
۵۵	«مفهوم شناسی تقوا و مهم‌ترین ویژگی‌های تقوا»
	جلسه چهارم:
۶۹	«آثار زندگی به سبک تقوا: ۱. نشاط و شادی»
	جلسه پنجم:
۸۷	«آثار زندگی به سبک تقوا: ۲. شکوفایی خلاقیت و رشد عقلانیت»
	جلسه ششم:
۱۰۳	«آثار زندگی به سبک تقوا: ۳. کسب منافع و ثروت»
	جلسه هفتم:
۱۲۳	«آثار زندگی به سبک تقوا: ۴. قدرت حل مشکلات و تحمل چالش‌ها»
	جلسه هشتم:
۱۴۱	«آثار زندگی به سبک تقوا: ۵. قدرتمندانه زندگی کردن»
	جلسه نهم:
۱۶۵	«آثار زندگی به سبک تقوا: ۶. آرامش»
	جلسه دهم:
۱۹۱	«آثار زندگی به سبک تقوا: ۷. بزرگ شدن روح و اجتماعی شدن»

«فهرست تفصیلی»

۱۳

مقدمه

جلسه اول:

«ماه رمضان، ماه تحول در سبک زندگی»

- ۱۵.....اشاره.....
- ۱۶.....چرایی طراحی ماه رمضان در حیات بشر.....
- ۱۷.....فواید درک هدف خدا از طراحی ماه رمضان.....
- ۱۹.....ماه رمضان، دوره تربیتی فشرده و جهشی برای رشد فرد و جامعه.....
- ۲۰.....آثار اجتماعی و اقتصادی ماه مبارک، بیشتر از آثار روحی و معنوی.....
- ۲۰.....ماه رمضان، معجونی با خواص چندگانه.....
- ۲۱.....ماه رمضان، یک تیر و چند نشان.....
- ۲۱.....اهداف اقتصادی خدا از طراحی ماه رمضان.....
- ۲۳.....جامعه پزشکی بیاید از ماه رمضان دفاع کند.....
- ۲۴.....تحول، هدف محوری خدا از طراحی ماه رمضان.....
- چگونه خدا به وسیله ماه رمضان در حیات فردی و اجتماعی ما تحول می‌آفریند؟.....
- ۲۴.....
- ۲۵.....تغییر در سبک زندگی، تنها راه تحول.....
- ۲۶.....سبک زندگی ابزار غرب برای نابودی عقاید و علاقه‌ها.....
- ۲۶.....یک ماه سبک زندگی ات را به مدیریت خدا بسپار.....
- ۲۷.....تفاوت‌های نجومی ماه رمضان با بقیه ماه‌ها.....
- ۲۸.....خدایا سبک زندگی من مال تو.....
- ۲۹.....خدایا دست شیطان را بستی؛ دست چه کسی را باز گذاشتی؟.....
- ۲۹.....دل ماه رمضان تنگ علی بن ابی طالب علیه السلام است.....

جلسه دوم:

«تحول با سبک زندگی به محوریت تقوا»

- ۳۵..... سبک زندگی، شاه رگ حیاتی تأثیرگذاری بر عقاید و علایق.....
- ۳۵..... اصلاح سبک زندگی، اولین کار مدرسه.....
- ۳۷..... تمرکز سبک زندگی بر رفتار.....
- بسیاری از رفتارهای اشتباه به خاطر بی‌ایمانی نیست به خاطر سبک
- ۴۰..... زندگی غلط است.....
- ۴۰..... نمونه‌هایی از سبک زندگی غلط.....
- ۴۱..... چرا ما در سبک زندگی عقب هستیم؟.....
- ۴۲..... آیا دشمنان ما در سبک زندگی پیشرفته هستند؟.....
- ۴۴..... مردسالاری در خانواده‌های یهودی.....
- ۴۵..... رفتار، دیر اثر می‌گذارد ولی اثرش قطعی است.....
- ۴۵..... چه کار کنم جوانم نماز بخواند؟.....
- ۴۷..... ویژگی‌های یک سبک زندگی خوب.....
- ۴۷..... چرا در سبک زندگی غربی، مردم غرب کمتر آرامش و نشاط دارند؟.....
- ۴۸..... تقوا، نخ تسیح زندگی به سبک رمضان.....
- ۴۹..... خطبه متقین مدلی برای زندگی به سبک رمضان.....

جلسه سوم:

«مفهوم شناسی تقوا و مهم‌ترین ویژگی‌های تقوا»

- ۵۵..... تقوا یعنی مراقبت نه پرهیزکاری.....
- ۵۷..... مراقبت شرط اول موفقیت در زندگی.....
- ۵۸..... مهم‌ترین ویژگی‌های تقوا.....
- ۵۹..... تقوا روشی برای انگیزه‌مند شدن انسان.....
- ۶۰..... مهم‌ترین اثر تقوا، «استقلال روحی» انسان.....
- ۶۱..... مغایرت برخی از مقررات موجود، با روش تقوا.....
- ۶۲..... در روش تقوا، تشویق و تنبیه فوری نداریم.....
- ۶۳..... نباید با آدم‌ها و کارکنان، برخورد غیرانسانی کرد.....
- ۶۴..... معاد چگونه به انسان می‌گوید که با نتایج فوری انگیزه‌مند نشود.....

۶۶ اداره و مدیریت جامعه ظهور، مبتنی بر تقوا.....

جلسه چهارم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۱. نشاط و شادی»

۶۹ تقوا فقط به درد آخرت نمی‌خورد.....

۷۱ اغلب موسیقی‌ها حتی موسیقی شاد، واقعاً آدم را افسرده می‌کند.....

۷۲ خدا نشاط و شادی را در تقوا قرار داده است.....

۷۳ آثار نشاط در خلاقیت و حافظه انسان.....

۷۴ ما دنبال سرور و لذتی هستیم که به ما قدرت و نشاط دائم بدهد.....

۷۵ انتظارمان را از لذت و نشاط در زندگی بالا ببریم.....

۷۶ فرق شادی عمیق با شادی سطحی چیست؟.....

۷۸ شوخی در سبک زندگی اهالی تقوا.....

۸۱ ریشه شوخ‌طبعی مؤمن، نشاط بالای او است.....

۸۲ تحمل سختی، راهی برای رسیدن به نشاط عمیق.....

۸۳ خروجی جبهه، نشاط و شادی.....

۸۴ چرا امیرالمؤمنین شوخ‌طبع بودند.....

جلسه پنجم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۲. شکوفایی خلاقیت و رشد عقلانیت»

۸۷ چگونه از تقوا یاد موفقیت بیفتیم؟.....

۸۷ شکوفایی خلاقیت و رشد عقلانیت دومین اثر زندگی به سبک تقوا.....

۸۸ اگر تقوا داشته باشی خوش فهم می‌شوی.....

۹۰ چرا مدیر سیاسی بی‌تقوا، قدرت خلاقیت و عقلانیتش کاهش پیدا می‌کند؟.....

زندگی به سبک تقوا یعنی کارآفرینی به جای کارمندی، و تأثیر آن در خلاقیت و

عقلانیت.....

۹۴ شغل پیشنهادی دین.....

۹۶ مردم گمان می‌کنند که دین‌داران، مدیریت بلد نیستند.....

۹۶ نجات اقتصاد کشور کار چه کسانی است؟.....

به هم ریختگی اقتصادی در اثر بی‌تدبیری یعنی بی‌تقوایی.....

۹۹ مدیریت امیرالمؤمنین به سبک تقوا.....

جلسه ششم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۳. کسب منافع و ثروت»

- مشترک بودن سطوحی از اهداف دین داران و بی دین ها..... ۱۰۳
- چرا بعضی ها با خدا دوست نمی شوند؟..... ۱۰۵
- اهمیت آثار زندگی به سبک تقوا در دنیای ما..... ۱۰۷
- چگونه زندگی به سبک تقوا، منافع ما را تأمین می کند؟..... ۱۰۸
- کم کاری دوسویه مردم و مسئولان در مشکلات کشور..... ۱۱۲
- گشایش اقتصادی در بی تقوایی یا در با تقوایی..... ۱۱۳
- چگونه اقتصاد مقاومتی، به عنوان مدلی برای زندگی به سبک تقوا،
گشایش آفرین است؟..... ۱۱۴
- جنگ امیرالمؤمنین، اعتقادی صرف نبود، جنگ اقتصادی بود..... ۱۱۵
- تقوا و بازار چه ربطی به هم دارد؟..... ۱۱۷

جلسه هفتم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۴. قدرت حل مشکلات و تحمل چالش ها»

- عدم آشنایی با قواعد زندگی..... ۱۲۳
- رنج قاعده زندگی است..... ۱۲۴
- روحیه حذف رنج را در خودمان از بین ببریم..... ۱۲۵
- آسیب های سبک زندگی شهری..... ۱۲۶
- همیشه نمی توان در قدم اول مشکلات را حل کرد باید گاهی مشکلات را
تحمل کرد..... ۱۲۷
- نقش زندگی به سبک تقوا در تحمل و حل مشکلات و چالش ها..... ۱۲۸
- چرا آمار طلاق در کشور ما بالاست؟..... ۱۳۰
- تمرین آقاییان: تحمل..... ۱۳۰
- تمرین خانم ها: دیدن خوبی های همسر..... ۱۳۲
- معرفی یک خانم قوی و قدرتمند..... ۱۳۲
- چگونگی حل مشکلات در جامعه ای که به سبک تقوا مدیریت می شود..... ۱۳۳
- مدیر سیاسی بن بست شکن..... ۱۳۳
- هرچه مشکلات بیشتر، گشایش نزدیک تر..... ۱۳۴

کوفه، شهر خوبان بی تقوا..... ۱۳۶

جلسه هشتم:

«آثار زندگی به سبک تقوا ۵. قدرتمندان زندگی کردن»

اولین اثر دین داری چیست؟..... ۱۴۱

آیا اخلاق می تواند مهم ترین اثر دین داری باشد؟..... ۱۴۲

آسیب های نگاه اخلاقی به دین..... ۱۴۲

نیم نگاهی به اخلاق مدارای غربی ها..... ۱۴۴

قوی و قدرتمند شدن مهم ترین اثر و خاصیت دین داری..... ۱۴۶

چرا در اسلام، این قدر می گویند پا روی دلت بگذار؟..... ۱۴۹

تقوا، فرمول قوی شدن..... ۱۵۱

تمرین خودکنترلی برای قوی شدن..... ۱۵۳

نقش آموزش و پرورش در قوی کردن بچه ها..... ۱۵۴

تمرین تقوا در خانه..... ۱۵۶

جامعه قوی، با مردم قوی و سیاستمداران قوی..... ۱۵۸

ولایت شیوه مدیریت برای قدرتمند شدن جامعه..... ۱۵۹

بزرگ ترین خیانت مدیران سیاسی، ضعیف کردن جامعه است..... ۱۵۹

دولت مهدوی، مردم را قوی می کند..... ۱۶۰

علت مظلومیت امیرالمؤمنین..... ۱۶۱

جلسه نهم:

«آثار زندگی به سبک تقوا ۶. آرامش»

رابطه تقوا و آرامش..... ۱۶۵

ضرورت یا اهمیت آرامش در زندگی..... ۱۶۶

جایگاه آرامش در دین..... ۱۷۰

چرا آدم ها در مشکلات آرامش ندارند؟..... ۱۷۲

عدم نگاه صحیح به مشکلات، ریشه بد برخورد کردن با مشکلات..... ۱۷۴

نگاه اول آرامشی ها: مشکل همیشه در زندگی هست؛ حذفش نکن حلتش

کن!..... ۱۷۵

نگاه دوم آرامشی ها: مشکلات محل رشد ما هستند؛ قوی باش!..... ۱۷۶

- آثار و برکات حفظ آرامش در مشکلات..... ۱۸۰
۱. توان حل مشکلات را پیدا می‌کند..... ۱۸۰
۲. توان صبر در مشکلات را پیدا می‌کند..... ۱۸۱
- دو راه حل برای کسب آرامش یا حفظ آرامش..... ۱۸۳
۱. پای خدا را بکش وسط مشکلات؛ خدا را وسط مشکلات ببین..... ۱۸۳
۲. ولایت..... ۱۸۶
- حضرت زینب علیها السلام خدای آرامش..... ۱۸۷

جلسه دهم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۷. بزرگ شدن روح و اجتماعی شدن»

- مروری بر مباحث دهه اول..... ۱۹۱
- آخرین اثر زندگی به سبک تقوا: بزرگ شدن روح و اجتماعی شدن..... ۱۹۱
- نیاز فطری انسان به بزرگ شدن..... ۱۹۲
- بزرگ شدن و اجتماعی شدن..... ۱۹۲
- نقش مدرسه در بیدار کردن حس جمعی فرزندان ما..... ۱۹۳
- تشویق و تنبیه جمعی جایگزین تشویق و تنبیه فردی..... ۱۹۳
- نظارت بچه‌ها بر روی یکدیگر، جایگزین حضور و غیاب که نظارت از بالا به پایین است..... ۱۹۵
- جلوه‌های اجتماعی دین؛ پیامبر در مدینه مردم را به گروه‌های ده نفر تقسیم کردند..... ۱۹۶
- سبک زندگی اسلامی، مبتنی بر جمع و جامعه‌پذیری..... ۱۹۷
- سبک زندگی غربی فردگرا است نه جمع‌گرا؛..... ۱۹۸
- تقوا عالی‌ترین نوع شبکه اجتماعی..... ۲۰۰
- تقوا اول تو را «جمعی» بار می‌آورد، بعد تو را در جمع «فنا» می‌کند..... ۲۰۰
- اگر پای تقوا وسط نباشد، کارمند احساس مسئولیت نمی‌کند..... ۲۰۱
- ما به شدت نیاز به سبک زندگی جمعی داریم..... ۲۰۳
- نقش مساجد در یادآوری مسئولیت‌های اجتماعی..... ۲۰۳
- دولت پاک دست و پرکار بدون تشکیلات مردمی موفق نخواهد شد..... ۲۰۳

- ۲۰۴..... ما راهی جز «متشکل شدن» نداریم!
- ۲۰۵..... چه کسانی اهل تشکیلات نیستند؟
- ۲۰۶..... علت تسلط صهیونیست‌ها بر جهان.....
- ۲۰۷..... حضرت خدیجه علیها السلام، روح باعظمتی که به فکر اجتماع بود.....
- ۲۰۸..... مباحث هر روز خدا به ملائکه مقرب به خاطر حضرت خدیجه علیها السلام.....
- ۲۰۹..... چه کسی مثل خدیجه می‌شود!.....
- ۲۱۰..... وجود حضرت خدیجه علیها السلام، ظرف امامت است.....
- جمله ابتدایی سرور زنان عالم به خاتم الانبیاء: خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم!.....
- ۲۱۰.....

موضوع: تحول در سبک زندگی فردی و جمعی و جهانی، سه گام برای خودسازی، جامعه پردازی و تمدن سازی بر اساس محورهای بیانیه گام دوم

پیام: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زبان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد.»^۱

مقدمه

همه ما، در ماه رمضان حس شیرین تغییر را تجربه کرده‌ایم، انگاری در طراحی خدا، ماه رمضان فرصت تغییر و تحول انسان‌ها است؛ یعنی خدا طوری ماه رمضان را طراحی کرده است که ما تحول پیدا کنیم. آدم در ماه رمضان کاملاً حس می‌کند تغییر رخ داده است؛ هم تغییر در رفتار و عادات و هم تغییر و تحول در روحيات و حالات. ماه رمضان یک مجموعه است و با خودش سبک زندگی به همراه می‌آورد و نتایج آن هم در جامعه به سرعت قابل حس و لمس و حتی اندازه‌گیری است. ماه رمضان فقط ماه ارتباط با خدا نیست؛ ماه ارتباط با خلق هم هست. اصلاً

۱ مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم.

فلسفه روزه این است که انسان روحیه انفاق پیدا کند. فردی‌ترین عبادت یعنی روزه، به اجتماع ربط پیدا می‌کند. تغییر اجتماع و جامعه، به تغییر فردی گره ناگسستنی خورده است. خاصیت دستورات الهی این است که درجا هم فرد و هم جامعه را ارتقا می‌بخشد و در اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی و روحی افراد تغییر ایجاد می‌کند. بنابراین بر آن شدیم سی جلسه سخنرانی، بر اساس بیانیه گام دوم که نقشه جامع تحول‌آفرین در جامعه است را با محورهای نظیر اقتصاد، معنویت و اخلاق، عدالت و مبارزه با فساد، تهیه کنیم تا بتوانیم سبک زندگی فردی و جمعی و جهانی خودمان را سامان دهیم و بن‌بست‌ها موجود را شکسته و راه رسیدن به منافع و خوشبختی فردی و جمعی خودمان را هموار کنیم.

جلسه اول:

«ماه رمضان، ماه تحول در سبک زندگی»

اشاره

ما برای تبیین رابطه موضوع محوری سلسله سخنرانی مان (سبک زندگی) با مناسبت، با طرح این پرسش که هدف خدا از طراحی ماه رمضان برای حیات بشر چه بوده است، بحث را آغاز می‌کنیم. قبل از بیان برخی از فلسفه‌های ماه مبارک و آداب آن مثل فلسفه روزه، به فواید رسیدن به پاسخ این پرسش اشاره می‌کنیم که عبارت است از: ۱. بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت ماه رمضان و ۲. توضیح عقلائی و منطقی ماه مبارک برای کسانی که با دین به‌درستی آشنا نیستند، چرا که طبق آیات قرآن، اساساً بی‌دینی از سر بی‌عقلی است. ما توضیح خوبی از منطقی و عقلائی روزه ماه رمضان نداده‌ایم، برای همین، شاهد تمسخر و زست‌های عاقلانه گرفتن مقابل دین از ناحیه برخی بی‌دینان هستیم. پس از بیان این فواید، به پاسخ این سؤال می‌رسیم که هدف از طراحی خدا از ماه رمضان چیست؟ مطلب اول این است که توجه مخاطب را به این سمت جلب کنیم که خداوند متعال

اهداف چندگانه‌ای را برای طراحی ماه مبارک در نظر دارد. این اهداف، فقط فردی و معنوی نیستند، بُعد فراموش شده و کمتر دقت شده روزه به‌عنوان اصلی‌ترین عملیات ماه مبارک رمضان، بُعد اجتماعی آن و بُعد دنیوی روزه مثل سلامتی است. پس از بیان اهداف چندگانه، می‌رسیم به بیان اصلی‌ترین هدف خداوند از طراحی ماه مبارک که عبارت است از تحول در فرد و جامعه؛ اما مهم‌تر از شناختن این هدف، شناختن روش خدا در ایجاد تحول در بین انسان‌ها است و این‌که خدا چگونه تحول می‌آفریند. در پاسخ می‌گوییم با سبک زندگی؛ ماه مبارک سبک زندگی‌ای به انسان پیشنهاد می‌دهد که موجب تحول در حال و احوالات فرد و جامعه می‌شود. فقط کافی است یک ماه سبک زندگی خودمان را به خدا بسپاریم تا مزه و طمع تحول و تغییر را در زندگی خودمان احساس کنیم. ما در این ماه تحول تنها نیستیم، امیرالمؤمنین در طراحی خدا، در ماه مبارک برای تحول به کمک ما آمده است. پیشنهاد مطالعه سبک زندگی امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه، یک قدم ما را به آن تحول به‌وسیله سبک زندگی در ماه رمضان نزدیک‌تر می‌کند، چراکه تحول در سبک زندگی بدون الگوی عینی و بشری برای سبک زندگی امکان ندارد.

چرایی طراحی ماه رمضان در حیات بشر

اگر من و شما بخواهیم جای خدا بنشینیم، نه جای خدا، کنار خدا بنشینیم و ببینیم خدا چگونه برای حیات بشر به‌وسیله ماه

رمضان طراحی می‌کند و بخواهیم از بالا به ماه مبارک رمضان نگاه کنیم، چطور باید به ماه مبارک رمضان نگاه کنیم؟ می‌خواهیم پی ببریم به هدف خدا از طراحی ماه مبارک رمضان. اگر از خدا بپرسیم خدایا ببخشید شما قرار هست با ماه رمضان چه کار کنید؟ خدا چه پاسخی به ما خواهد داد؟

بالاخره خدا حکیم است. اصلاً حکمت را خودش خلق کرده. حکیم یعنی کسی که بی حساب و کتاب کاری را انجام نمی‌دهد. هدف خدا از طراحی ماه رمضان برای حیات بشر چه بوده است؟

فواید درک هدف خدا از طراحی ماه رمضان

فهم این موضوع به ما کمک می‌کند تا ارتباط عمیق‌تری با ماه مبارک برقرار کنیم و بهره بیشتری ببریم و به قول معروف با ساز خدا برقصیم، البته بی‌ادبی نشود؛ نه خدا ساز دارد و نه ما رقصیم این ضرب‌المثل کنایه از این است که در مقابل اهداف خدا از طراحی ماه مبارک، مقاومت نشان ندهیم، منعطف باشیم و بگذاریم خدا با طرح خودش در ماه مبارک روی ما اثر بگذارد. از طرف دیگر وقتی ما فهمیدیم چرا خدا ماه رمضان را برای ما طراحی کرده است بهتر بتوانیم برای کسانی که با ماه مبارک آشنا نیستند یا قهر کرده‌اند ماه مبارک را توضیح بدهیم.

قرار نیست همه ماه مبارک را درک کنند ولی قرار است همه با عظمت به ماه مبارک نگاه کنند. بگویند درست است ما روزه نمی‌گیریم یا شاید برخی آداب این ماه را ممکن است نتوانیم

رعایت کنیم و این به دلیل ضعف ماست اما این پدیده فوق العاده عقلانی و حساب شده است.

فرمود: جز بی‌خردان و کم‌عقل‌ها از دین روی‌گردانی نمی‌کنند؛ «وَمَنْ يَرْعَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»^۱ آیا واقعاً این تلقی در مردم ما وجود دارد که آدم‌های بی‌دین، عقلانیت را کنار گذاشتند؟ اگر نیست، اگر روزه‌داری مسخره می‌شود یعنی نتوانسته‌ایم درست ماه مبارک را توضیح عقلانی و منطقی بدهیم. ما در توضیح دین باید به جایی برسیم که مردم هرکسی بی‌دینی کرد را مسخره کنند. نه این که مسخره کردن کار خوبی است، منظور این است که این قدر وضوح رابطه بی‌دینی با دیوانگی کردن زیاد بشود که از شدت این وضوح، ناخودآگاه لبخند بر لبان مردم بنشیند.

بی‌دینی واقعاً هیچ منطقی پشت سرش نیست. ولی الآن بی‌دینی کردن یک ژستی دارد، کلاسی برای خودش دارد. آن روز که دین به‌درستی تبیین عقلانی شود، یعنی دوران ظهور، بی‌دینی کردن نه‌تنها کلاس ندارد بلکه بی‌کلاسی است. الآن کسی بی‌حجابی را معادل بی‌عقلی می‌گیرد و یک رفتار غیرمعقول و احمقانه می‌پندارد؟ اگر این‌طور نیست اشکالی در کار هست؛ ما نتوانسته‌ایم حجاب را خوب توضیح دهیم.

حالا برسیم به ماه مبارک رمضان، چطور ماه مبارک را توضیح دهیم که هرکس مثلاً روزه‌خواری کرد شرمنده باشد به دلیل این که رفتاری احمقانه انجام داده است و مردم هم به او طور دیگری نگاه کنند و بگویند واقعاً بی‌عقلی کرده است؟ حالات دیوانگان را در محله خودتان دیده‌اید بعضی رفتارهایشان غیرمعقول است و گاهی خنده‌دار، بی‌دینی هم چیزی شبیه دیوانگی است. البته اگر ما بتوانیم منطق دین را خوب توضیح دهیم و منطقی از دین حرف بزنیم.

چرا ما رفتیم کنار خدا نشستیم و می‌پرسیم خدایا ببخشید هدف شما از طراحی ماه رمضان چه بوده است؟ می‌خواهیم برسیم به منطق دین درباره ماه مبارک.

ماه رمضان، دوره تربیتی فشرده و جهشی برای رشد فرد و جامعه

خدایا، ببخشید ما می‌خواهیم بیاییم در آن روزی که تصمیم گرفتیم ماه رمضان را برای ما طراحی کنی، کنار تو بنشینیم و تماشا کنیم چرا ماه رمضان را برای ما طراحی کردی. حتماً وقتی خدا می‌خواسته ماه رمضان را طراحی کند، پیش خودش گفته است که من باید یک دوره تربیتی فشرده برای رشد^۱ بندگانم

۱ واژه تزکیه، به دو معنا آمده است: یکی پیراستن و پاک شدن و دیگری رشد کردن که هدف

از خلقت و بعثت انبیا نیز همین تزکیه است. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ

أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران، آیه ۱۶۴).

طراحی کنم؛ مثلاً شما نصف خرما انفاق می‌کنی، چقدر ثواب‌های نجومی به شما می‌دهند^۱ این به خاطر همان طراحی خدا برای جهشی رشد کردن بندگان است.

در این دوره فشرده، بندگان من باید به صورت جهشی رشد کنند، پس باید فرصت‌های نجومی برای رشد قرار بدهم، یک قدم بردارد، هزاران گام رشد کند.

آثار اجتماعی و اقتصادی ماه مبارک، بیشتر از آثار روحی و معنوی

از طرف دیگر، این دوره باید در اوج تناسب زندگی فردی و زندگی جمعی انسان‌ها باشد؛ یعنی ماه رمضان فقط حال یک نفر را خوب نمی‌کند حال یک جامعه را تغییر می‌دهد. خدا این را هم در نظر گرفته است که قرار نیست ماه رمضان، فقط اثر معنوی داشته باشد بلکه اثر اجتماعی هم باید داشته باشد.

ما بسیاری اوقات تلقی درستی از ماه مبارک رمضان نداریم، فکر می‌کنیم ماه رمضان فقط اثر معنوی و روحی دارد در حالی که اگر آثار اجتماعی و اقتصادی ماه رمضان را بشماریم، بیشتر از آثار معنوی و فردی آن نباشد، کمتر نیست.

ماه رمضان، معجونی با خواص چندگانه

بنابراین چند ویژگی در سازه ماه رمضان وجود دارد: ۱. دوره تربیتی است؛ ۲. فشرده است؛ ۳. علاوه بر تأثیرگذاری بر حیات

۱ انْفُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ نَمْرَةٍ، انْفُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِرْبَةِ مَاءٍ. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۶.

فردی، حیات اجتماعی ما را هم متأثر می‌کند. آثار اجتماعی و حتی اقتصادی هم در ماه مبارک مدنظر قرار گرفته است. فقط بهره آخرتی ندارد، آثار دنیوی هم دارد؛ یعنی حتی جسم انسان‌ها را هم به سلامتی می‌رساند؛ ۴. فرصت‌های نجومی در آن طراحی شده است.

ماه رمضان مثل یک معجونی است که خواص چندگانه دارد. هم به درد اقتصاد ما می‌خورد هم به درد معنویت ما، هم به درد سلامت ما می‌خورد هم به درد اجتماع ما.

ماه رمضان، یک تیر و چند نشان

خدا چقدر ماه رمضان را زیبا طراحی کرده است؛ با یک تیر چند نشانه را هدف می‌گیرد. «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.»^۱ هم زندگی فردی و هم زندگی اجتماعی، هم اقتصاد، هم سلامت، هم معنویت انسان‌ها را با ماه مبارک رمضان سامان می‌دهد. مثلاً خدا در این طراحی گفته است باید حال فقرا در این ماه خوب شود، مردم چطور باید حال فقرا را خوب کنند؟ باید مثل فقرا گرسنگی و تشنگی بکشند، با موعظه حل نمی‌شود.

اهداف اقتصادی خدا از طراحی ماه رمضان

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصِّيَامَ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْغَنِيَّ لَمْ يَكُنْ لِيَجِدْ مَسَّ الْجُوعِ فَيَرَحَمَ الْفَقِيرَ؛

۱ مؤمنون، آیه ۱۴.

لِأَنَّ الْغَنَى كَمَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ، فَأَرَادَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ أَنْ يُسَوِّيَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ يُدِيقَ الْغَنَى مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلْمِ؛ لِتُرِقَّ عَلَى الضَّعِيفِ فَيَرْحَمَهُ الْجَائِعُ؛ خداوند متعال روزه را واجب ساخته است تا ثروتمند و تهی دست برابر شوند؛ چون [بدون روزه] ثروتمند، رنج گرسنگی را نمی‌چشید تا به فقیر ترحم کند؛ زیرا ثروتمند هرگاه چیزی را بخواهد، بر آن تواناست. پس خدای متعال خواست تا میان بندگانش برابری پدید آورد و ثروتمند هم طعم گرسنگی و رنج را بچشد تا بر ناتوان، رقت قلب یابد و بر گرسنه ترحم نماید.

رسماً آثار اقتصادی ماه رمضان و اهداف اقتصادی خدا از طراحی ماه رمضان را بیان می‌فرمایند، ما خیلی بدسلیقه هستیم اگر این ادبیات را برای خودمان جا نیندازیم. گاهی اوقات این قدر غرق معنویت ماه رمضان می‌شویم که یادمان می‌رود مردم را با ماه رمضان همراه کنیم. آقایان حقوق بشری، بیایید ببینید چه دین شیک و باکلاسی داریم که در شخصی‌ترین عبادت، یعنی روزه، چقدر هوای فقرای جامعه را داریم! جامعه‌شناسان باید از ماه رمضان دفاع کنند.

بنابراین ماه رمضان فقط ماه ارتباط با خدا نیست، ماه ارتباط با خلق هم هست. اصلاً فلسفه روزه این است که انسان روحیه انفاق پیدا کند. فردی‌ترین عبادت یعنی روزه، ربطی به اجتماع پیدا می‌کند. تغییر اجتماع و جامعه، با تغییر فردی گره ناگسستنی

خورده است. خاصیت دستورات الهی این است که هم‌زمان فرد و جامعه را ارتقا می‌بخشد و در اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی و روحی افراد تغییر ایجاد می‌کند.

جامعه پزشکی بیاید از ماه رمضان دفاع کند

جامعه پزشکی بیاید از ماه رمضان دفاع کند، مگر نفرمود: «صُومُوا صِحْوا»^۱، چرا بعضی‌ها مثل آب خوردن، روزه‌خواری می‌کنند؟ یعنی در جامعه ما، روزه‌خواری زشت نیست؟ منکر نیست؟ چون هنوز ما نتوانسته‌ایم با این ادبیات از روزه ماه رمضان دفاع کنیم؛ بنده خدا روزه نگیری سلامتی تو به خطر می‌افتد. الان ماسک زنی چقدر قبیح می‌دانند؟ روزه نگرفتن هم مثل ماسک زدن است. اگر آن سلامتی تو را به خطر می‌اندازد این هم سلامتی تو را به خطر می‌اندازد. اتفاقاً یک مقاله دیدم از جامعه پزشکی که واقعاً خوشحال‌کننده بود، آثار روزه‌داری در سلامت انسان‌ها را بررسی کرده بود. ولی یک مقاله کافی نیست. باید تبدیل به هنر شود، فیلم و مستند. چقدر مستندهای علمی خارجی جذاب است؟ این سبکی باید برای طراحی خدا از ماه رمضان برای سلامتی حرف زد.

تحول، هدف محوری خدا از طراحی ماه رمضان

تا اینجا نگاه درستی به ماه رمضان داریم؛ فواید چندگانه ماه رمضان برای حیات دنیا؛ در عین این که فواید معنوی و روحی هم در کنار فواید سلامتی و اقتصادی مدنظر بوده است، اگر بخواهیم یک هدف را بگذاریم وسط و بگوییم خدا فقط به این دلیل ماه مبارک رمضان را با این همه فواید طراحی کرده است، کدام هدف را قرار می‌دهیم؟ در یک خط می‌گوییم خدا ماه مبارک رمضان را برای تحول طراحی کرده است؛ هم تحول فردی و هم تحول اجتماعی. مهم‌تر از این که هدف خدا از طراحی ماه مبارک رمضان تحول است، این است که بفهمیم خدا چطور برای این تحول در ماه مبارک رمضان برنامه‌ریزی کرده است.

چگونه خدا به وسیله ماه رمضان در حیات فردی و

اجتماعی ما تحول می‌آفریند؟

آیا طراحی خدا، برای تحول با ماه مبارک رمضان این است که بگوید در ماه رمضان من کاری می‌کنم که آگاهی او افزایش پیدا کند تا متحول شود؟ یا یک معجزه‌ای می‌کنم که در آن معجزه او متحول شود؟ بالاخره خدا قرار است چگونه با ماه مبارک رمضان، انسان را جهشی و فشرده متحول کند و البته این تحول هم ماندگار باشد و مقطعی نباشد؟

می‌دانید که تحول انسان کار ساده‌ای نیست، حضرت فرمود: «إِزَالَةُ الْجَبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ»^۱؛ تکان دادن کوه‌ها آسان‌تر است از تکان دادن قلبی از جایش. تا حالا اصلاً فکر کرده‌ایم چطور می‌شود یک کوه را جابه‌جا کرد؟ حالا شما امکانات امروز را ببینید که کار ساده‌تر شده، بدون این امکانات چطور می‌شود یک کوه را جابه‌جا کرد؟ تقریباً محال است. حالا حضرت می‌فرماید ببین کوه جابه‌جا کردن با آن همه سختی آسان‌تر از این است که دلی را تکان دهی و تحولی در دلی ایجاد کنی.

تغییر در سبک زندگی، تنها راه تحول

چگونه می‌توان یک انسان را، یک جامعه را متحول کرد؟ طراحی خدا این است که من می‌خواهم بندگانم را و جوامع را متحول کنم، چگونه با ماه رمضان انسان و جامعه را متحول کنم؟ تنها راه تحول، تغییر در سبک زندگی این‌ها است. تأثیر سبک زندگی، هم در علائق یک فرد و جامعه و هم در عقاید و افکار یک فرد و جامعه به شدت زیاد است. اگر خواستی کسی را عوض کنی، نرو مرتب به او آگاهی بده و اقناعش کن، دست نینداز در علاقه‌هایش، او مقاومت می‌کند. برو سبک زندگی او را تغییر بده، هم افکارش تغییر می‌کند هم عقایدش.

سبک زندگی ابزار غرب برای نابودی عقاید و علاقه‌ها

روش درست و خطرناکی که غرب پیش گرفت در نابود کردن اسلام، این بود که گفت نمی‌توانم عقایدش را تغییر دهم، نمی‌توانم علائقش را نسبت به دین تغییر بدهم، آمد سبک زندگی‌ها را تغییر داد؛ هم عقاید نابود شد هم علاقه‌های ناب.

یک ماه سبک زندگی‌ات را به مدیریت خدا بسپار

ماه رمضان، ماه تحول است. با چه ابزاری؟ با تغییر سبک زندگی. ماه رمضان، سبک جدیدی از زندگی را برای ما رقم می‌زند. خدا گفت بگذار سبک زندگی‌اش را تغییر دهم تا او تحول پیدا کند.

زمان خوردن و خوابیدنش را به هم می‌زنم، از جزئی‌ترین عناصر زندگی انسان شروع می‌کنم؛ از خوردن و خوابیدن. رفقا، در ماه مبارک رمضان مدیریت زندگی خودمان را بسپاریم دست خدا. خدایا یازده ماه من مدیریت کردم، یک ماه تو مدیریت کن؛ تو برنامه‌ریزی کن تا من با برنامه تو همراه بشوم. به خدا، خدا می‌تواند حالت را خوب کند، فقط کافی است سبک زندگی خودت را دست خدا بدهی، بگذاری خدا برای سبک زندگی تو برنامه‌ریزی کند، آخر ماه رمضان خودت قضاوت خواهی کرد چقدر بهتر شده، هم حال خودت، هم حال جامعه‌ات.

تفاوت‌های نجومی ماه رمضان با بقیه ماه‌ها

خلاصه رفقاً، ماه رمضان با ماه‌های دیگر فرق می‌کند، این فرق را احساس می‌کنید؟ فرمود: «لَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ عِنْدَكَ كَعَمْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ؛ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً وَفَضْلًا عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ، وَلَا يَكُونَنَّ شَهْرُ رَمَضَانَ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ»^۱؛ ماه رمضان پیش شما مثل ماه‌های دیگر نباشد؛ چراکه نزد خداوند، احترام و بر سایر ماه‌ها برتری دارد. در ماه رمضان، روز روزه‌داری شما مثل روز خوردنتان نباشد! (ادب و حرمت این ماه را نگه دارید).

این پدیده پیچیده که توسط مربی ما طراحی شده، باید خوب شناخته بشود تا بتوانیم از این ظرفیت بهره‌برداری حداکثری کنیم. فرمودند: «لَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا فِي رَمَضَانَ لَتَمَنَّتْ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانُ سَنَةً»^۲؛ اگر بندگان می‌دانستند که در رمضان چه [برکاتی] هست، آرزو می‌کردند که رمضان، یک سال باشد. ما می‌خواستیم قدم کوچکی برداریم برای این هدف بزرگ، با اجازه خدا نشستیم کنار خدا تا ببینیم خدا با ماه رمضان قرار است چه اتفاقی را برای من و شما و جامعه ما رقم بزند.

اگر ماه مبارک رمضان متفاوت از ماه‌های دیگر طراحی شده است، علت اصلی این تفاوت اساسی چیست؟ تحول. برنامه تحول چیست؟ تحول به وسیله تحول در سبک زندگی.

۱ فضائل الاشهر الثلاثة، ص ۹۵.

۲ همان، ص ۱۴۰.

مقام معظم رهبری می فرمودند: ما می دیدیم آخر ماه رمضان امام راحل، حالاتشان با قبل از ماه رمضان متفاوت بود. فقط کافی است سبک زندگی ات را ماه رضانی کنی. زندگی به سبک رمضان، حالت، حالات و افکارت را خوب می کند.

خدایا سبک زندگی من مال تو

رفقا، بیاید اول ماه رمضان تصمیم بگیریم، یک تصمیم صادقانه واقع بینانه و درست؛ تصمیم بگیریم به سبک رمضان زندگی کنیم، بگوییم خدایا سبک زندگی من در این یک ماه مال تو! اصلاً همه زندگی ام مال تو؛ تو مدیریت کن، تو برنامه ریزی کن. لازم نیست همه زندگی ات را به خدا بسپاری؛ فقط همین یک ماه را بسپار اگر خوش آمد بقیه اش را هم بسپار دست او. اصلاً می دانید چرا ماه رمضان با همه رنج هایی که دارد این قدر لذت بخش است؟ چون در ماه رمضان خدا خودش زندگی ات را مدیریت می کند. می روی تحت برنامه خاص خدا. عالمی می گفت من این قدر خوشم می آید روزه می گیرم؛ با خود می گویم خدا مرا تحویل گرفت!

تا حالا مربی دوست داشتنی داشته ای که علاقه داشته باشی از او دستور بگیری؟ آخ جون! خدا ما را تحویل گرفت، ما را داخل برنامه خودش آورد. مستقیماً زندگی ما را مدیریت کرد. البته ما در ماه رمضان تنها نیستیم، علاوه بر خدا، اولیای خدا هم به کمک ما آمده اند.

خدایا دست شیطان را بستی؛ دست چه کسی را باز گذاشتی؟

خدا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اول مظلوم عالم را با فرق شکافته شده برای کمک به من و شما فرستاده است. خدا می‌گوید ببین علی را، علی نازنین مرا، خوش آمد از علی مظلوم، علی مهربان؟

خدایا ماه رمضان را طراحی کردی برای رشد من؟ دست شیطان را بستی؟ دست چه کسی را باز گذاشتی؟ دست علی بن ابی طالب را باز کردی؟ خدا نکند درست باشد که دست علی بن ابی طالب، یدالله را بسته باشند. ماه رمضان را برای طراحی رشد من طراحی کردی؟ راستی این علی مظلوم را برای چه منظوری وسط ماه رمضان گذاشتی؟

دل ماه رمضان تنگ علی بن ابی طالب علیه السلام است

این ماه رمضان، هر ماه رمضان، خیلی به یاد این آقا باشید، دل ماه رمضان تنگ علی بن ابی طالب علیه السلام است. یاد سبک زندگی علی بن ابی طالب باشید.

نمی‌دانم کتابی هست که سبک زندگی امیرالمؤمنین را توضیح داده باشد یا خیر، ولی هر گاه دلت تنگ شد، صفحه‌ای از صفحات نهج البلاغه را تقال بزن. چشمت را ببند و برو وسط زندگی امیرالمؤمنین با علی زندگی کن؛ با غم‌هایش با غربتش با شجاعت و مهربانی‌اش.

جرج جرداق مسیحی می‌گوید: یک روز در یک همایش فرهنگی، یکی از دوستان مسلمانم کتابی به من هدیه داد و گفت: این کتاب (نهج‌البلاغه) گفته‌های یکی از امامان ماست. جرج می‌گوید: از او پرسیدم این کتاب مربوط به چه زمانی است؟ دوست مسلمانم گفت حدوداً ۱۴۰۰ سال پیش نوشته شده!

جرج می‌گوید: با خودم گفتم مطالب ۱۴۰۰ سال پیش به چه درد ما می‌خورد؟ اما به‌رسم احترام و با خوش‌رویی این هدیه را گرفتم و به منزل بردم. یک روز از روی بی‌حوصلگی کتاب نهج‌البلاغه را ورق زدم و نگاهی گذرا به مطالب کتاب انداختم. یک مطلبی خواندم که نظرم را خیلی جلب کرد: این‌که ماده اولیه همه کائنات و موجودات عالم از آب است. جرج می‌گوید: اهمیتی ندادم و کتاب را کناری گذاشتم و دیگر سراغش نرفتم تا این‌که یک سال بعد در کنفرانسی بین‌المللی شرکت کردم که دانشمندان، جدیدترین یافته‌های علمی خود را بیان می‌کردند.

یکی از دانشمندان در مقاله علمی‌اش این نکته را گفت: تحقیقات علمی نشان می‌دهد که ماده تشکیل‌دهنده همه موجودات آب است!

جرج جرداق می‌گوید: با شنیدن این مطلب به یاد آن جمله نهج‌البلاغه افتادم و بعد از بازگشت فوراً به سراغ آن رفتم و شروع کردم به خواندن مطالب آن و بسیار تأسف خوردم که

چرا از اهمیت این کتاب غافل بودم. هر بار که این کتاب را می‌خواندم، نگرش‌ها و یافته‌ها و افق‌های جدیدی از علوم مختلف برایم آشکار می‌شد.^۱

جرج جرداق مسیحی، دویست بار نهج‌البلاغه ورق‌ورق کرده است. ما چطور؟ یک بار حکمت‌های نهج‌البلاغه را مرور کردیم؟

پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی چنین نوشته است: ای علی، اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمی‌پذیرد! اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمی‌پذیرد! نمی‌گویم تو خدا هستی! پس خودت بگو به ما ای علی، تو کیستی؟! یا علی جان همه مات و مبهوت عظمت تو هستند. این ماه دست ما را بگیر تا سبک زندگی‌مان با ماه رمضان تحول پیدا کند.



پیغمبر ﷺ در آخر ماه شعبان خطبه‌ای خواندند و فضائل این ماه را بیان کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام آخر خطبه پرسید: «یا رسول الله بهترین اعمال در این ماه چیست؟» فدای امیرالمؤمنین بشوم که دنبال بهترین‌ها است. خودش بهترین است، دنبال بهترین‌ها هم هست. پیغمبر فرمود: علی جان بهترین اعمال این است که رفتارت را طوری تنظیم کنی که خارج از آن

۱ خبرنامه دانشجویان ایران، خبر شماره: ۲۰۳۳۹۹.

چارچوبی نباشد که خدا برای زندگی تو طراحی کرده است. بعد می‌دانید پیغمبر چه کرد؟ شروع کردند گریه کردن.

امیرالمؤمنین پرسیدند: یا رسول الله ﷺ علت گریه چیست؟ فرمودند: «علی جان گریه می‌کنم به خاطر این که در این ماه حرمت تو را می‌شکنند، می‌بینم علی جان داری نماز می‌خوانی و شقی‌ترین فرد عالم، فرق تو را دو نیم می‌کند و محاسن تو را به خون خضاب می‌کند.» یک سؤال بیشتر نکرد علی مظلوم. فرمود: آیا من در آن لحظه دین درست و درمانی دارم؟ دغدغه علی بن ابی طالب رضی الله عنه در آن لحظه آخر چیست؟ سلامت در دین و عاقبت به خیری.^۱ خدایا ماه رمضان به ما سلامت در دین عنایت کن.

علی جان، محاسن را با خون سرت خضاب کردند، کربلا هم محاسن حسین با خون سر خضاب شد اما خون سر علی اصغر، علی کوچک، شاید خدا خواست حسینش هم شبیه پدر باشد. حسین جان، آن علی محاسنش با خون سرش خضاب شد، حسین جان، محاسن تو هم با خون سر علی دیگری خضاب شد.

۱ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، أَبْكِي لِمَا يَسْتَحِلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ، كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ اتَّبَعْتَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، سَقِيئُ عَافِرٍ نَاقَةَ تَمُودَ، فَصَرَ بَكَ ضَرْبَةَ عَلِيٍّ فَرَّقَكَ (قَرْنِكَ) فَخَصَّصَتْ مِنْهَا لِحْيَتَكَ». قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ فَقَالَ: «فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ». فضائل الأشهر الثلاثة، ج ۷۷، ص ۶۱.

در آن لحظه که حرمله با تیر سه شعبه گلوی نازک علی اصغر
را نشانه گرفت و حلق او را گوش تا گوش درید.

تیر با حلقوم اصغر کار یک شمشیر کرد

چاره لب تشنگی کودک بی شیر کرد

حرمله با هلهله می گفت: کارش شد تمام

خنده آن بی حیا ارباب ما را پیر کرد

خضاب دیگرش آن هنگامی بود که صدای ناله علی اکبرش

را شنید. سریع خود را به بدن قطعه قطعه علی اکبر علیه السلام رساند.

لاله اش را دید پرپر روی خاک

قطعه قطعه ریزریز چاک چاک

داد از کف طاقت و از پا فتاد

صورتش بر صورت اکبر نهاد

«وضع خده علی خده» صورت به صورت غرق به خون علی

علیه السلام گذاشت و صدا زد: «علی الدنیا بعدک العفا»؛ بعد تو خاک بر

سر این دنیا!

کس ندیده است که از تیغ هزاران جلاد

این همه زخم رسد بر تن یک تن پسر

پاره های تنت افتاده به هر سو گویی

برگ گل ریخته در دامن گلشن پسر

داغ مرگ پسرش را به دلش بگذارند

آن که بگذاشت داغت به دل من پسر

اللعنة الله على القوم الظالمين

جلسه دوم:

«تحول باسبک زندگی به محوریت تقوا»

اسبک زندگی، شاه رگ حیاتی تأثیرگذاری بر عقاید و علایق
چرا ما در ماه مبارک رمضان سراغ اسبک زندگی رفتیم؟ جدای
از این که چون ماه رمضان با اسبک زندگی سراغ ما آمده است،
اسبک زندگی، شاه رگ حیاتی تأثیرگذاری بر عقاید و علایق افراد
و جوامع بشری است. در اهمیت اسبک زندگی همین بس که
ابزار تسلط و سلطه غرب و جوامع غربی برای غارت کشورهای
دیگر، چیزی جز اسبک زندگی نیست. با عقاید شما خیلی کار
ندارند، با علاقه‌های شما خیلی کار ندارند، یعنی کار دارند ولی
برای تخریب عقاید و علاقه‌ها می‌روند سراغ اسبک زندگی، جایی
که جوامع بشری مقاومت نمی‌کنند، راحت می‌پذیرند. وقتی مردم
و جوامع، اسبک زندگی مدنظر او را پذیرفتند، راحت می‌شود عقاید
و علاقه‌هایشان را هم تغییر داد.

اصلاح اسبک زندگی، اولین کار مدرسه

پدر و مادرهای محترم! این قدر که اصرار دارید بچه‌تان را به
مدرسه بفرستید تا علم یاد بگیرد، هزار برابر باید اصرار داشته

باشید که بچه‌تان «سبک زندگی درست» داشته باشد! اولین کار مدرسه باید این باشد که به خانواده کمک کند تا رفتار بچه درست بشود، نه این که داده و اطلاعات به مغز بچه منتقل کند! اگر می‌خواهید فرزندان دانشمند بشود- حتی دانشمند بی‌دین- باز هم راهش همین است!

اولین چیزی که در مدرسه باید کنترل شود «رفتار» است. شخصیت دادن به دانش‌آموز این نیست که بگویید «بروهر کاری دلت می‌خواهد انجام بده!» اتفاقاً این یعنی حیوان بار آوردن! مگر نمی‌خواهی دانشمند بار بیاید؟ حُب رفتارش باید کنترل بشود! حالا رفتار را باید با ائین‌نامه کنترل کنیم؟ نه؛ باید با فرهنگ و رعایت ادب و تنظیم رفتار کنترل کنیم!

حضرت فرمود هفت سال دوم پدر و مادرها متمرکز شوند روی ادب. حضرت فرمود: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ.»^۱

ادب چقدر در پیشرفت تحصیلی فرزندان مؤثر است؟ حضرت می‌فرماید: ادب بارور کننده خرد است؛ یعنی بچه‌ای که ادب ندارد نمی‌تواند باهوش و تیزهوش باشد؛ در درس‌هایش هم موفق نمی‌شود. در جایی دیگر حضرت می‌فرماید: «بِالْأَدَبِ تُشْحَدُ الْفِطْنُ»^۲؛ ادب، سبب تیزهوشی می‌شود. امروز در

۱ الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۲ غرر، ۳۰۴.

روانشناسی ثابت شده است که مهم‌ترین عامل پیشرفت علمی دانش‌آموزان، استعداد یا هوش و حافظه نیست؛ مهم‌ترین عامل پرورش علمی کودکان از هر جهت، ادب است. البته روانشناسان در بیان این موضوع، اصلاحات خاص خودشان را دارند که در اصطلاح ما معادل «ادب» است. تعابیر آن‌ها این‌گونه است که می‌گویند: «قدرت خودداری دانش‌آموز» مهم‌ترین عامل پیشرفت اوست، نه آی کیو (IQ)، استعداد یا هوش.

تمرکز سبک زندگی بر رفتار

سبک زندگی روی رفتار متمرکز است. چرا رفتاری را انجام می‌دهی؟ این سؤال کلیدی بحث ماست. چرا طرز لباس پوشیدن خودت را عوض کردی؟ چرا لباس خودت را کوتاه کردی؟ آفرین به برخی از اقوام ایرانی که هنوز لباس‌های خودشان را حفظ کرده‌اند، آفرین به برخی از کشورهای همسایه که لباس خود را حفظ کرده‌اند (مثلاً در شرق، هنوز لباس‌های خودشان را حفظ کرده‌اند) این یعنی آدمیت! یعنی کسی حق ندارد لباس ما را عوض کند.

چرا باید اجازه بدهیم غذاهای ما را عوض کنند؟ چرا باید از سبک غذا خوردن و لباس پوشیدن دیگران تقلید کنیم؟ چرا اسم

غذاهای خارجی را به در و دیوار می‌زنیم؟ چرا کسی اینجاها تعصب ندارد؟ این چه تناسبی با فرهنگ ما دارد؟!

«كَانَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ، وَيَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجَمِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذِّلِّ»^۱؛ امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: این امت، همواره در خیر به سر می‌برند، مادام که همچون بیگانگان [که دارای سنت‌های نادرست‌اند]، لباس نپوشند و غذا نخورند؛ زیرا اگر چنین کنند، خداوند، به خواری دچارشان می‌کند.

امام صادق علیه السلام در روایت شریفی می‌فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِهِمْ وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِهِمْ وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِهِمْ فَيَكُونُوا أَعْدَائِهِمْ كَمَا هُمْ أَعْدَائِهِمْ»؛ خداوند عز و جل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان من را مپوشید و طعام دشمنانم را تناول نکنید و راه دشمنان مرا طی نکنید پس شما نیز دشمن من خواهید شد همان طوری که آن‌ها دشمن من هستند.^۲

سبک زندگی یعنی «بین کدام رفتارها را معمولاً انجام می‌دهی، برای دانه‌دانه آن رفتارها برنامه‌ریزی کن!» سبک زندگی یعنی

۱ المحاسن، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲ الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲.

«فرم رفتارهای ما» و «رفتارهایی که به صورت مستمر باید انجام دهیم». در مملکت ما در اثر تعلیمات غلطی که به جامعه داده می‌شود چیزی به نام «سبک زندگی» مهم نیست.

در حالی که عقاید و علاقه‌های انسان تحت تأثیر رفتارش قرار دارد. ما چگونه رفتار می‌کنیم؟ همان‌گونه می‌اندیشیم! ما چگونه غذا می‌خوریم؟ همان‌گونه خواهیم اندیشید! صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند سبک زندگی ما را تغییر بدهند. چون آن‌ها می‌دانند که وقتی سبک زندگی‌ات تغییر کرد، اندیشه‌ات هم تغییر خواهد کرد.

برای زمان و نحوه غذا خوردن و نوع خوردنی‌ها در خانه خودتان برنامه داشته باشید. وقتی کسی به خانه شما آمد و خواستید با هم آشنا بشوید، اعلام کنید که ما در خانواده‌مان این غذاها را می‌خوریم. مثلاً ما بعد از غذا میوه نمی‌آوریم، چون طبق سفارش حکما و اطبا- باید میوه را با فاصله بخوریم، چون اگر میوه بلافاصله بعد از غذا خورده شود، مشکل ایجاد می‌کند. چقدر ما نسبت به چیزی به نام رفتار و سبک زندگی بی‌دقت هستیم! ما باید برای رفتارمان برنامه داشته باشیم، سبک داشته باشیم و به فرم‌ها بپردازیم. آن وقت می‌بینیم چه آثاری دارد!

بسیاری از رفتارهای اشتباه به خاطر بی‌ایمانی نیست به خاطر سبک زندگی غلط است

بسیاری از رفتارهای اشتباه افراد را نباید ناشی از بی‌ایمانی بدانیم. ایمان قدرت دارد ولی نه آن قدر که از آن توقع زیاد داشته باشیم! خیلی از کسانی که حجابشان ضعیف است، ایمانشان ضعیف نیست (در حدّ خودشان، ایمان کافی دارند)، منتها اگر «قدرت کنترل رفتار و تنظیم رفتار» داشته باشند، از همان ایمان خود، ده برابر بهره‌برداری می‌کنند.

۹۰ درصد جوان‌هایی که نماز نمی‌خوانند، بی‌ایمان نیستند بلکه تنبلی‌شان می‌آید! و این یک بیماری رفتاری است. چرا مدام از جهنم و قیامت، برایش صحبت می‌کنی؟! چرا مدام از ایمان به خدا برایش صحبت می‌کنی؟! او خدا را قبول دارد، مشکل از یک جای دیگر است! آن جای دیگر سبک زندگی ما است.

نمونه‌هایی از سبک زندگی غلط

الآن سبک زندگی اقتصادی ما این گونه شده است که اکثراً پول خودشان را در بانک می‌گذارند و تجارت نمی‌کنند؛ آیا این خوب است؟ می‌گویند: «شرعاً اشکال ندارد» اما وقتی نتیجه این کار را به صورت کلان بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که اقتصاد را نابود می‌کند، روحیات مردم را نابود می‌کند و سودطلبی و سودجویی را افزایش می‌دهد؛ بنابراین فقیهی که درباره حلال بودن مضاربه حکم می‌دهد، باید در کنار چند نفر از متخصصین

علوم اسلامی-مثل علم اخلاق، اقتصاد و برخی علوم دیگر- بنشینند و با هم این موضوع را بررسی کنند.

یک نمونه دیگر این است که پشت عقدنامه‌ها حدوداً ۳۷ تا امضا می‌اندازند و آقایان باید امضا کنند و تعهد بدهند که «در این شرایط، حق طلاق با خانم است.» این کار از نظر شرعی اشکالی ندارد ولی این دارد سبک زندگی درست می‌کند. آثارش را چه کسی بررسی کرده است؟

از وقتی این ۳۷ امضا را گذاشته‌اند، آمار طلاق کم نشده بلکه چندین برابر شده است! آیا آمار طلاق ربطی به این امضاها ندارد؟! ممکن است یک فقیه بگوید: «من فقط از این جهت که غیرشرعی نیست، بررسی کردم» و یک حقوق‌دان بگوید: «از نظر حقوقی، یک تضمین محکم است!» اما یک روان‌شناس بگوید: «شما با این کار دارید خانواده را متلاشی می‌کنید!» پس متخصصین علوم مختلف باید دور هم جمع بشوند و همه جنبه‌های مختلف این مسئله را بررسی کنند.

چرا ما در سبک زندگی عقب هستیم؟

چرا ما در سبک زندگی عقب هستیم؟ چون یک دانش بسیار پیشرفته است و دانشمندان متعددی باید دور همدیگر جمع بشوند و به ما «برنامه زندگی» بدهند. آیا دشمنان ما در سبک زندگی پیشرفت کرده‌اند؟ آیا آن‌ها برای تنظیم سبک زندگی، دانشمندان خودشان را دور هم جمع کرده‌اند؟

در اینجا وقتی از «دشمن» صحبت می‌کنیم منظورمان آمریکا و اروپا نیست، بلکه «صهیونیست‌ها» هستند که مسیحی‌ها و مسلمان‌ها را دارند با یک چوب می‌زنند! مردم اروپا و آمریکا یا مسیحی‌ها، در موضوع سبک زندگی خیلی بیشتر از ما ضربه خورده‌اند؛ یعنی در این سبک زندگی‌ای که صهیونیست‌ها به آن‌ها تحمیل کرده‌اند تا مسیحی‌ها را زیر سلطه خودشان بگیرند، با هرزگی و سبک زندگی‌های برده‌وارانه، آن‌ها را کارمندهای خودشان قرار داده‌اند تا هر جنایتی که می‌خواهند انجام دهند. الان اروپایی‌ها و در رأسشان فرانسوی‌ها، قیام کرده‌اند در مقابل سبک زندگی‌ای که صهیونیست‌ها به آن‌ها تحمیل کرده‌اند، مردمشان قیام کردند، تظاهرات کردند، رأی‌گیری کردند تا بعضی از قوانین عوض بشود اما صهیونیست‌هایی که در حاکمیت فرانسه نفوذ دارند، دیکتاتورمآبانه اجازه نمی‌دهند.

آیا دشمنان ما در سبک زندگی پیشرفته هستند؟

دشمنان ما در سبک زندگی، پیشرفته هستند؟ نه، اما درباره سبک زندگی صهیونیست‌ها نکته‌ای وجود دارد و آن این‌که: صهیونیست‌ها در اندرونی خودشان یک سبک زندگی قوی دارند که خیلی جالب است، حتی بعضی چیزها را ما باید از آن‌ها درس بگیریم! بررسی کنید و ببینید که آن‌ها بین خودشان چه رفتارهایی دارند.

صهیونیست‌ها در اندرونی خودشان یک آدابی را رعایت می‌کنند و به یک سبک زندگی خاصی مقید هستند. در برخی از فیلم‌هایی که آمریکایی‌ها از اندرونی خانواده یهودی می‌سازند، می‌توانید این تقید را ببینید. مثلاً در فیلم «بیگانه‌ای در میان ما» نشان می‌دهد دختر و پسر یهودی وقتی دارند به دانشگاه می‌روند، در داخل اتوبوس بین دختر و پسر پرده کشیده‌اند! در همان جامعه ولن‌گار و سرشار از هرزگی آمریکا! چرا؟ چون می‌گویند: «ما می‌خواهیم جهان را اداره کنیم، اگر بنا باشد جوان‌های ما چشم‌چرانی کنند که این جوان‌ها نمی‌توانند رؤسای جهان بشوند!»

صهیونیست‌ها در این زمینه پیشرفت کرده‌اند که «چگونه سبک زندگی گیوم (کافران نجس! یعنی غیر بنی اسرائیل؛ چه مسیحی چه مسلمان!) را خراب کنیم» و بر این اساس، آن‌ها برای سایر جوامع بشری سبک زندگی طراحی کردند. «سند ۲۰۳۰» کار این‌ها است، بسیاری از تنظیمات حقوق بشری کار این‌ها است، بسیاری از سبک‌های تعلیم و تربیت کار این‌ها است!

البته نمی‌خواهم بگویم که «دشمنان ما از ما باسوادتر هستند!» نه! چون طرح‌ریزی برای خراب کردن یک جامعه، کاری ندارد! کما این‌که اگر بخواهید یک مسجد را خراب کنید، کار سختی نیست، در یک روز می‌شود خرابش کرد اما درست کردن، سخت است.

مردسالاری در خانواده‌های یهودی

مردسالاری حرف اول را در خانواده‌های یهودی می‌زند! سبک زندگی خودشان این‌گونه است ولی به ما یک سبک زندگی دیگر را پیشنهاد می‌دهند. مثلاً می‌گویند: در کلاس اول ابتدایی اولین جمله‌ای که بچه یاد می‌گیرد «بابا آب داد!» نباشد! اینجا هم چند تا آدم نادان می‌پذیرند و می‌خواهند این را عوض کنند. حوزه هم واکنشی نشان نمی‌دهد؛ چون این کار، به ظاهر خلاف شرع نیست.

چرا آن‌ها نسبت به «بابا آب داد» در کتاب‌های ما حساسیت نشان می‌دهند؟ چون می‌گویند: «مردسالاری را باید از بین برد تا بشود خانواده را متلاشی کرد.» حالا برخی نگویند: «شما طرفدار مردسالاری هستی یا زن‌سالاری؟» مرد پادشاه خانه است؛ زن ملکه خانه است. «بابا آب داد» در جای خودش، درست است.

کتاب «پروتکل‌های دانشوران صهیون» را بخوانید تا از پشت پرده برخی تصمیمات و کارهای صهیونیست‌ها مطلع شوید. در این پروتکل‌ها می‌گویند: «ما کاری می‌کنیم که مردم این سبکی زندگی کنند بعد همه‌شان برده ما می‌شوند!» آنجا زیاد با اعتقادات و جهان‌بینی مردم کاری ندارند، بیشتر با سبک زندگی مردم کار دارند.

دشمنان ما وقتی به نکات مثبت و برجسته در سبک زندگی ما می‌رسند، واقعاً درمانده می‌شوند! مثلاً به اربعین، محرم، لباس

سیاه برای عزاداری و نذری‌های مردم که می‌رسند، واقعاً بدبخت می‌شوند، از این رو به‌شدت به این‌ها حمله می‌کنند. همین «نذری» این‌ها را نابود کرده است؛ می‌گویند «این را چه کار کنیم؟ چطوری بزنیم؟ چطوری خرابش کنیم؟»

رفتار، دیر اثر می‌گذارد ولی اثرش قطعی است

اگر سبک زندگی ما توسط صهیونیست‌ها تحت تأثیر قرار بگیرد، به‌طور عادی کسی حساس نمی‌شود، چون یک روال تدریجی است. مثالی که خود صهیونیست‌ها-در جلسات خودشان- درباره طراحی سبک زندگی برای ایرانی‌ها گفته‌اند این است: «وقتی قورباغه را در آب داغ بیندازید، سریع بیرون می‌پرد ولی اگر در یک ظرف آب بگذارید و کم‌کم به آن حرارت دهید، قورباغه واکنشی نشان نمی‌دهد و به‌تدریج در آب پخته می‌شود!» اتفاقاً حرفشان دقیق است، چون رفتار، دیر اثر می‌گذارد ولی اثرش قطعی است!

چه کار کنم جوانم نماز بخواند؟

چه کسی احکام شرعی را انجام می‌دهد؟ کسی که سبک زندگی‌اش متناسب با این احکام باشد! برای این که نماز خواندن برای جوان‌ها آسان بشود باید چه کار کرد؟ بچه باید کلاً مؤدب باشد! مؤدب بودن، جزء احکام شرعی نیست، بلکه مربوط به سبک زندگی است! اما وقتی بچه مؤدب بود، نماز خواندن برایش آسان می‌شود. همین که به او بگوییم «نماز واجب است» راحت

می‌خواند؛ چون برایش آسان است. الان چرا نماز نمی‌خواند؟ چون سبک زندگی‌اش تنبلی را به او تزریق کرده است، ادب هم به او نداده است که از رعایت ادب، لذت ببرد.

می‌گوید «چه کار کنم جوانم نماز بخواند؟» آیا در همه زندگی او را منظم کرده‌ای؟ می‌گوید: «نه.» پس نماز نمی‌خواند! نماز برای کسی راحت است که مثلاً بیست‌تا کار دیگر در زندگی روزمره‌اش دارد و همه را خلاف میلش - و از سر ادب - انجام می‌دهد.

آیا این بچه، در مدرسه هر کاری می‌کند با تشویق و تنبیه فوری همراه است؟ «بله.» پس این بچه نماز نمی‌خواند! چون نماز که تشویق و تنبیه فوری ندارد (اگر نخواند، از آسمان، سنگ نمی‌آید و اگر نماز بخواند کسی به او ستاره نمی‌دهد) پس سختش می‌آید انجام دهد.^۱

بعد از این که مرور کردیم چقدر سبک زندگی مهم است، حالا می‌رسیم به مرور یک خطی از آنچه در جلسه گذشته بیان کردیم، ما گفتیم که هدف خدا از طراحی ماه مبارک رمضان برای زندگی ما چیست؟ تحول، برنامه خدا برای تحول چه چیزی است؟ تغییر سبک زندگی. اگر بخواهیم سبک زندگی خودمان را با ماه رمضان تغییر بدهیم و به سبک ماه رمضان زندگی کنیم، این سبک زندگی چه آثار و نتایجی را برای ما همراه خواهد داشت؟

۱ علیرضا پناهیان، سبک زندگی، مؤثرتر از آگاهی و ایمان.

ویژگی‌های یک سبک زندگی خوب

اصلاً سبک زندگی درست چه خصوصیتی دارد؟ به دینی بودن سبک زندگی یا غیردینی بودن سبک زندگی کاری نداریم؛ یعنی از زاویه دین نمی‌خواهیم به سبک زندگی نگاه کنیم می‌خواهیم از زاویه عقلانیت به سبک زندگی نگاه کنیم و ببینیم سبک زندگی خوب چه خصوصیتی دارد؟

یکی از ویژگی‌های یک سبک زندگی خوب این است که بتواند منافع ما را تأمین کند و مضر نباشد. نشاط‌آور و آرام‌بخش باشد. همه آنچه ما از سبک زندگی می‌خواهیم، از منفعت تا نشاط و لذت و آرامش، چنین سبک زندگی را کجا می‌توانیم بیابیم؟ این گم‌شده امروز بشریت است.

چرا در سبک زندگی غربی، مردم غرب کمتر آرامش و نشاط دارند؟

الآن خروجی سبک زندگی غربی این است که آرامش و نشاط از زندگی‌ها حذف شده است. چرا در سبک زندگی غربی، مردم غرب کمتر آرامش و نشاط دارند؟ قدرت لذت بردن از دنیا هم کم شده است. این آسیبی است که سبک زندگی غربی به جوامع غربی زده است منتها هیچ‌وقت این بخش از ماجرا توضیح داده نمی‌شود و همیشه رسانه‌های فریبنده غرب، آن بخش تزیین شده غرب را به ما نمایش می‌دهند نه حقیقت زندگی غربی را.

ما نیاز به سبک زندگی ای داریم که لذت، منفعت، نشاط و آرامش ما را تأمین کند. این سبک زندگی کجاست؟ ما در ماه مبارک رمضان، سبک زندگی ای را تجربه می‌کنیم که این عناصر کلیدی در آن طراحی شده است. اصلی‌ترین عملیات عبادی تربیتی سیاسی اقتصادی فردی اجتماعی خانوادگی، در ماه مبارک رمضان چیست؟ روزه. خدا رسماً در قرآن کریم می‌فرماید من می‌خواهم با روزه به این هدف نزدیک شوید، کدام هدف؟ تقوا. فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱

تقوا، نخ تسبیح زندگی به سبک رمضان

نخ تسبیح زندگی به سبک رمضان، تقوا است. تقوا یک رفتار دائمی است که تبدیل به عادت و سبک رفتاری ما می‌شود. تقوا که به معنای یک مراقبت دائم است، نه تنها یک عنصر، بلکه ستون خیمه سبک زندگی اسلامی است.

اگر بخواهیم در ماه رمضان، سبک زندگی ای که خدا طراحی کرده یعنی سبک زندگی ماه رمضان را بپذیریم، باید محور این سبک زندگی تقوا باشد و قول دادیم این تقوا تمام آثار دنیوی که ما از سبک زندگی انتظار داریم مثل نشاط و منفعت را به همراه داشته باشد.

۱ بقره، آیه ۱۸۳.

خطبه متقین مدلی برای زندگی به سبک رمضان

این سبک زندگی بر اساس مدل تقوا را کجا می‌توان دید؟ در خطبه متقین. همه ما نام خطبه متقین را شنیده‌ایم. در محافل مذهبی از آن بسیار یاد شده است ولی کمتر به این موضوع توجه کرده‌ایم که آغاز خطبه متقین از حالات عرفانی متقین صحبت به میان نمی‌آید بلکه حضرت از مؤلفه‌های سبک زندگی متقین صحبت می‌کنند.

همام یکی از زهاد ثمانیه (هشت زاهد) بوده است که ۴ نفر از آن‌ها خط و ربط درستی نداشته‌اند ولی همام جزء ۴ نفری بوده که در ردیف اویس قرنی مطرح بوده است. حضرت در جواب همام که از صفات متقین سؤال کرده بود چنان رسا و گویا به بیان صفات متقین می‌پردازد که همام قالب تهی می‌کند. حضرت علی علیه السلام نیز با این بیان که «مواعظ رسا، این‌گونه در دل مخاطبان خود اثر می‌گذارد» در واقع جان دادن او را تحسین می‌کند. همین خطبه همام با این اهمیت و عبارات بلند، در ۵ فراز به تبیین سبک زندگی پرداخته است. اولین وصف متقین در این خطبه این است که به صواب سخن می‌گویند: «مَنْ طَقَّهُ الصَّوَابُ». این عبارت به احکام شرعی سخن گفتن نپرداخته، بلکه سبک سخن گفتن متقین را درست و به‌جا می‌داند. دومین صفت متقین این است که لباسی میانه بر تن می‌کنند (وَمَا بَسُّهُرُ الْإِقْتِصَادِ). طریقه سلوک فرد متقی با مردم بر پایه تواضع است

﴿وَمَشِيَهُمُ التَّوَّاضِعُ﴾. متواضعانه رفتار کردن فقط در راه رفتن این متقین نیست، بلکه تمام رفتارهای آن‌ها را شکل می‌دهد. اینجا از لزوم تواضع که می‌تواند در یک بحث روحی اخلاقی مطرح شود، صحبت نمی‌کند، از رفتار و منش متواضعانه صحبت می‌کند. «عَصُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» این عبارت که در مورد چشم فرو بستن از حرام است، اگرچه به احکام شرعی مربوط است، به رفتار ظاهری هم مربوط است. «وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعَمْرِ النَّافِعِ لَهُمْ»؛ متقین به مطالب مفید گوش می‌سپارند.^۱



شکر خدا که نام علی در اذان ماست
 ما شیعه‌ایم و عشق علی هم از آن ماست
 ذکر علی عبادت مختص شیعه است
 این اسم اعظم است که ورد زبان ماست
 با هر نفس علی شده ذکر لبم مدام
 این یا علی همیشه رفیق لبان ماست
 از یا علی زبان و دهان خسته کی شود؟
 اصلاً زبان برای همین در دهان ماست

شکسته باد دهانی که بی علی باز است

بریده باد زبانی که بی علی گویاست

آمد خدمت امام صادق علیه السلام و گفت: آقا جان خضاب کردن مگر سنت پیغمبر نبوده؟ فرمود: بله. گفت: «آقا، پیغمبر خودش خضاب کرده؛ امام مجتبی، ابی عبدالله ... اما هر چه نگاه کردم دیدم امیرالمؤمنین خضاب نمی کرد. علتش چیست آقا؟!» فرمود: «از آن روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: علی جان به زودی محاسنت به خون فرق سرت خضاب می شود حضرت دیگر با چیزی غیر از خون خضاب نکرد.»^۱

به حضرت گفتند: «یا امیرالمؤمنین، چه می شد که موی خود خضاب می کردید.» فرمود: «خضاب آرایش است و ما قومی مصیبت زده ایم.»

«وَقِيلَ لَهُ عليه السلام: لَوْ غَيَّرْتَ سَيْبَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عليه السلام:
الْحِضَابُ زِينَةٌ، وَتَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ.»^۲

می خواهیم بگویم یا علی کدام مصیبت است که نمی گذارد محاسنت را رنگ کنی؟ آیا مصیبت فاطمه اطهر علیها السلام است؟ یا مصیبت رسول الله الاعظم؟

۱ عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: حَضَبَتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، وَزَيَّنَتْ عَلَيْنَا عليه السلام إِذَا قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

تَحَضَّبُ هَذِهِمِنْ هَذِهِ. کافی، ج ۱۳، ص ۱۱۳.

۲ نهج البلاغه، حکمت ۴۷۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام چند جمله جانسوز کنار قبر فاطمه‌اش با رسول‌الله صلی الله علیه و آله درد و دل کرده است که دل عالم و آدم را آتش زده است. شاید آن مصیبت، مصیبت فاطمه اطهر علیها السلام باشد؛ فرمود: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ، وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ، لَا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي فِيهَا أَنْتَ مُقِيمٌ، كَمَا مُقِيمٌ، وَهَرُّ مُهَيِّجٌ»^۱؛ اما اندوهم همیشگی گشته و شبم به بیداری کشیده، اندوه هرگز از دلم رخت نیندد تا آنگاه که خداوند همان سرابی را که تو در آن مقیم گشته‌ای برایم برگزیند.

بعد فرمود:

نفسی علی زفرتها محبوسه

یالیتها خرجت مع الزفرات

لاخیر بعدک فی الحیاة

وإنما أبکی مخافة تطول حیاتی^۲

جان من با ناله‌هایم در سینه‌ام حبس شده. ای کاش جانم با ناله‌هایم از سینه‌ام خارج می‌شد!
پس از او خیری در زندگی در دنیا نیست. گریه می‌کنم من از ترس این که زندگی من در دنیا طولانی شود.

۱ امالی شیخ مفید، صص ۲۸۱-۲۸۲.

۲ دیوان علی بن ابی‌طالب، ص ۱۲۳.

ای نَفَسِ علی، یا فاطمه، ببین نَفَسِ علی بالا نمی آید! فاطمه
نَفَسِ علی و نَفَسِش فاطمه است.

شده‌ام بی کس و بی یار خدایا چه کنم

شده روزم چو شبِ تار خدایا چه کنم

من که عمری گره از کار همه وا کردم

شده‌ام سخت گرفتار خدایا چه کنم

خانه‌ام گشته عزا خانه زهرای جوان

زینبم گشته عزادار خدایا چه کنم

ترسم این است شود عمر علی طولانی

بعد زهرا گلِ بی خار خدایا چه کنم

بعد زهرا یلِ خیبر به چه روزی افتاد

وای از این طعنه اغیار خدایا چه کنم

شب که آیم به مزارش نگرانم نشود

زینب غم‌زده بیدار خدایا چه کنم

از حسن چادرِ خاکی شده پنهان کردم

مانده‌ام با در و دیوار خدایا چه کنم

لخته خونِ روی پیره‌نش را شستم

مانده‌ام با سرِ مسمار خدایا چه کنم

تا ستون حرم افتاد زمین زینب گفت

بعد عباس علمدار خدایا چه کنم

بی ابوالفضل روی ناقه نشستن سخت است

بین نامحرم و انظار خدایا چه کنم

دید این قافله را قافله سالاری نیست
شمر شد قافله سالار خدایا چه کنم
زینب پرده نشین را به اسیری بردند
من کجا کوچه و بازار خدایا چه کنم.

جلسه سوم:

«مفهوم شناسی تقوا و مهم ترین ویژگی های تقوا»

تقوا یعنی مراقبت نه پرهیزکاری

تقوا، محور سبک زندگی رمضان است. ما در این جلسه می خواهیم بیشتر با این محور آشنا شویم. خداوند متعال در قرآن حدود ۲۵۰ مرتبه از مفهوم «تقوا» استفاده فرموده است. در قرآن بیشترین دستور درباره تقواست.

قدم اول برای آشنایی با تقوا، آشنایی با معنای تقوا است. ما معمولاً یک معنای سرد و یخ از تقوا ارائه می دهیم که هیچ کسی با آن ارتباط برقرار نمی کند و به قول مقام معظم رهبری یک معنای انحرافی است؛ آن معنا چیست؟ می گوئیم تقوا یعنی پرهیزکاری. در حالی که معنای دقیق تقوا چیز دیگری است. تقوا یعنی چه؟ مراقبت. مراقب باش. فلانی آدم مراقبی است. همین جریان ویروس که آمده پزشک ها مدام چه می گویند؟ مراقبت کنید. مراقبت کنید دست های تان را بشوید. روبوسی نکنید، مراقبت کنید دستتان را به هر جایی به هر محیط آلوده ای نزنید. درست است؟ این مراقبت است دیگر. چیز بدی است مگر؟

بعضی‌ها هستند اصلاً اهل مراقبت نیستند، وقتی که بهشان می‌گویی و می‌افتند توی مراقبت یک حس تازه پیدا می‌کنند.

حالا «تَقْوَى اللّهِ» با مراقبت‌های عادی فرقش چیست؟

مراقبت‌های عادی مثل این که کورمال کورمال توی تاریکی دست بکشی مراقب باشی به چیزی نخوری؛ مثل همین مراقبت‌های عادی بهداشتی و دیگر مراقبت‌هایی که توی زندگی است؛ مثل مراقبت توی رانندگی که تصادف نکنیم. خب این آن سطح حداقلی مراقبت است. خیلی شیک و زیبا و قشنگ هم هست. یکی دیگر این که آدم‌ها مراقب باشند حرف خدا زمین نيفتند. اینجا مراقبت هزار برابر است.

در روایت است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس مراقبت بکند امر خدا را، خدا از او مراقبت می‌کند.^۱ اثر مراقبت خدا از ما خیلی بیشتر از اثر مراقبت ما از خودمان است. بعضی وقت‌ها آدم مراقبت می‌کند بزرگ‌ترین منفعت خودش را، مراقبت می‌کند نظر خدا را! می‌شود «تَقْوَى اللّهِ». مراقبت می‌کنی مثل کودکی که مراقبت می‌کند اما توی بغل بابایش است. توی بغل مادرش است. صد برابر کودک آن بابایش است که مراقبت می‌کند از نیفتادن او و از صدمه نخوردن او. همین کودک را شما بخواهی بزنی دستش را سپر خودش قرار می‌دهد،

۱ من انى الله بى. کافی، ج ۱، ص ۱۲۷.

مراقبت می‌کند چیزی به آن نخورد. ولی مهم‌تر از آن، آن دست
باباست؛ یک دفعه‌ای می‌آید جلو و مراقبت می‌کند.

مراقبت شرط اول موفقیت در زندگی

ما برای منافع‌مان باید مراقبت بکنیم. مراقبت کردن شرط
اول موفقیت در زندگی است. مراقبت کردن یعنی دقت کردن.
آدم باتقوا یعنی آدم بادقت. اهل مراقبت بودن شیک و قشنگ
است، کهنه‌شدنی نیست. این دیگر سلیقه نیست که بگویی تو
سلیقه‌ات دین‌داری است من سلیقه‌ام این نیست! یک پزشک
اهل دقت است. شما چه جور خوشت می‌آید از آدم دقیق؟ از آدم
مراقب؟ خدا هم خوشش می‌آید دیگر. خیلی زندگی شیکی است.
یکی از بیماران کرونا برای خودش دارد متن می‌گذارد روی
صفحه و می‌گوید من مریض شدم. الان دارد خوب می‌شوم. این
را می‌گفت، می‌گفت که من هر چی فکر می‌کنم که مثلاً چی
شد که من این ویروس را گرفتم هیچی به ذهنم نمی‌رسد. آدم
متوجه نمی‌شود که! ولی خدا اگر مراقب آدم باشد چی؟ این
ویروس دارد به ما چه می‌گوید؟ می‌گوید مراقبتت را افزایش بده.
اصلاً کل زندگی همین است.^۱

بنابراین تقوا، خیلی ما را به معنای نظم و حساب‌و‌کتاب و
مراقبت و دقت نزدیک می‌کند.

۱ علیرضا پناهیان، حسینیه آیه الله حق شناس.

مهم‌ترین ویژگی‌های تقوا

بعد از این معنای شیک تقوا می‌رسیم به مهم‌ترین ویژگی‌های تقوا؛ تقوا چند ویژگی برجسته دارد. اولین ویژگی تقوا این است که تقوا بیشتر «فرایندمحور» است تا «نتیجه‌محور»؛ یعنی در روش تقوا، فقط انجام کار خوب ملاک نیست، بلکه این خیلی مهم است که «شما با چه انگیزه‌ای، کار خوب را انجام داده‌ای؟ و با چه روشی خودت را برای انجام کار خوب، انگیزه‌مند کرده‌ای؟» نمی‌توانی به خدا بگویی: «شما چه کار داری که من چطوری این کار را کرده‌ام! این کار خوب را می‌خواستی؛ من هم انجامش دادم! بفرما؛ این محصولش مال شما باشد!» خدا می‌فرماید: من با محصول فعالیت‌های تو کاری ندارم، بلکه با فرایند انگیزه‌مندشدن تو کار دارم!

خیلی از پدر و مادرها در تربیت فرزند، کاری به «تقوا» ندارند و فقط به «نتیجه» اهمیت می‌دهند، مثلاً می‌گویند: «بچه ما باید درس بخواند و نمره بگیرد، باید کنکور قبول شود؛ ما پیش فامیل آبرو داریم» اما توجه نمی‌کنند که فرزندشان با چه فرایند و روشی درس می‌خواند. نمی‌بینند که فرایند تحصیلش از اول درست نبوده و فقط نمره گرفته است و اصلاً اهل تحلیل نیست، آدم باسواد است که مولد نیست، مقلد است؛ یک عنصر وابسته است، چنین کسی بعداً هیچ چیزی نمی‌شود!

برخی از مدرسه‌ها به فرایند تربیت کاری ندارند بلکه به نتیجه کار دارند. مثلاً می‌گویند: «ببینید بچه‌های این مدرسه چقدر

منظم می‌روند نماز می‌خوانند!» این که دلیل نمی‌شود! می‌گوییم: چه کار کرده‌اید که این بچه می‌رود سر صف نماز می‌ایستد؟ می‌گویند: ما این قدر به او محبت کرده‌ایم که اصلاً با یک اشاره ما اهل نماز شده است! «درس معلم ار بود زمزمه محبتی؛ جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را!» با ضرب‌المثل برای مدرسه برنامه‌ریزی می‌کنند!

ما درباره این شیوه تربیتی می‌گوییم: در این سن، محبت معلم باعث شده است که بچه به حرف او گوش بدهد (و بچه‌ها هم غالباً دوست دارند شبیه معلم‌ها و بزرگ‌ترها بشوند) اما چند سال بعد (در حدود سن بلوغ) که محبتشان به معلم خاموش شد، دوست دارند شبیه رفیقشان بشوند؛ آن وقت چطور می‌خواهید، او را نمازخوان نگه‌دارید؟

تقوا روشی برای انگیزه‌مند شدن انسان

تقوا روشی برای انگیزه‌مند شدن انسان است که او را با نوعی خودکنترلی (نه با کنترل بیرونی) برای انجام رفتارهای خوب، انگیزه‌مند می‌کند. در روش تقوا برای انگیزه‌مند شدن «تشویق و تنبیه فوری» زیاد جایی ندارد؛ با این روش، حیوانات هم تربیت می‌شوند! شما می‌خواهید فرزند خودتان را با همین روش تربیت کنید؟! مثلاً وقتی نماز خواند، زود یک شکلات به او بدهید؟! تشویق پدر و مادر تا یک زمانی اثر دارد؛ بعدش دیگر نه تشویق و نه تهدید آن‌ها، اثر نخواهد داشت.

باید بچه را طوری بار بیاورید که فعالیت‌هایش زیاد تحت تأثیر تشویق و تنبیه نباشد. اگر تشویق و تنبیه دیگران روی فرزندتان اثر نگذاشت، یعنی بچه شما مستقل بار آمده است؛ آن وقت به خلاقیت و شکوفایی می‌رسد، شکوفایی از «استقلال» برمی‌آید. کسی که به تشویق دیگران وابسته باشد، او در واقع ریشه خلاقیت خودش را سوزانده است.

شاید بپرسید: «پس دانش‌آموزانی که خلاقیت دارند ولی با همین روش تشویق و تنبیه فوری تربیت شده‌اند، چه؟» در پاسخ می‌گوییم: آن‌ها فقط یک بخشی از خلاقیت خودشان را بروز داده‌اند؛ هنوز نتوانسته‌اند تمام خلاقیتشان را نشان دهند.

مهم‌ترین اثر تقوا، «استقلال روحی» انسان

تقوا روشی است که مهم‌ترین اثرش «استقلال روحی» انسان است. برای این که آدم‌ها «خودشان باشند» نباید تشویق و تنبیه فوری کنیم! معلم به دانش‌آموزانش بگوید: «بچه‌ها، می‌خواهم شما را مستقل بار بیاورم.» اگر این بچه‌ها در دبستان، مستقل بار بیایند، در دوران راهنمایی از تمسخر دیگران تأثیر منفی نمی‌گیرند، هیچ رفیقی هم نمی‌تواند آن‌ها را با چهار تا لبخند، خراب کند؛ به رفیقش می‌گوید: «تو یک نظری داری، من هم یک نظری دارم.»

دانش‌آموزان برای این که استقلال روحی پیدا کنند و انسانیت خود را حفظ کنند و خباثت، وجودشان را فرانگیرند، یک بخشی

از زندگی خود را بدون تأثیر از دیگران، برنامه‌ریزی کنند، مثلاً بگویند: «می‌خواهم درس بخوانم اما نه برای نمره گرفتن!».

تقوا روشی است برای «انگیزه‌مند شدن انسان برای عمل». کلمه «انگیزش» یا «انگیزه‌مند شدن» کاربرد بسیاری در علم اقتصاد، سیاست و مدیریت دارد. یکی از پرسش‌های بنیادی در علم مدیریت، درباره روش ایجاد انگیزه در افراد سازمان است. مدیران به دنبال این هستند که آیین‌نامه‌ها و قانون‌هایی وضع کنند تا انگیزه کارمندان را تقویت و محکم کنند؛ بنابراین انگیزه‌مند شدن انسان، بیشتر یک مسئله اجتماعی است تا فردی، و تقوا برترین روش برای انگیزه‌مند شدن انسان است.

تقوا فقط یک موعظه اخلاقی و معنوی نیست، بلکه یک روش است که شیوه زندگی و حتی قوانین ما را دستخوش تغییرات اساسی می‌کند.

مغایرت برخی از مقررات موجود، با روش تقوا

برخی از مقررات موجود، با روش تقوا مغایرت دارد، مثلاً دستگاه کارت‌ساعت‌زنی را دم در کارخانه یا اداره می‌گذارند و به‌ازای یک دقیقه تأخیر، حقوق فرد را کم می‌کنند، یا به‌ازای یک دقیقه اضافه‌کار، حقوقش را اضافه می‌کنند. با انسان‌ها هم مثل «سگ پائولف» (روشی مشهور برای شرطی کردن سگ از طریق دادن پاداش) برخورد می‌کنند؛ این خلاف تقواست. آن‌وقت می‌خواهند در این اداره، آدم رشد کند! در چنین فضای نظارتی

و تشویق و تنبیه فوری، امکان خدمت حداکثری و به حداقل رسیدن فساد، از بین می‌رود، زیرا نگاه قانون‌گذار به افراد مجموعه خودش، نگاه مجرمانه است؛ یعنی اصل بر این است که به هیچ‌کسی نمی‌توان اعتماد کرد و همه غیرقابل اعتماد هستند!

به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گفتند: «شما مدیریت بلد نیستی! چرا مثل معاویه آدم‌ها را خرید و فروش نمی‌کنی؟!» مگر شیوه امیرالمؤمنین در اداره جامعه خودش چگونه بود؟ حضرت می‌فرمود: «من به روش تقوا مدیریت می‌کنم؛ اگر تقوا نبود، من زیرک‌ترین فرد در میان عرب بودم؛ لَوْلَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذَى الْعَرَبِ.»^۱

در روش تقوا، تشویق و تنبیه فوری نداریم

در روش تقوا، تشویق و تنبیه فوری نداریم؛ به آدم‌ها «مهلت» داده می‌شود تا خودشان باشند. در روش تقوا، هیچ‌کسی را تحت تأثیر پُست و پول، مدیریت نمی‌کنند. کافی بود امیرالمؤمنین علیه السلام از روش تقوا دست برمی‌داشت و با دادن پول یا مقام، آدم‌ها را می‌خرید، آن‌وقت چه بسا معاویه هم با حضرت همراهی می‌کرد! ولی این روش، خلاف تقواست.

۱ کافی، ج ۸، ص ۲۴.

نباید با آدم‌ها و کارکنان، برخورد غیرانسانی کرد

در غرب و برخی از کشورهای شرقی، به‌تازگی متوجه شده‌اند که در شیوه مدیریت، نباید با آدم‌ها و کارکنان، برخورد غیرانسانی کرد. در برخی شرکت‌های ژاپنی اعلام کرده‌اند: «هرکسی خسته است و می‌خواهد فردا نیاید، لازم نیست اجازه مرخصی بگیرد، اگر خودش تشخیص داده که نیاید، حُب نیاید؛ فقط خبر بدهد ولی اجازه گرفتن نیاز نیست.» آن‌ها با روش تجربی به این نتیجه رسیده‌اند، کارگری که این‌طوری به مرخصی می‌رود، چون خودش می‌خواهد به خودش اجازه بدهد، انرژی پیدا می‌کند که فردا دو برابر کار کند و غیبت روز گذشته‌اش را جبران کند. این استقلال‌بخشی و شخصیت‌دادن، به او احساس خوبی می‌دهد و از کارش بیشتر لذت می‌برد. این یعنی باکرامت برخورد کردن با انسان‌ها و حفظ شخصیت آن‌ها.

خداوند به ما کرامت داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۱ ما می‌توانیم این کرامتی که به ما داده شده را به وسیله تقوا ادامه بدهیم، چون می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲؛ هر که باتقواتر است، باکرامت‌تر است ولی ما با آئین‌نامه و مقرراتمان این کرامت را از بین می‌بریم و افراد را بی‌شخصیت بار می‌آوریم.

۱ اسراء، آیه ۷۰.

۲ حجرات، آیه ۱۳.

شاید بعضی از کارمندان و کارگران در صورت حذف روش کارت‌ساعت‌زنی، سوءاستفاده کنند؛ البته تعداد آن‌ها کم است. به کسانی که تخلف کردند و تقوا را رعایت نکردند، مهلت داده می‌شود تا خودشان را اصلاح کنند و به روش تقوا مقید شوند، اگر اصلاح نشدند، مدیر مجموعه، آن‌ها را قاطعانه اخراج می‌کند. همچنین به‌جای «مدیریت از بالا» تذکر همکاران به فرد بی‌انضباط، جایگزین کارت‌ساعت‌زنی و نظارت شدید بشود. همه افراد در اداره و کارخانه، باید احساس مسئولیت کنند که اگر یک نفر از سر‌تنبلی و بی‌انضباطی تأخیر کرد یا بی‌جهت غیبت کرد، به او تذکر بدهند تا متوجه اشتباهش بشود و خودش را اصلاح کند.

تقوا مدل خاصی از انگیزه‌مند شدن را به شما معرفی می‌کند که در آن «تشویق و تنبیه فوری و آنی» کمتر به چشم می‌خورد.

معاد چگونه به انسان می‌گوید که با نتایج فوری

انگیزه‌مند نشود

یک‌چهارم آیات قرآن درباره معاد است.^۱ فلسفه آیات معاد این است که «ای آدم، با نتایج فوری انگیزه‌مند نشو!» وگرنه برای خدا سخت نبود که جهنم و بهشت را بیاورد جلوی چشممان! آن‌وقت طبیعتاً همه اطاعت می‌کردند و کسی گناه نمی‌کرد اما خدا این کار را نکرد.

۱ معاد در قرآن، دکتر سید محسن میرباقری.

شاید بعضی‌ها بگویند: «خدایا، وقتی بهشت و جهنم را این قدر عقب می‌اندازی، حُب ما عبادت نمی‌کنیم!» خدا می‌فرماید: «عیبی ندارد، آدمیت تو برایم مهم‌تر از عبادت توست!» ببینید خدا چقدر با ما محترمانه برخورد می‌کند! به ما می‌گوید: «نمی‌خواهم آدم نباشی ولی مرتب به من سجده کنی! موجودات دیگر صبح و شب دارند بر من سجده می‌کنند. من خواستم تو آدم باشی، آدم باشی یعنی مستقل باشی؛ یعنی به خاطر نتایج فوری به رفتار خوب انگیزه‌مند نشوی، بلکه خودت باشی.»

یکی از ویژگی‌های تقوا این است که انسان را نتیجه‌گرا بار نمی‌آورد، نتیجه را از جلوی دستت برمی‌دارد. تو نیکی می‌کن و در دجله انداز؛ بقیه‌اش را چه کار داری؟! وقتی از نتیجه‌گرایی نجات پیدا کردی، می‌شوی تکلیف‌گرا. تازه، عشق‌بازی و ارتباط با خدا آغاز می‌شود.

می‌دانید خدا چطور با ما برخورد می‌کند؟ به صورت محسوس و فوری تشویق و تنبیه نمی‌کند. به همین دلیل، خداوند به انسان اعتراض می‌کند که چرا هر وقت به مشکلی برمی‌خوری می‌گویی خدا من را تنبیه کرده است؟ «رَبِّیْ أَهَانَنِ»^۱ و وقتی گشایش و نعمتی برایت فراهم می‌شود، می‌گویی خدا مرا تحویل گرفت! «رَبِّیْ أَكْرَمَنِ»^۲ خدا می‌فرماید: گرفتاری و خوشی چه ربطی به

۱ فجر، آیه ۱۶.

۲ فجر، آیه ۱۵.

تحويل گرفتن و نگرفتن من دارد؟ من که اهل تشویق و تنبیه فوری برای انگیزه‌مند کردن تو نیستیم؛ روش من تقوا است! قرآن می‌فرماید: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد. تو تقوا پیشه کن! بقیه‌اش را روی من حساب کن، نه روی خودت و محاسباتت و نتایجی که برآورد کرده‌ای! این آیه، نتیجه‌گرایی را از آدم می‌گیرد.

وقتی نتیجه‌گرایی از آدم گرفته شد یکی از بهترین صفاتی که در انسان پدید می‌آید، شجاعت است. آن‌هایی که به برخی نتایج دنیوی وابسته و علاقه‌مند هستند، به میزان علاقه‌شان به نتیجه‌ها ترسو می‌شوند. ریشه ترس کجاست؟ ترس از نرسیدن به نتیجه، ترس برای حفظ نتیجه، ترس از دست دادن برخی نتایج؛ این طوری وجود انسان می‌شود سرشار از ترس!

اداره و مدیریت جامعه ظهور، مبتنی بر تقوا

در زمان ظهور، امام زمان علیه السلام جامعه را مبتنی بر تقوا اداره می‌کنند. آن وقت دیگر هیچ‌کسی به خاطر ترس از فقر کار نمی‌کند چون افراد جامعه می‌دانند که اگر کسی فقیر شود، حضرت برایش جبران می‌کند. هیچ‌کسی از ترس فقر استخدام

۱ طلاق، آیات ۲ و ۳.

نمی‌شود، بلکه تجارت می‌کنند، ریسک می‌کنند و برای خودشان کار می‌کنند و می‌دانند که هرکسی ورشکست شد، حضرت جبران می‌کند. کما این که رسول خدا ﷺ فرمود: هرکسی ضرر کرد من پیغمبر صاحب اموالش هستم؛ من تأمین می‌کنم: «أَنَا أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَعَلَىٰ أَوْلِيَاءِهِ مِنْ بَعْدِي فَقِيلَ لَهُ مَا مَعَنِي ذَلِكَ فَقَالَ قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ»^۱ هیچ‌کسی از سر ترس کار نکند، آزاد باشید، خودتان باشید. بروید خلاقیت‌های خودتان را نشان بدهید، استعداد‌های خودتان را شکوفا کنید و از کسی نترسید.

ابلیس چه کار می‌کند؟ طبق آیه قرآن، ابلیس مدام آدم را از فقر می‌ترساند: «يَعِدُّكَ الْفَقْرَ»^۲ اما تقوا می‌گوید: «تو به نتیجه چه کار داری؟!» تقوا نمی‌گوید که «من تو را غنی می‌کنم!» بلکه می‌فرماید: «از فقر نترس و به نتیجه کاری نداشته باش!» اگر از ترس فقر کار نکنی، کار کردن برایت تبدیل به سرگرمی می‌شود و به خودشکوفایی و خلاقیت می‌رسی.^۳

۱ کافی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲ بقره، آیه ۲۶۸.

۳ علیرضا پناهیان، تقوا طرحی برای اداره جامعه.



ابوذر غفاری می‌گوید: روزی از روزها با رسول خدا در مسجد نماز می‌خواندم. سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد ولی کسی چیزی به او نداد. دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جوابی به من نداد. در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت کوچک دست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشت را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله که شاهد ماجرا بود دعایی کرد. هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله پایان نیافته بود که آیه ۵۵ سوره مائده نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون.»

اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام در رکوع انگشت را به سائل بخشید. آیه‌ای در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد اما جان‌ها فدای آن آقای که در شام عاشورا انگشت و انگشت را با هم به دشمن خود بخشید. ساربان وارد گودی قتلگاه شده بود. بدن حضرت غارت‌زده بود؛ نه سری نه پیراهنی. ساربان نگاهش به دست سیدالشهدا افتاد. هر کاری کرد نتوانست انگشت را دریاورد. بمیرم انگشت حضرت را قطع کرد.

برادر جان سلیمان جهانی چرا انگشت و انگشت نداری
چرا بر تن برادر سر نداری بمیرم من مگر مادر نداری

جلسه چهارم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۱. نشاط و شادی»

تقوا فقط به درد آخرت نمی خورد

تقوا فقط به درد آخرت نمی خورد، تقوا اول به درد دنیا می خورد و قبل از این که آخرت ما را آباد کند، اول دنیای ما را آباد می کند، مگر مردم در این دنیا چه می خواهند؟ شادی، نشاط، لذت، منفعت، قدرت، آرامش. کجا می شود این ها را پیدا کرد؟ آیا با بی تقوایی، آدم ها به نشاط، شادی، لذت، منفعت، آرامش می رسند؟ هرگز! فرمود: کسانی که از دنیا خیلی بهره دارند و خیلی غرق دنیا هستند، این ها دل هایشان در اندوه دنیا گریه می کند، اگرچه به ظاهر خیلی خوش هستند! «الْمُتَمَتِّعُونَ مِنَ الدُّنْيَا تَبْكِي فُلُوبَهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا»^۱ و «الْمُسْتَمْتِعُونَ بِالدُّنْيَا تَبْكِي فُلُوبَهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا»^۲ مثلاً کسانی که ثروت فراوان و خانه ها و امکانات

۱ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۱.

۲ مطالب السؤل، ج ۱، ص ۱۹۰.

عجیب و غریب دارند و مدام ثروت خودشان را به نمایش می‌گذارند و به ظاهر خیلی خوش می‌گذرانند؛ این‌ها دل‌هایشان پر از مصیبت است، اگرچه ظاهرشان پر از خنده، فرح و شادی است! حضرت در ادامه روایت می‌فرماید: «وَكشْتَدُّمْ قَهْرًا لَأَنفُسِهِمْ وَ إِنِ اعْتَبَطُوا بِبَعْضِ مَا رَزَقُوا»^۱ این‌ها به شدت از وضع خودشان ناراضی هستند، اگرچه مردم به دنیای این‌ها غبطه بخورند و اگرچه ظاهراً خیلی شاد باشند ولی دل‌هایشان در حال گریه کردن است.

می‌فرماید اهل دنیا که به ظاهر شاد هستند، در واقع از دنیا مصیبت‌زده هستند، افسرده، ناراضی و ناراحت هستند. کسانی که غرق در دنیا و شادی‌های الکی دنیا هستند، هیچ‌وقت از خودشان راضی نمی‌شوند، به شدت از وضع خودشان ناراحت هستند. حالا اگر شما با یکی از این افراد صحبت کردی و او گفت «نه! من اتفاقاً خیلی هم راضی هستم» چطور می‌شود واقعیت را فهمید؟ در این صورت اگر یک روانشناس، او را دقیق بررسی کند، اندوه و افسردگی او را می‌بیند؛ اما کسانی که اهل گریه خوب هستند، واقعاً نشاط دارند.

خیلی‌ها برداشتشان از اهالی تقوا این نیست که شما از آن‌ها بانشاط‌تر هستید. بانشاط کسانی هستند که در این راه‌اند و بقیه به دلایل متعدد امکان ندارد که بانشاط باشند.

اغلب موسیقی‌ها حتی موسیقی شاد، واقعاً آدم را افسرده می‌کند

اغلب موسیقی‌ها حتی موسیقی شاد، واقعاً آدم را افسرده می‌کند. چه کسانی متوجه افسردگی در اثر موسیقی نمی‌شوند؟ کسانی که خودشان به همین دلیل افسرده هستند! به مضامین موسیقی دقت کنید. می‌گوید: «چرا به من نگاه نکردی؟» «پس کی می‌شود به من نگاه کنی؟» «دوباره می‌شود به من نگاه کنی» در هر سه حالت اندوه است. «الْهَجْرَانُ عُقُوبَةُ الْعَشَقِ»^۱ آن لحظاتی که البته کم هم هست می‌گوید: «بِهَبَّ دَارِي بِه مِنْ نِجَاهِ مِي كُنِي»، آن را هم که عمیقاً نگاه کنی می‌بینی که اندوه است. «بِقَدْرِ اللَّذَّةِ يَكُونُ التَّعْصِيبُ»^۲؛ به اندازه هر لذتی، اندوهی است. غربی‌ها زندگی بانشاطی ندارند، فقط تظاهر می‌کنند. باید در دل غرب زندگی کنید تا بفهمید چه خبر است. آنجا، با رسانه‌ها تلاش می‌کنند که توهم نشاط را به جامعه تلقین کنند.

۱ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۱۴.

۲ غرر، ص ۳۰۰.

نشاط معنوی، نشاط زیاد است و نشاط حرام نشاط کم است
بعلاوه غصه‌ای که بعدش در حلقوم انسان می‌ریزد. «الْمُسْتَحْيِي
لَذَّةَ الدُّنْيَا غُصَّةً»^۱؛ برای کسی که لذت دنیا را برای خودش جایز
قرار داده غصه است.^۲

خدا نشاط و شادی را در تقوا قرار داده است

اصلاً حیات بشر این‌طوری طراحی شده است که خدا نشاط
و شادی را در تقوا قرار داده است؛ بعد مردم کجا دنبال نشاط و
شادی می‌گردند؟ آیا در بی‌تقوایی آدم‌ها به نشاط می‌رسند؟
این سوءتفاهم بزرگ وجود دارد که مردم خیال می‌کنند، برای
نشاط و شادی و هر آنچه به درد دنیای خودشان می‌خورد، دنبال
چیزهایی بروند که مخالف تقوا است. در حالی که هرکسی
بی‌تقوایی کند، حالش خوب نمی‌شود؛ نشاط پیدا نمی‌کند،
خلاصه آدم بی‌تقوا، نشاط و شادی خودش را نابود کرده است. با
هزار زبان و هزار جور باید این حرف درست را زد.

خیلی‌ها که دنبال بی‌تقوایی می‌روند فکر می‌کنند در آنجا
خبری هست؛ چرا ما تقوا را طوری معرفی می‌کنیم که انگار تقوا
فقط به درد آخرت می‌خورد؟ چرا ما تقوا را طوری معرفی نمی‌کنیم

۱ غرر، ص ۵۴۵.

۲ علیرضا پناهیان، نشاط معنوی چرا و چگونه؟

که تا به مردم گفتیم تقوا، یاد شادی، نشاط، منافع و این حرف‌ها بیفتند؟ اگر نمی‌افتند یعنی تقوا را بد معرفی کرده‌ایم.

ما این شب‌ها می‌خواهیم، آثار دنیوی تقوا را ذکر کنیم، آثاری که به صورت ملموس و محسوس، در زندگی فردی و اجتماعی ما تأثیرگذار است. شاید بتوانیم این سوءتفاهم را برطرف کنیم.

آثار نشاط در خلاقیت و حافظه انسان

یکی از آثار تقوا و زندگی به سبک تقوا، این است که آدم‌ها بانشاط‌تر و شادتر زندگی می‌کنند. برای رسیدن به شادی و نشاط، جز تقوا راهی نیست و در بی‌تقوایی نمی‌توان به شادی و نشاط رسید. چون برخی بی‌تقواها ادای خوش‌بخت‌ها را درمی‌آورند ما فکر می‌کنیم آن‌طرف خبری هست.

ما نیاز به شادی داریم؛ نیاز ما اهالی تقوا به نشاط و سرزندگی برای داشتن یک زندگی خوب، خیلی بیشتر از آن مقداری است که مردم معمولاً به آن قانع‌اند. مردم فقط وقتی خیلی از نشاط فاصله می‌گیرند و افسرده می‌شوند، گله می‌کنند و دنبال نشاط می‌روند.

این «نشاط» است که خیلی از انگیزه‌ها و قدرت‌ها را برای انجام کارها، به آدم می‌دهد، نشاط است که حافظه و خلاقیت انسان را تقویت می‌کند و خستگی او را کاهش می‌دهد و می‌تواند رنج‌ها را برایش قابل‌تحمل کند. نشاط و شادی، در روح انسان

گشایش و سعه ایجاد می‌کند و وقتی روح انسان گشاده شد، همه خوبی‌ها را خواهد داشت.

ما دنبال سرور و لذتی هستیم که به ما قدرت و نشاط دائم

بدهد

ما دنبال لذت و نشاط سطحی و موقتی که با رقص و پای کوبی تأمین می‌شود و افسردگی به دنبالش می‌آید نیستیم. ما دنبال سرور و لذتی هستیم که به ما قدرت و نشاط دائم بدهد. نشاط و شادی واقعی، آن حالت روحی مثبتی است که به انسان انرژی و قدرت بدهد و انسان را به اوج تعادل برساند و قدرت انسان را برای انجام کارهای سخت و دقیق زیاد کند. نشاط و قدرت واقعی یعنی انسان بتواند برای انجام کارهایش، همه استعدادهایش را به کار بگیرد. دین می‌خواهد آدم را به جایی برساند که بتواند از ماست کره بگیرد، یعنی از ساده‌ترین رفتارهایش بالاترین نور و انرژی را کسب کند؛ حتی کار ساده‌ای مثل جارو کردن خانه. قناعت هم یعنی همین که بتوانی از هر چیزی و هر نعمتی - هرچند کم - بیشترین بهره را ببری و نیازت را برطرف کنی.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: مؤمن دائماً نشاط دارد؛ «الْمُؤْمِنُ دَائِمًا نَشَاطٌ»^۱ و در خطبه متقین می‌فرماید: «نَشَاطًا فِي هُدًى»^۲؛ یعنی متقین در مسیر هدایتشان نشاط دارند، متأسفانه

۱ کافی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲ نهج البلاغه، خطبه متقین.

ما خیلی از لحظات زندگی مان را با انگیزه پایین و بدون لذت و نشاط سپری می‌کنیم! یکی از گناہانی که باید خیلی به خاطرش استغفار کنیم، همین لحظات است! بگو: «خدایا! استغفار می‌کنم از همه لحظاتی که ناشاد و بی‌نشاط و دَمغ بودم، از همه لحظه‌هایی که از حضور تو بهره نبردم و به شغف نیامدم» نگوئید این‌ها که گناه نیست! این‌ها گناہان روحی است که باعث خیلی از گناہان عملی ما می‌شود!

انتظارمان را از لذت و نشاط در زندگی بالا ببریم

هر کسی در این دنیا از لذایذ حقیقی عالم بیشتر لذت ببرد، آن دنیا هم بهره بیشتری از لذایذ به او می‌دهند؛ این اخلاق کریم است که هرچه از سفره‌اش بیشتر لذت ببری، خوشحال‌تر می‌شود و بیشتر می‌دهد. باید انتظارمان را از لذت و نشاط در زندگی بالا ببریم و به کم قانع نشویم.

هرکدام از ما اگر عمیقاً شاد نیستیم یعنی دچار بیماری روحی هستیم، بنابراین نمی‌توانیم شادی و شیرینی چیزهایی که خیلی شادی‌آور هستند- مثل عبادت- را بچشیم. مثل مریضی که ذائقه‌اش خراب شده و نمی‌تواند طعم شیرینی را بچشد. مثلاً کسی که حسود شد، با هیچ چیزی شاد نمی‌شود، مگر این‌که محسود او نابود شود!

شاد نبودن و سرور نداشتن را «نداشتن یک مهارت یا یک صفت خوب» تلقی نکنیم! بلکه شاد نبودن را علامت این بگیریم

که «من یک بیماری روحی دارم و عمیقاً دچار یک عادت غلط هستم!» برای شاد بودن، باید این بیماری‌ها را در خودمان ریشه‌کن کنیم.

در روان‌شناسی، بیماری‌های روحی، یک مقدار دسته‌بندی شده است؛ اما روان‌شناسان همین‌که یک کسی رفتار ناهنجاری نشان ندهد می‌گویند: «حالش خوب است!» درحالی‌که این اصلاً حرف صحیحی نیست. کسی که بمب انرژی نیست، حتماً بیمار است و یک مشکل اساسی دارد- مخصوصاً کسی که سنی از او گذشته باشد- حتماً یک سلسله عادات بد، روح او را درگیر کرده است.

هم شادی و نشاط سطحی یا کاذب داریم و هم شادی و نشاط عمیق یا حقیقی. معمولاً برای رسیدن به شادی سطحی نیاز نیست انسان زحمت بکشد- مثل جُک گفتن یا مسخره‌بازی درآوردن برای خندیدن- اما رسیدن به شادی عمیق، سخت است.

فرق شادی عمیق با شادی سطحی چیست؟

فرق شادی عمیق با شادی سطحی چیست؟ شادی عمیق چند اثر بسیار مهم دارد: انرژی آدم را برای کار و فعالیت، خیلی بالا می‌برد به حدی که آدم می‌تواند ده برابر کار کند، فکر کند یا درس بخواند و خسته نشود. ضمن این‌که دقت، تمرکز، فهم و قدرت تحلیل آدم خیلی بالا می‌رود.

بعضی‌ها رسماً می‌گویند: «اسلام با شادی مخالف است؟» و منظورشان هم برخی از مظاهر شادی‌های سطحی-مثل رقص و پای‌کوبی- است. اتفاقاً دین می‌خواهد انسان عمیقاً شاد باشد؛ در این صورت دیگر مهم نیست که تظاهرات شادی داشته باشد و بزنبوکوب راه بیندازد! از این رو دین زیاد توصیه به شادی‌های سطحی نمی‌کند و حتی برخی از آن‌ها را-به‌خاطر ضرری که دارد- ممنوع کرده است.

البته گاهی شادی‌های سطحی برای بعضی‌ها لازم است چون غیر از این راه دیگری نیست که فرد را از غم و اندوه بیرون بیاورد؛ مثلاً لازم است یک لطیفه بشنود یا یک برنامه طنز ببیند تا حواسش از اندوهی که دائماً درگیر آن است پرت شود اما کسی که خودش نشاط و شادی عمیق دارد، این شادی‌های سطحی حتی می‌تواند او را ناراحت و افسرده کند.

تفریح دل انسان‌های برجسته به شادی‌های سطحی نیست. مثلاً کسی که اهل تفکر باشد، نیاز به خیلی از تفریحات مردم ندارد؛ او از تفکر لذت می‌برد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: وقتی خسته شدید با کلمات حکمت‌آمیز خستگی‌تان را برطرف کنید.^۱

نمی‌گوییم که «نباید سراغ شادی‌های سطحی رفت!» بلکه می‌گوییم: این شادی‌ها را زیاد برای خودمان عمده نکنیم. این‌ها

مثل طلای بدلی است که می‌شود از آن استفاده کرد اما نباید بها و ارزش طلای اصلی را برای آن قائل شویم. خودمان را فریب ندهیم؛ گنجشک را رنگ نکنیم و جای فناری به خودمان نفروشیم!

شوخی در سبک زندگی اهالی تقوا

اهالی تقوا نباید طوری برخورد کنند که تصور شود آن‌ها دشمن خنده و شادی مردم هستند! اصلاً فرموده‌اند که مؤمن اهل شوخی و مزاح است.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: شوخی کردن شما با همدیگر چگونه است؟ آن شخص می‌گوید عرض کردم: اندک است. فرمود: این‌گونه نباشید زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور کنی و هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله با کسی شوخی می‌کرد و می‌خواست که او را شاد و مسرور کند؛ «عَنْ يُونُسَ السَّيْتَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضِكُمْ بِبَعْضٍ أَقَلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ.»^۱

یا نقل است که از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: قربانت کردم مردی در میان جمعی است و سخنی به میان آید و آن‌ها شوخی

۱ کافی، ج ۴، ص ۷۴۶.

کنند و بخندند؟ فرمود: باکی نیست تا آنجا که نباشد- و گمانم که مقصودش فحش بود- (یعنی در صورتی که به فحش و هرزه‌گویی نکشد و فحش در آن نباشد) سپس فرمود: همانا رسول خدا ﷺ این‌گونه بود که عرب بیابانی نزدش می‌آمد و هدیه‌ای برایش می‌آورد و همان‌جا می‌گفت: بهای هدیه ما را بده، پس رسول خدا ﷺ می‌خندید و هر زمان که اندوهگین می‌شد می‌فرمود: آن عرب بیابانی چه شد؟ کاش نزد ما می‌آمد؛ «عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمُرُّ خُونٌ وَيَضْحَكُونَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفَحْشَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيُهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أَعْطِنَا ثَمَّنْ هَدِيَّتِنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ إِذَا اغْتَمَرَ يَقُولُ مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لِيْتَهُ أَتَانَا.»^۱

نُعیمان، یکی از یاران باوفای پیامبر بود. او مردی شوخ‌طبع و بسیار خنده‌رو بود. روزی نعیمان از بازار می‌گذشت که چشمش به بادیه‌نشینی افتاد که عسل می‌فروخت. نعیمان، آن مرد را با عسلش به خانه پیامبر برد و عسل را از آن مرد گرفت و به یکی از خادمان پیامبر داد تا آن را به پیامبر برسانند و به مرد نیز گفت که منتظر باشد تا پولش را بگیرد.

پیامبر ﷺ چنان اندیشید که نعیمان، غسل را به عنوان هدیه آورده است. بعد از مدتی که گذشت، بادیه‌نشین، در خانه پیامبر را زد و گفت: «اگر پول آن را ندارید، غسل مرا بدهید». همین که پیامبر، متوجه شدند که ظرف غسل هدیه نبوده است، فوراً پول آن را به مرد دادند. بعد که نعیمان، خدمت پیامبر رسید، پیامبر به او فرمودند: «چه چیز باعث انجام دادن این کار شد؟»

نعیمان در جواب گفت: «می‌دانستم که غسل دوست دارید، به همین خاطر، آن مرد را با غسلش به خانه شما راهنمایی کردم.» سپس حضرت به او خندیدند و چیزی به او نگفتند و بعدها گهگاه نعیمان را که می‌دیدند، به شوخی می‌گفتند: «آن بادیه‌نشین کجاست تا پول هدیه‌اش را از ما بگیرد؟»، یا می‌فرمودند: «نعیمان! کاش بادیه‌نشینی می‌آمد و ما را با سخنش شاد می‌کرد!»^۱

در نقل دیگری است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست، جز این که در او "دُعابه" است.» گفتم: دعابه چیست؟ فرمود: «شوخی»؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام، قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا فِيهِ دُعَابَةٌ». قُلْتُ: وَمَا الدُّعَابَةُ؟ قَالَ: «الْمِرَاحُ»»^۲

۱ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۲ کافی، ج ۴، ص ۷۴۶.

ریشه شوخ طبعی مؤمن، نشاط بالای او است

البته شوخ طبع بودن مؤمن به این دلیل نیست که مؤمن با شوخی کردن، نشاط پیدا کند؛ بلکه او چون نشاطش خیلی بالاست این شوخی و مزاح، در واقع لبریزشده نشاط درونی و عمیق اوست نه این که همه شادی و نشاطش همین باشد و خود این مزاح به طور مستقل، برایش خیلی مهم و عمده باشد.

اگر می خواهیم به شادی عمیق برسیم، نباید شادی های سطحی برای ما عمده باشد و نباید این شادی ها را برای خودمان بزرگ کنیم. تا وقتی انسان اسیر شادی های سطحی باشد به شادی های عمیق نمی رسد. البته ما نمی گوییم که شادی های سطحی حرام است ولی آدم را از شادی عمیق دور می کند.

باید این را برای مردم جا بیندازیم که شادی عمیق با شادی سطحی فرق می کند، ما باید دنبال شادی عمیق باشیم و دین راهنمای به دست آوردن شادی عمیق است. البته این را هم باید جا بیندازیم که «شادی عمیق هزینه دارد؛ نیاز به صبر دارد و باید برایش زحمت بکشیم».

اگر آدم باور کند زحمتی که برای رسیدن به شادی عمیق می کشد، خیلی فایده دارد، زحمتش را قبول می کند و حاضر است برایش تلاش کند و برنامه داشته باشد؛ تمام برنامه دین هم چیزی جز این نیست! تمام عبادت ها و ریاضت ها و دستوراتی که در دین است، برای همین است!

تحمل سختی، راهی برای رسیدن به نشاط عمیق

ما اگر نشاط عمیق می‌خواهیم باید یک مدتی، یک سختی‌هایی را تحمل کنیم. فلسفه تمام سختی‌های دین همین است و اصلاً همین نشاط داشتن، علامت سلامت دین و ایمان انسان است.

ما اگر برای نشاط عمیق سختی کشیدیم باید بدانیم که «ما داریم تجارت می‌کنیم» کما این که مردم خیلی از سختی‌ها را برای رسیدن به برخی شادی‌ها تحمل می‌کنند. مثلاً یک جوان گاهی به شوق تماشای شهرآورد حاضر است از راه دور بیاید و یک شب در کنار ورزشگاه در شرایط سخت بخوابد تا مسابقه را از نزدیک ببیند.

اگر نشاط عمیق داشته باشی به خاطرش خیلی راحت سختی می‌کشی، سختی‌ها را اصلاً نمی‌بینی و اصلاً تحمل این سختی‌ها برایت لذت‌بخش می‌شود. مثلاً نماز شب‌خوان‌های حرفه‌ای این قدر از نمازشان لذت می‌برند که در اوج خستگی هم خواب را ترک می‌کنند و به نماز می‌ایستند.^۱

تقوا راهی است برای رسیدن به نشاط و شادی عمیق، اگر دیدی خیلی نشاط نداری و خیلی شاد نیستی، به خودت بگو ای بی‌تقوا! مگر می‌شود تقوا داشت و شادی و نشاط نداشت؟! حتماً از این بی‌تقوایی استغفار کنیم. علامت تقوا، نشاط و شادی است.

۱ علی‌رضا پناهیان، راه‌های رسیدن به حال خوش معنوی و نشاط در زندگی.

خروجی جبهه، نشاط و شادی

جبهه، دانشگاهی بود که خروجی آن و فارغ التحصیلان آن، متقین بودند، ببینید آن متقین که در لبه تیغ مرگ قرار داشتند چقدر شاد و بانشاط بودند؟ چقدر شوخی می کردند؟ چرا آمار شوخی و نشاط در بین فارغ التحصیلان جبهه و جنگ بالا بود؟ تقوا را باید اندازه گیری کرد. آنجا تقوا موج می زد. اثر طبیعی تقوا، نشاط و شادی است.

کتابی هست به عنوان «شوخی به رنگ جبهه» نوشته آقای محمد جان نثار، خاطرات ناب طنز دفاع مقدس نقل شده است. حتماً مطالعه کنید. فلش کارتی هست به نام «جغله های جهاد» ببینید میزان شادی و نشاط چقدر در اوج ترس و ناامنی بالاست! این طبیعی نیست؛ یعنی طبیعت جنگ چیز دیگری را اقتضا دارد. شبه جمعه بود. بچه ها جمع شده بودند توی سنگر برای دعای کمیل، چراغ ها را خاموش کردند. مجلس حال و هوای خاصی گرفته بود، هر کسی زیر لب زمزمه می کرد و اشک می ریخت. یک دفعه آمد و گفت: اخوی بفرما عطر بزن! ثواب داره! - آخه الان وقتشه؟

: بزن اخوی! بوی بد میدی، امام زمان علیه السلام نمی آید توی مجلس ما! بزن به صورتت کلی هم ثواب داره!
بعد دعا که چراغ ها را روشن کردند، صورت همه سیاه بود!
تو عطر جوهر ریخته بود! بچه ها هم یک جشن پتوی حسابی براش گرفتند!

وسط کتک خوردن گفت بابا این سیاهی با آب از بین می‌رود ولی روسیاهی قیامت به این سادگی از بین نمی‌رود. ما به حرفش گوش نکردیم و به کتک زدنش ادامه دادیم ولی بعدها خیلی روی این حرفش فکر کردیم.^۱

این حال خوش بچه‌هاست در وسط جنگ، تازه بعد که شهید می‌شوی، تازه شادی شروع می‌شود. چرا اولین ویژگی شهدا در قرآن، نشاط و سرور ذکر شده است؟ «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۲ من نمی‌دانم ولی هرچه هست خیلی مهم است. هر وقت نشاط نداشتی و حالت گرفته بود یک سر برو گلزار شهدا، از شهدا نشاط و شادی بخواه. در جا قلبت را لبریز می‌کنند. حرف‌های خودمان را جمع کنیم. تقوا به انسان نشاط و شادی می‌دهد. ما خیلی نامرد هستیم اگر شادی در تقوا را پنهان کنیم و تقوا را با شادی معرفی نکنیم. مردم جهان عاشق مرام ما خواهند شد، می‌پرسند راستی شما چرا این قدر مردم شاد و بانشاطی هستید؟ اگر چنین برداشتی از ما داشتند، دین و مرام ما جهانی خواهد شد.

چرا امیرالمؤمنین شوخ طبع بودند

راستی می‌دانید امام المتقین، مشهور بودند به این که آدم شوخ طبعی هستند؟ حالا دشمنان با چه اهدافی از این ویژگی امیرالمؤمنین سوءاستفاده می‌کردند بماند ولی حقیقتاً نشاط و شادی و شوخ طبعی در حالات امیرالمؤمنین موج می‌زند. روزی

۱ محسن شاکری، خ مثل خنده خ مثل خمپاره.

۲ آل عمران، آیه ۱۷۰.

پیامبر و حضرت علی علیهما السلام کنار هم خرما می خوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله هر خرمایی را که می خورد، به آرامی هسته اش را نزد هسته های علی علیه السلام می گذاشت. هنگامی که از خوردن خرما دست کشیدند، همه هسته ها جلوی حضرت علی علیه السلام بود. پیامبر در این موقع، رو به حضرت علی علیه السلام کردند و فرمودند: «ای علی! بسیار می خوری». حضرت علی علیه السلام در جواب پیامبر فرمودند: «آن که خرما را با هسته خورده است، پرخورتر است»^۱.



ای که گفتی فمن یمت یرنی جان فدای کلام دلجویت
کاش روزی هزار مرتبه من مُردمی تا بدیدمی رویت
امیرالمؤمنین به حارث فرمود: هرکسی بمیرد، من به بالین او
می آیم. او قسیم النار و الجنة است. جابر نقل می کند که با
امیرالمؤمنین نماز صبح را خواندیم، بعد حضرت رو به ما کرد و
فرمود: خدا به شما اجر دهد به خاطر برادران سلمان یعنی
عرض تسلیت. مردم هم به حضرت تسلیت گفتند. بعد
امیرالمؤمنین عمامه رسول الله و نیزه و شمشیر پیغمبر را دست
گرفت، سوار بر اسب شد و فرمود: قنبر تا ده بشمر. قنبر می گوید:
تا ده شمردم، ناگهان درب خانه سلمان رسیدیم. خادم سلمان
گفت: وقتی سلمان می خواست از دنیا برود گفتم چه کسی تو را

۱ الخزان، ملا احمد نراقی نقل از: ۱۰۰۱ داستان از زندگانی امام علی علیه السلام، محمد رضا

غسل می‌دهد؟ سلمان گفت کسی که رسول‌الله ﷺ را غسل داده است، گفتم شما در مدائن هستید و او در مدینه. سلمان توضیحاتی دادند که یعنی آقا می‌آید. امیرالمؤمنین به خادم سلمان فرمودند: سلمان از دنیا رفت؟ گفت: بله آقای من. حضرت آمد پیش سلمان، پارچه را از صورت سلمان برداشت، سلمان لبخندی به امیرالمؤمنین زد. ای جانم به این لبخند سلمان. حضرت فرمود: بارک الله ای سلمان، وقتی رفتی پیش رسول‌الله ﷺ بگو آنچه از دست این امت بر بردارت گذشت. یا امیرالمؤمنین شما یک‌بار اینجا از سلمان خواستید شکایتان را به امت برساند، یک‌بار هم مدینه آن وقتی که کفن و دفن فاطمه تمام شد. الله اکبر! نمی‌دانم چه بر علی گذشت از دست این امت، با فاطمه‌اش چه کردند که تا فاطمه را دفن کرد گفت: یا رسول‌الله به زودی فاطمه خبر می‌دهد که امت با ما چه کرد؛ تو از فاطمه بپرس که امت چه ظلم‌ها که روا نداشت؛ «سَتَّبِعُكَ ابْنَتُكَ يَتَطَاوَرُ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَاسْتَحْبَرَهَا الْحَالَ»^۱

۱ کافی، ج ۱، ص ۴۵۹.

جلسه پنجم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۲. شکوفایی خلاقیت و رشد

عقلانیت»

چگونه از تقوا یاد موفقیت بیفتیم؟

- ما همیشه از تقوا یاد آخرت می‌افتیم، در حالی که تقوا باید ما را یاد مفاهیم برجسته که مردم دنیا برایشان مهم است مثل موفقیت، لذت، منفعت، هوش برتر، نشاط و شادی بیندازد.
- اگر ذهن مردم از تقوا، به یاد این مفاهیم دنیایی نیفتاد پس هنوز ما تقوا را نه برای خودمان و نه برای دیگران خوب معرفی نکرده‌ایم.
- با تقوا می‌توان سبک زندگی را تحول بخشید. اولین اثر زندگی به سبک تقوا، نشاط و شادی بود.

شکوفایی خلاقیت و رشد عقلانیت دومین اثر زندگی

به سبک تقوا

دومین اثر زندگی به سبک تقوا، شکوفایی خلاقیت و رشد عقلانیت است. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَتَّقِي بِالتَّقْوَى

عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَيُجَلِّي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاهُ وَجَهْلَهُ^۱؛ همانا خداوند عز و جل در پرتو تقوا بنده را از آنچه عقلش بدان نمی‌رسد حفظ می‌کند و با تقوا کوری و جهلش را از میان می‌برد.

تقوا به انسان تدبیر می‌دهد، تدبیر یعنی می‌داند پشت سر هر تصمیمی چه رخ خواهد داد. تقوا تیزهوشی و فراست می‌دهد. تقوا به انسان قدرت فهم و حل مسائل را می‌دهد. ما از آدم با تقوا چه چیزی را توقع داریم؟ آقا نماز بخواند، روزه بگیرد. ولی هیچ‌وقت از آدم با تقوا هوشمندی، ذهن برتر و قدرت حل مشکلات با عقلانیت را نداریم.

اگر تقوا داشته باشی خوش فهم می‌شوی

فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۲ اگر تقوا داشته باشی فهمت خوب می‌شود! «فرقان» یعنی همه‌چیز را تشخیص می‌دهی نه این که فقط دین را خوب تشخیص می‌دهی، بلکه دنیا را هم خوب تشخیص می‌دهی!

ما باید مدارس را تأسیس کنیم مبتنی بر تقوا، غیر دین‌داران سر و دست بشکنند برای ثبت نام در مدرسه ما فقط به این دلیل که می‌گویند ما شنیدیم اینجا از مدلی برای آموزش استفاده می‌کنند که بچه تیزهوش می‌شود.

۱ کافی، ج ۸، ص ۵۲.

۲ انفال، آیه ۲۹.

روی پیراهن یک مدرسه شعاری نوشته‌اند تحت این عنوان که «شیرینی را دیرتر بخور!» این شعار در واقع از روی یک آزمایش (تست روان‌شناسی) گرفته شده است که سال‌ها قبل انجام شده بود. در آن آزمایش، مشاهده کردند هر نوجوانی که توانسته بود، خودش را کنترل کند و شیرینی را دیرتر بخورد-در حدود ۱۵ سال بعد- انسان موفق‌تری شده بود.

آزمایش به این صورت بود که چند تا شیرینی را جلوی چند تا نوجوان می‌گذاشتند و به آن‌ها می‌گفتند: «هر کسی بتواند شیرینی خودش را تا نیم ساعت دیگر نخورد، به او جایزه می‌دهیم.» شخص آزمایش‌کننده از اتاق بیرون می‌رود و رفتار بچه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. بعضی از بچه‌ها همان موقع، شیرینی را می‌خورند، بعضی از بچه‌ها، کمی بعدتر می‌خورند و بعضی‌ها هم تا بازگشت آن شخص، شیرینی را نمی‌خورند. زندگی این بچه‌ها را در آینده، بررسی می‌کنند و می‌بینند هرکسی که شیرینی را دیرتر خورده و یا نخورده بود، بعدها انسان موفق‌تری شده است. مدرسه‌ای بر این مبنا شکل داده‌اند و شعارشان این است که «شیرینی را دیرتر بخور!»

می‌خواهم بگویم حتی کسانی هم که با دین کاری ندارند و نمی‌خواهند از دین دستور بگیرند، دارند با دانش تجربی و روان‌شناسی هوش هیجانی، به این نتیجه می‌رسند که سبک زندگی‌ای عامل موفقیت می‌شود که در آن سبک زندگی، انسان بتواند خودش را کنترل کند و برای خودکنترلی، مسابقه بگذارد. این‌ها حرف‌هایی است که فراتر از ادیان قابل بیان است؛ آن وقت

دین می‌آید و «بهترین برنامه را برای کنترل تمایلات» به انسان می‌دهد و انسان را به بالاترین قدرت‌های روحی می‌رساند. مطمئن هستیم که اگر دین را این‌گونه معرفی کنیم، جوانان بهتر جذب می‌شوند.

مثلاً در مدرسه‌ای که با مدل تقوا مدیریت می‌شود، تشویق و تنبیه فوری معنا ندارد، آزمایش‌های علمی نشان داده است تشویق و تنبیه فوری، قدرت خلاقیت و هوش بچه‌ها را کم می‌کند. در مدل تقوا، خودت باید باشی، نه این‌که به خاطر تشویق و تنبیه درس بخوانی.

بچه‌هایی که از ترس حضور و غیاب سر کلاس بیایند، هیچ‌گاه به خلاقیت و تولید علم نمی‌رسند. این خیلی بی‌تقوایی است که بچه‌ها به خاطر ترس از حضور و غیاب درس بخوانند. می‌دانی اثر این بی‌تقوایی چیست؟ حاج‌آقا جهنم می‌روم؟ نمی‌دانم ولی می‌دانم که اثر این بی‌تقوایی این است که قدرت خلاقیت و عقلانیت بچه‌ها کم می‌شود. این قابل اندازه‌گیری است.

چرا مدیر سیاسی بی‌تقوا، قدرت خلاقیت و عقلانیتش کاهش پیدا می‌کند؟

- مدیر سیاسی اگر تقوا نداشته باشد، قدرت خلاقیت و عقلانیت او کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین تقوا دیگر مسئله شخصی و سلیقه‌ای نیست، تقوا شاخص سنجش عقلانیت مدیر سیاسی است. ما عاشق عقلانیت و خلاقیت هستیم؛ اما مگر می‌شود بدون تقوا خلاق بود.

- آدم‌های بی‌تقوایی هم که خلاق می‌شوند، یا مبتنی بر اصول تقوا است یا این که این خلاقیت چون طبیعی نیست از بین می‌رود. دانشجویی که بدون انگیزه‌هایی مثل ترس از فقر، کار و ... درس می‌خواند و به دنبال مدرک نیست، این دانشجو تقوا را رعایت کرده است هرچند ریش خودش را با تیغ بزند.
- مقام معظم رهبری فرمودند: «تقوا به معنای رعایت تدبیر [است]؛ پرهیز از کار خلاف قاعده و خلاف عقلانیت و پرهیز از سستی و سهل‌انگاری؛ این شد معنای آیه شریفه. اگر آن صبر و این تقوا را شما جوانان عزیز و مسئولان مسائل نظامی و امنیتی و اقتصادی و دیگران در درجه اول، و سایر مردم و عموم ملت ایران در درجه بعد، به کار بیندند، لا یضُرُّکُمُ کِدُّهُمُ شَیْئًا؛ هیچ ضربه‌ای، هیچ آزاری نمی‌توانند به شما برسانند.»^۱

زندگی به سبک تقوا یعنی کارآفرینی به جای

کارمندی، و تأثیر آن در خلاقیت و عقلانیت

در زندگی به سبک تقوا، بی‌تقوایی این است که کارمند شود. در زندگی به سبک تقوا، تقوا این است که کارآفرین باشید. بعد شما ببینید این مدل چقدر با خلاقیت و با عقلانیت توأم خواهد بود.

۱ بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع) ۱۳۹۷/۰۴/۰۹

عمار ساباطی می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتیم: «مردی که می‌تواند تجارت کند؛ اگر خود را اجیر و کارمند دیگری سازد به اندازه‌ای که خودش تجارت می‌کرد حقوق می‌گیرد». فرمود: «نباید خود را اجیر و کارمند سازد؛ بلکه باید از خدا روزی بخواهد و تجارت کند؛ که اگر خود را اجیر سازد، روزی را از خویش بازداشته است»؛ «عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: الرَّجُلُ يَتَّجِرُ فَإِنْ هُوَ آجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ مَا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ. فَقَالَ: لَا يُوَاجِرُ نَفْسَهُ وَلَكِنْ يَسْتَرْزِقُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَتَّجِرُ فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّزْقَ.»^۱

در کشورهای اروپایی اکثر بچه‌های با استعداد یهودی‌ها، رشته اقتصاد را انتخاب می‌کنند. از بچگی یاد می‌گیرند که چگونه تجارت کنند. در مدرسه باید به بچه‌ها «تجارت» آموزش داده شود؛ باید بچه‌ها اهل حساب و کتاب بشوند. الان جدیداً در برخی از مدارس، اول سال به بچه‌ها یک اعتبار یا سرمایه اولیه می‌دهند و این بچه‌ها در طی سال تحصیلی، با آن سرمایه کار می‌کنند. حتی میز و صندلی خودشان را هم باید بخرند و اگر خرابش کنند، آخر سال که می‌خواهند بفروشند، مدرسه به قیمت پایین‌تری از آن‌ها می‌خرد.

الآن صهیونیست‌ها که بر جهان مسلط هستند از این مدل کارها را از کودکی آموزش می‌بینند. دهکده‌ای دارند به نام

۱ کافی، ج ۵، ص ۹۰.

«دهکده اشتراکی» بعد آنجا به بچه‌ها آموزش می‌دهند که هر کسی به اندازه توان خودش کار کند و به اندازه نیازش از درآمد عمومی استفاده کند. همه چیز در این دهکده مال همه اهالی آن جامعه است و در عین حال، مال هیچ‌یک از آنان نیست.^۱

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ. وَكَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ وَمَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِتَبَّهِ الَّذِي آجَرَهُ»؛ هر کس خود را اجیر سازد، روزی را از خویش بازداشته است؛ و چگونه روزی را از خود باز ندارد، درحالی که آنچه وی به دست آورد، از آن کسی است که او را به اجیری گرفته است.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: تا می‌توانی مزدبگیر نباش، خودت تولید کن، خودت تجارت کن و پولت دست خودت باشد؛ یعنی یا تاجر باش یا تولیدکننده و کارفرمای خودت باش؛ «إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ».^۳

اگرچه تقریباً بیشتر مشاغلی که وجود دارد جای خودشان محترم هستند اما در بین مشاغلی که وجود دارد برخی مشاغل شرافت بیشتری دارد و اسلام بیشتر به آن تأکید کرده است. به نظر شما دین ما به چه شغلی بیشتر تشویق کرده است؟

۱ ویکی پدیا ذیل واژه کیوتس به معنای تعاون.

۲ کافی، ج ۵، ص ۹۰.

۳ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ طَلَبَ التَّجَارَةَ اسْتَعَى عَنِ النَّاسِ قُلْتُ
وَإِنْ كَانَ مُعِيلاً قَالَ وَإِنْ كَانَ مُعِيلاً إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِي التَّجَارَةِ»^۱
هر کس در پی تجارت رود، از مردم بی نیاز می شود. گفتیم: هر
چند پُر خانوار باشد؟ فرمود: [آری]؛ هر چند پُر خانوار باشد. همانا
نُه دهم روزی در تجارت است.

شغل پیشنهادی دین

شغل پیشنهادی دین واقعاً رمز و رازی دارد. بالاخره
اهل بیت علیهم السلام دستشان به قواعد حیات می رسیده، خیلی دقیق
فرمودند نه قسمت روزی در تجارت است؛ یعنی بقیه تقریباً سرکار
هستند. شما فکر کنید امروز رفتی اداره کاربایی یا همین
بنگاههایی که پیشنهاد کار می کنند. بعد به شما بگویند یک نفر
در این اتاق نشسته که تمام علوم اقتصادی را بلد است. به شما
فرصت می دهند چند لحظه وقت ایشان را بگیری. بعد شما
می پرسی آقا من چه شغلی را انتخاب کنم. آن استاد و اقتصاد
دادن بگوید تجارت. چرا؟ چون به تجربه اثبات شده هرکسی
تجارت کند هرچند با سرمایه کم و کوچک به بن بست نخورده
است. نه قسمت ثروت در اینجا است. شما چقدر حرف او را باور
می کنید؟ امام صادق علیه السلام استاد کل اقتصاد به ما این حرف را
می فرماید، چرا ما گوش نمی دهیم.

۱ کافی، ج ۵، ص ۱۴۸.

فرمود: تجارت عقل انسان را زیاد می‌کند؛ «التِّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ»^۱ برعکس، ترک تجارت عقل انسان را کم می‌کند؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَرَكَ التِّجَارَةَ يَنْقُصُ الْعَقْلَ»^۲

در زندگی به سبک تقوا، بی‌تقوایی این است که آدم برای خودش بازنشستگی تعریف کند، البته اقتضائات سن متفاوت است ولی در مدل زندگی به سبک تقوا تا امکان دارد باید کار کرد وگرنه عقل انسان کم می‌شود.

آن صحابی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: آقا جان، اوضاع مالی ام خوب است، می‌خواهم تجارت را رها کنم. حضرت فرمود: اگر این کار را بکنی عقلت کم می‌شود؛ «عَنْ فَضَيْلِ الْأَعْمَرِيِّ قَالَ: سَهَدْتُ مُعَاذِ بْنِ كَيْسِرٍ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنِّي قَدْ آيَسَرْتُ فَأَدْعُ التِّجَارَةَ. فَقَالَ: إِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ عَقْلُكَ أَوْ نَحْوَهُ»^۳

تو را به خدا ببینید ما چه دین شیکی داریم. این حرف را بگذار مقابل بی‌دین‌ترین آدم‌ها، می‌گویند عجب حرف منطقی‌ای است. مدلی که زندگی به سبک تقوا، برای اقتصاد پیشنهاد می‌دهد این است: همیشه کار کن، تجارت کن. حالا تجارت هم گاهی ذهن ما می‌رود سمت جابه‌جا کردن کشتی، نه منظور داد و ستد است.

۱ همان.

۲ همان.

۳ همان.

زندگی به سبک تقوا، قدرت عقلانیت و تیزهوشی انسان را به شدت افزایش می‌دهد. اگر چنین قابلیت‌هایی در اهل تقوا قرار داده شده که تدبیر، عقلانیت، ذهن برتر از آن اهل تقواست؛ بنابراین اهل تقوا به چه دردی می‌خورند؟ فقط می‌شود پشت سرشان نماز خواند؟ یا نه به دلیل این که توان و قدرت حل مشکلات را دارند؛ بهترین شخصیت و گزینه برای مدیریت هستند.

مردم گمان می‌کنند که دین‌داران، مدیریت بلد نیستند

مردم گمان می‌کنند که دین‌داران، مدیریت بلد نیستند، فکر می‌کنند که دین با مدیریت ارتباطی ندارد، از این رو ترجیح می‌دهند مدیریت را به افراد کمتر دین‌دار بسپارند؛ در نتیجه بدبخت می‌شوند.

اگر چنین قابلیت‌هایی در اهل تقوا قرار داده شده که تدبیر، عقلانیت و ذهن برتر از آن اهل تقواست؛ بنابراین اهل تقوا به چه دردی می‌خورند؟ فقط می‌شود پشت سرشان نماز خواند؟ یا نه به دلیل این که توان و قدرت حل مشکلات را دارند بهترین شخصیت و گزینه برای مدیریت هستند.

نجات اقتصاد کشور کار چه کسانی است؟

- هرکسی باتقواتر و دین‌دارتر باشد سیاست‌مدارتر است و برای اقتصاد جامعه نجات‌دهنده‌تر است. نجات اقتصاد کشور کار چه کسانی است؟ چند نفر از مردم ما معتقدند که دین و تقوا راه نجات اقتصاد کشور است؟ مردم موقع انتخابات به

تقوای افراد توجهی نمی‌کنند چون معتقدند «دین ربطی به فهم و مدیریت ندارد!» تصور می‌کنند که دین یعنی فقط نمازخواندن، گریه و زاری و زیارت؛ و مدیریت، مقوله‌ای جدای از دین است.

به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گفتند: شما مدیریت بلد نیستید! درحالی که مدیریت افراد باتقوا بسیار هوشمندانه است و بسیاری از مردم از درک آن عاجزند، به همین دلیل در جامعه‌ای که رشد عقلی پیدا نکرده است، خوب‌ها تنها می‌مانند و بد‌ها رأی می‌آورند، در طول تاریخ، وضعیت غالباً همین‌طور بوده است. مردم در اثر بی‌بصیرتی و تبلیغات مسموم، معاویه را باهوش‌تر از امام علی علیه السلام می‌دانستند، چون قدرت تشخیص مدیریت هوشمندانه امام را نداشتند.

در کشور ما، مردم به کسی رأی دادند که پیشنهاد خردمندانه‌ای نداشت و گفت: «مذاکره مشکلات را حل می‌کند». این پیشنهاد، هوشمندانه و خردمندانه نبود ولی با تصورات و برداشت مردم جور در می‌آمد، پس مردم به آن رأی دادند. پیشنهاد دیگر این بود که «مذاکره فایده‌ای برای مردم ندارد» این پیشنهاد با این که هوشمندانه‌تر بود اما از طرف مردم پذیرفته نشد و رأی نیاورد. البته خیلی طول نکشید که مفید نبودن مذاکرات به اثبات رسید.

دین عقل انسان را رشد می‌دهد. اگر مردم کارها را به انسان کم‌دین و ضعیف‌الایمان بسپارند در واقع کار را به فرد

ضعیف‌العقل سپرده‌اند که دائم خراب‌کاری می‌کند. مردم روزی به این رشد می‌رسند و به امام زمان علیه السلام حق خواهند داد که باتقواترین افراد را به‌عنوان وزرای خود انتخاب کند؛ و می‌فهمند و درک می‌کنند که اگر کسی تقوا نداشته باشد عقل ندارد، اگر کسی ایمان نداشته باشد عقل درستی ندارد، اگر کسی دین نداشته باشد عقل ندارد که با آن مدیریت کند! مردم روزی این کلمات را به‌صورت بدیهی می‌فهمند آن‌وقت می‌توان حکومت و دولت ایده‌آل داشت.

به هم ریختگی اقتصادی در اثر بی‌تدبیری یعنی بی‌تقوایی اقتصاد مملکت در اثر بی‌تدبیری این‌طور به هم ریخت. بی‌تدبیری یعنی بی‌دینی، چون دین تدبیر آدم را افزایش می‌دهد. دین که فقط نماز و روزه نیست! ظاهراً این تصور که «مدیریت‌های کلان سیاسی، یک مقدار پدرسوختگی می‌خواهد!» برای مردم ضرب‌المثل شده است، درحالی‌که این‌گونه نیست. مدیریت به تقوا نیاز دارد تا عقلانیت به کار بیفتد نه پدرسوختگی.

متأسفانه در طول تاریخ، غالباً مردم به کسانی که یک مقدار پدرسوختگی داشتند، بیشتر اعتماد کردند تا کسانی که اصلاً در کارشان عیبی نبود؛ در واقع گره کار در همین جاست.^۱

۱ علیرضا پناهیان، مشهد سخن‌رضوی، ۴۹۴۹/۴۹۴۹ post/panahian.ir/http://

علت غربت امیرالمؤمنین این روزها همین بود. حضرت می فرمود: شما حاضر نیستید به من اعتماد کنید، شما امام حق را نافرمانی می کنید و آن‌ها امام باطل خودشان را فرمان‌بری می کنند؛ «بِعَصَبَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ».^۱

مدیریت امیرالمؤمنین به سبک تقوا

مدیریت امیرالمؤمنین به سبک تقوا است؛ خودش وقتی که می گفتند تو مدیریت نداری، روش مدیریت خودش را توضیح می دهد و می فرماید: «هيهات! لَوْلَا التَّقَى لَكُنْتُ أَذَى الْعَرَبِ»؛^۲ اگر تقوا نبود من تیزترین فرد عرب بودم. می گفتند معاویه تیز است، مدیریت بلد است، سیاست بلد است، امیرالمؤمنین بلد نیست. بعد می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»؛^۳ تقوای خدا را داشته باشید در نهانخانه خودتان، در آشکار خودتان. اصلاً تقوا خودش اقتضا می کند «فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» شما تقوا داشته باشید یعنی روش مدیریتی من تقواست! می فهمی؟ این یک روش است. زود مچ نمی گیرم.

خب آقا زود مچ نمی گیری می آید داغون می کند! خب داغون کند. ما ریسکش را می پذیریم. خوارج یکی از بی شعوری هایشان

۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

۲ کافی، ج ۸، ص ۲۴.

۳ تحف العقول، ص ۹۹.

همین بود. می گفتند تو چرا مهلت می دهی به اشعث؟ درست می گفتند اشعث خیلی خبیث بود. ولی مدیریت تقوایی امیرالمؤمنین را نمی دانستند. این قدر مهلت می داد تا مردم اشعث را بشناسند. آقا، نتیجه مهلت امیرالمؤمنین قتل خودش، قتل امام حسن و قتل امام حسین شد! عیبی ندارد ما از این روش دست بر نمی داریم! مردم باید شعورشان برسد!^۱

ما این روش را نشناختیم. همین جوری توی هوا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را تحسین می کنیم. فدایش بشوم! آقای ما مظلوم بود! برای چی مظلوم بود؟ برای این که من و تو نفهمیدیمش. اگر فهمیده بودیم که به همان روش عمل می کردیم. فرمود: «إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ»؛ من می دانم چه جور می شما را درست کنم. «وَأَيُّكُمْ أَوْذَكُكُمْ»؛ من می دانم کجی شما را چه جور درست کنم. «وَأَيُّكُمْ لَكَيْتٍ لَا أَرَىٰ إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي»؛^۲ اما نمی خواهم رفتار شما را با فاسد کردن خودم درست بکنم. من تو را رفتارت را درست بکنم به قیمت فساد خودم؟ من احترام برای انسانیت تو قائل نشوم؟ من مهلت به تو ندهم؟ من در جایی که باید تغافل نکنم؟ من تو را تشویق بکنم؟ این ها آیا فساد من نیست؟ فساد در مدیریت این است!

۱ علیرضا پناهیان، تقوا طرحی برای اداره جامعه.

۲ نهج البلاغه، ص ۶۹.

به روش تقوا مدیریت می‌کنم. بعضی‌ها می‌گویند من در مدیریتم تقوا را رعایت می‌کنم. نه، اصلاً تقوا خودش یک روش است!



سلیم بن قیس می‌گوید:

علی ع فرمود: همراه با رسول خدا ص از بعضی راه‌های مدینه می‌گذشتیم. به باغی رسیدیم. عرض کردم: ای رسول خدا چه باغ زیبایی! فرمود: چه زیباست اما در بهشت زیاتر از این‌ها برای توست. به باغ دیگری رسیدیم همین حرف‌ها دوباره تکرار شد تا این‌که از هفت باغ گذشتیم و من همواره عرض می‌کردم: ای رسول خدا چه باغ زیبایی! و آن حضرت می‌فرمود: در بهشت زیاتر از این‌ها برای توست. وقتی راه خلوت شد پیامبر ص مرا در آغوش گرفت و به گریه افتاد و گفت: پدرم فدای شهید تنها! عرض کردم یا رسول الله، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: از کینه‌های سختی که در دل گروهی از مردم است. بعد از آن‌ها را ظاهر خواهند کرد، کینه‌های جنگ بدر و پیامدهای جنگ احد.^۱

۱ «لَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِيقُ اعْتَنَقَنِي فُرَّ أَحْجَاشَ بَاكِيًا وَقَالَ يَا أَيُّ الْوَجِيدِ الشَّهِيدُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ صَنَعَانِي فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ لَا يُبْذَرْنَ لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي أَحْقَادُ بَدْرٍ وَتِرَاتُ أُحُدٍ قُلْتُ فِي

سَلَامَتِهِمْ دَبِّي قَالَ فِي سَلَامَتِهِمْ دِينِكَ. سلیم، ج ۲، ص ۵۶۹.

آری، کینه‌های بدر و احد و خیبر ظاهر شد. خیلی هم زودتر از انتظار ظاهر شد. هنوز جنازه رسول خدا دفن نشده بود که عده‌ای در سقیفه جمع شده بودند و بر سر تصاحب قدرت با هم می‌جنگیدند. گویا لحظه‌شماری می‌کردند که چه وقت پیامبر از دنیا می‌رود. چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود که پشت در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام جمع شدند؛

چون در خانه با لگد وا شد میخ سوزان به سینه‌اش جا شد
 کاش اهل مدینه می‌مردند مرتضی را کشان‌کشان بردند
 مادرم می‌رود به دنبالش خون دل ریزد از پرو بالش
 مادر خسته میزند فریاد مرتضی بین کوچه جان می‌داد
 ذکر مهدی بیا به لب‌ها داشت مجتبی گوشواره بر می‌داشت
 رد خون بین کوچه پیدا بود گوئیا کربلا هویدا بود

جلسه ششم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۳. کسب منافع و ثروت»

مشترک بودن سطوحی از اهداف دین داران و بی دین ها کسانی که دین داری می کنند، به چه دلیلی سراغ دین می روند؟ به همان دلیلی که یک عده ای بی دینی می کنند! دلایل یا اهداف شان- در یک سطحی- مشترک است. کسانی که مقابل ظلم می ایستند اهداف شان مثل کسانی است که ظلم می کنند؛ این ها در هدف تفاوتی ندارند. کسانی که سراغ معنویات می روند و دقت می کنند که زیاد آلوده به دنیا نشوند، انگیزه و هدف شان همان چیزی است که اهل دنیا به خاطرش سراغ دنیا می روند، در یک مقطعی یا در یک سطحی، هدف های هر دو گروه یکی است.

کسانی که انقلابی هستند هدف شان در یک سطحی، با هدف ضد انقلاب ها و استکبار جهانی فرقی ندارد. این که استکبار جهانی مقابل انقلاب ما می ایستد، هدفش چیست؟ می خواهد لذت و بهره بیشتری- از خیلی چیزها- ببرد. انقلاب اسلامی هدفش چیست؟ می خواهد مردم بهره بیشتری، منفعت بیشتری

ببرند؛ یعنی از دنیای‌شان، از وجودشان و از هستی خودشان، لذت بیشتری ببرند.

آن‌ها که سراغ معنویت و دین‌داری می‌روند، هدفشان چیست؟ آبادانی روح، آبادانی جسم، آبادانی دنیا و آبادانی آخرت! آبادانی را برای چه می‌خواهند؟ برای این‌که بیشتر لذت ببرند؛ نه این‌که بیشتر شکنجه بشوند و زجر بکشند! آن‌هایی که سراغ دین و معنویت نمی‌روند، هدفشان چیست؟ آن‌ها هم می‌خواهند سراغ آباد کردن دنیای خودشان بروند؛ یعنی آن‌ها هم دنبال آبادانی هستند.

ما که دنبال امام زمان عجله الله فرجه هستیم، در واقع دنبال آباد کردن دنیا هستیم. آن‌ها که دشمن امام زمان عجله الله فرجه هم هستند-البته به گمان باطل خودشان- دنبال آباد کردن دنیا هستند، پس فرق این دو گروه چیست؟ آن‌ها که با دین سراغ آباد کردن می‌روند، دارند عقلانی عمل می‌کنند اما آن‌هایی که بدون دین یا خلاف دین، دنبال آباد کردن می‌روند، غیرعقلانی و احمقانه عمل می‌کنند!

کسی که سراغ معنویت می‌رود باهوش است؛ می‌داند که معنویت، لذت و آبادانی دنیا و آخرت را افزایش می‌دهد. آن کسی که سراغ معنویت نمی‌رود، حماقت می‌کند؛ فکر می‌کند که بدون معنویت می‌شود از دنیا خیلی لذت برد! شما وقتی سر به سجده می‌گذارید، در واقع می‌خواهید استعدادهای معنوی خودتان را

شکوفای کنید و از یک جهان تازه‌ای لذت بیشتر ببرید که بی‌دین‌ها نمی‌توانند از این جهان و لذت‌هایش خبردار بشوند.

دشمنان ما می‌خواهند به قدرت برسند؛ ما هم می‌خواهیم به قدرت برسیم! دشمنان ما با قدرتشان می‌خواهند به راحتی برسند؛ ما هم می‌خواهیم به راحتی برسیم. دشمنان ما با ضدیتشان نسبت به دین، می‌خواهند به لذت بیشتر برسند، ما هم با دین‌داری می‌خواهیم به لذت بیشتر برسیم. ولی آن‌ها که با انقلاب اسلامی و با دین دشمنی می‌کنند در درجه اول دارند حماقت می‌کنند، چون فکر می‌کنند بدون دین به لذت بیشتری خواهند رسید!

آن کسی که دزدی می‌کند با آن کسی که صدقه می‌دهد، در واقع هدفشان یکی است؛ زیادشدن مال و بهره بیشتر! کسی که صدقه می‌دهد و انفاق می‌کند، در واقع برکت مال خودش را زیاد می‌کند و مالش بیشتر خواهد شد. چون-طبق روایات- یکی از راه‌های زیاد کردن مال، صدقه است.

چرا بعضی‌ها با خدا دوست نمی‌شوند؟

چرا بعضی‌ها با خدا دوست نمی‌شوند؟ چون فکر می‌کنند با خدا راحت نخواهند بود؛ حُب این اشتباه است! هر کس سراغ گناه می‌رود، دارد اشتباه می‌کند. به چه هدفی داری سراغ گناه می‌روی؟ به همان هدف، باید می‌رفتی نماز شب می‌خواندی! مگر آخر گناه چیزی جز لذت بردن است؟! حُب دین هم

می‌خواهد تو را به لذت برساند و می‌گوید: برای این که بیشتر لذت ببری، استعدادهای لذت‌بری خودت را شکوفا کن با چشم‌پوشی از لذت‌های کمتر!

شما از کسانی که اربعین به کربلا رفته‌اند و این مسیر را طی کرده‌اند، بپرسید که چقدر لذت برده‌اند! آیا در سفرهای تفریحی دیگر چنین لذتی برده‌اند؟ اصلاً آیا این لذت را جای دیگری می‌شود پیدا کرد؟!

هدف دین‌داران و بی‌دین‌ها در یک سطحی مشترک است (رسیدن به لذت بیشتر)؛ تفاوت اینجاست که دین‌داران می‌خواهند از راه دین به تمام دوست‌داشتنی‌های یک انسان برسند و این راه، عقلانی و درست است؛ اما بی‌دین‌ها می‌خواهند از راه غلط به همه دوست‌داشتنی‌های خود برسند که در نهایت هم نمی‌رسند. یک روزی همه مردم دنیا این را خواهند فهمید؛ آن وقت زیر سایه حکومت امام زمان علیه السلام همه راحت زندگی می‌کنند. ما وقتی می‌گوییم تقوا سبک زندگی است یعنی در دوران ظهور، بشریت با مدل تقوا، زندگی فردی و جمعی خود را خواهد داشت.^۱

۱ علیرضا پناهیان، سخنرانی قبل از دعای ندبه، نو شهر ۲۶/۱۱/۹۷.

اهمیت آثار زندگی به سبک تقوا در دنیای ما

نشاط و شادی، شکوفایی خلاقیت و رشد عقلانیت، از جمله آثاری است که زندگی به سبک تقوا که در واقع همان زندگی به سبک رمضان است برای ما به همراه خواهد داشت. این آثار، آثار کمی نیستند. آدم‌ها برای نشاط و شادی، خودشان را می‌کشند، برای شکوفایی خلاقیت و رشد عقلانیت و تیزهوشی چقدر برنامه‌ریزی می‌کنند! حتی پول خرج می‌کنند تا راه کسب آن‌ها را بدانند. همه این آثار دنیوی در تقوا هست. ما در این دهه اول به آثار دنیوی تقوا می‌پردازیم که در واقع مدلی است برای زندگی. اثر سوم دنیوی، نه آخرتی زندگی به سبک تقوا، این است که ما به منافع حداکثری خودمان می‌رسیم. حالا چگونه تقوا، منافع آدم‌ها و جوامع را تأمین و آدم‌ها و جوامع را ثروتمند می‌کند؟

چه هزینه‌هایی دریافت می‌شود که به شما مشاوره بدهند چطور ثروتمند بشوی! توانایی کسب منافع را خودت به دست آور. تقوا راه رسیدن به ثروت و منفعت است. تقوا تکنیک موفقیت است. تقوا طرحی برای بهتر زندگی کردن است. این‌ها را باید دائماً در ذهن مان مرور کنیم تا یادمان نرود که تقوا، قرار است اولاً دنیای ما را آباد کند و بعد هم آخرتمان را.

اگر کسی به تقوا این طوری نگاه کرد، دیگر به خاطر بی‌تقوایی کلاس نمی‌گذارد. بی‌تقوایی را جلسات قبل معنا کردیم به

بی‌عقلی. آدم عاقل هیچ‌گاه تنها مسیر رسیدن به شادی و نشاط و تیزهوشی و ثروتمندی و کسب منافع را کنار نمی‌گذارد.

چگونه زندگی به سبک تقوا، منافع ما را تأمین می‌کند؟

فرمود: هر کس اهل مراقبت خدا باشد، [خدا یعنی منبع قدرت، منبع ثروت، منبع لذت، منبع عقلا نیت] و هوای این خدا را داشته باشد یعنی در زندگی خود برنامه خدا را رعایت کند، دو اثر ملموس و عینی و دنیوی را خواهد دید؛ یکی این که توان حل مشکلات را پیدا می‌کند؛ بن‌بست‌ها را باز می‌کند که جلسه بعد به این موضوع خواهیم پرداخت؛ اثر دوم آن است که در یک معادله پیچیده می‌تواند منافی را کسب کند که اسمش می‌شود رزق؛ منتها از جایی که در محاسبات ذهنی نمی‌گنجد؛ همان چیزی که برخی مردم به آن شانس می‌گویند؛ «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۱

ما انسان‌ها منفعت طلب آفریده شده‌ایم، به دنبال کسب منافع خودمان هستیم اما مشکل اینجاست که چگونه انسان می‌تواند منافع خودش را تأمین کند؟ دعوی دین‌داری و بی‌دینی دقیقاً همین‌جاست. از چه راهی می‌خواهی به منفعت برسی؟ حالا اگر منافع تو به دیگران ضرر زد چی؟ چطور ضرر زدن به

۱ ملاق، آیات ۲ و ۳.

منافع دیگران برای کسب منافع خود، خودش منافع انسان را نابود می‌کند؟

مثلاً در سبک زندگی به مدل تقوا که قرار هست به منافع خودمان برسیم، تقوا می‌گوید چه چیزی را بخوریم تا به خودمان ضرر نزنیم؟ چه شغلی را انتخاب کنیم که به منافع حداکثری خودمان برسیم؟

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: در قرآن همه علوم هست؛ غیر از طب! حضرت فرمود: در قرآن آیه‌ای وجود دارد که تمام طب داخلش هست: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»^۱؛ «وَسُئِلَ فَقِيلَ: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ كُلِّ عِلْمٍ إِلَّا الطَّبَّ؟»^۲؛ «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»^۲؛ چرا آمار بیماری در ایران بسیار بیشتر از گذشته است؟ ما مردم ایران بیشتر از گذشته مرض‌های لاعلاج می‌گیریم؟ دلیل اصلی آن سبک زندگی ماست؛ تغذیه ماست.

به ما دو تا توصیه شده است: یکی این‌که وضع جسمی خودت را بشناس (به‌حدی که بتوانی طیب خودت باشی)؛ دوم این‌که خودِ دین هم یک‌سری توصیه‌هایی در زمینه سلامتی و بهبود وضع جسمی انسان دارد. متأسفانه ما هر دوی این‌ها را ترک کرده‌ایم، هم «طیبِ خود بودن» را توصیه دین نمی‌دانیم، هم توصیه‌های طبیبانه دین را که مربوط به جسم می‌شود،

۱ اعراف، آیه ۳۱.

۲ الدعوات، ص ۷۵.

نشنیده‌ایم و بلد نیستیم! خُب این‌ها وضعیت بدی برای فرهنگ ما ایجاد می‌کند. به همین دلیل در سبک زندگی ما هیچ‌وقت مراعات‌هایی از این قبیل نیست.

در بسیاری از موقعیت‌های خاص عبادی، برای ما دستورات جسمی یا دستوراتی در زمینه طب و تغذیه قرار داده‌اند. مثلاً خودِ روزه-که یک عبادت فوق‌العاده است- یک موضوع جسمانی است. یا این‌که توصیه فرموده‌اند در صبح روز عید فطر، خرما بخورید؛ اما انگار به ما گفته‌اند «به این بخش‌های دین، کاری نداشته باشید!» ما هم به این قسمت کلام ائمه معصومین علیهم‌السلام کاری نداریم!

یعنی ما نتوانسته‌ایم «صوموا تصحوا» را خوب توضیح دهیم. چرا در مساجد ما نباید درباره اصلاح تغذیه یا روش تغذیه صحیح، برای مردم سخن گفته شود؟! حدود ۶۰۰ سالِ اوّل تاریخ اسلام، به‌طور خاص، روی این موضوع کار شده است که بگویند «دین با امور دنیایی و جسمانی شما کاری ندارد»؛ در قرون بعد هم قدرتی وجود نداشته که بخواهد این برداشت غلط را اصلاح کند.^۱ در حالی که ما در کتب روایی خودمان چند هزار حدیث درباره سلامتی داریم که اهل بیت علیهم‌السلام مفت و مجانی بدون این‌که حق ویزیت بگیرند برای ما راز سلامتی را توضیح داده‌اند.

۱ علیرضا پناهیان، در جمع اطباء سنتی.

پدران و مادران محترم، سبک تغذیه نقش اساسی در سلامت دارد. باید این سبک زندگی را عملیاتی کنیم. امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به فرزند خود حسن علیه السلام فرمود: «پسرم! آیا تو را چهار نکته نیاموزم که به کمک آن‌ها از طب بی‌نیاز شوی؟» چقدر قشنگ یک پدر سبک زندگی درست را در تغذیه به فرزندش آموزش می‌دهد. امام حسن علیه السلام فرمود بله یا امیرالمؤمنین. حضرت فرمود: بر سفره نمی‌نشینم مگر آن هنگام که گرسنه‌ای و از سفره بر نمی‌خیزی مگر در آن حال که هنوز میل خوردن داری، خوب بجو و قبل از خوابیدن، بدن را از مواد زائد راحت کن. حضرت فرمود این چهار فرمول را [به تعبیر بنده]، در تغذیه خودت به کار بگیر، دیگر نیازی به پزشک نخواهی داشت.

«قَالَ اميرالمؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام لِلْحَسَنِ ابْنِهِ عليه السلام يَا بُنَيَّ أَلَا أَعَلَّمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعِينُ بِهَا عَنِ الطَّبِّ فَقَالَ بَلَى يَا اميرالمؤمنين قَالَ لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقْمَرْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَجَوْدِ الْمَضْغِ وَإِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْيَبَتْ عَنِ الطَّبِّ.»^۱

در یک نگاه وسیع‌تر اگر جامعه سبک زندگی خودش را با مدل تقوا چید، همین ثمرات و نتایج را کسب خواهد کرد. فرمود: «وَلَوْ

أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ. ۱

کم کاری دوسویه مردم و مسئولان در مشکلات کشور
 الآن ما مشکلات اقتصادی داریم؟ کدام بی تقوایی در جامعه
 از ناحیه چه کسی ما را دچار این مشکلات اقتصادی کرده است؟
 برخی از مشکلات اقتصادی جامعه اسلامی به خاطر بی تدبیری
 مسئولین است؛ برخی از مشکلات به سبب بی مسئولیتی مردم
 است؛ برخی از مشکلات ناشی از مشکلات گذشته است و برخی
 از مشکلات هم طبیعی یک مسیر رشد است. بالاخره شما
 می خواهی بروی سمت قله، با خوابیدن در راه و با تنبلی کردن
 نمی شود به قله رسید. بالاخره قله رفتن عرق ریزان دارد؛ خستگی
 دارد ولی خستگی آن شیرین است، خستگی آن ثمربخش است.
 مشکلات اقتصادی امروز ما به خاطر بی تقوایی است؛
 بی تقوایی مسئولین یعنی بی تدبیری، بی تقوایی مردم یعنی
 مسئولیت گریزی، بی تقوایی مسئولین و مردم یعنی راحت طلبی و
 بی انصافی.

اگر در کشور ما مدل اقتصادی تقوا شکل می گرفت، شما
 می دیدید که برکات از زمین و آسمانی بر سر و روی ما نازل می شد
 و گشایش رخ می داد؛ مثلاً یک رکن اقتصاد به سبک تقوا این

است که مردم حقیقتاً در مسائل اقتصادی به صورت جمعی مشارکت داشته باشند و بند ناف اقتصاد از نفت بریده شود.

گشایش اقتصادی در بی تقوایی یا در باتقوایی

گشایش را برای ما نه در تقوا بلکه در بی تقوایی و بی تقوایان و دشمنان بشریت و تقوا معرفی کردند. خدا می فرماید گشایش در تقوای جمع است؛ یعنی جمعی اهل مراقبت باشند، مقام معظم رهبری فرمودند: «در مورد مسئله اقتصاد من این جور مطلب را عرض می کنم که ماه رمضان ماه تقوا است؛ تقوا چیست؟ تقوا عبارت است از آن حالت مراقبت دائمی که موجب می شود انسان به کجراهه نرود و خارهای دامن گیر، دامن او را نگیرد. تقوا در واقع یک جوشنی است، یک زرهی است بر تن انسان باتقوا که او را از آسیب تیرهای زهرآگین و ضربه های مهلک معنوی محفوظ و مصون می دارد؛ البته فقط هم مسائل معنوی نیست. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» و يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ در امور دنیوی هم تقوا تأثیرات بسیار مهمی دارد، این تقوای شخصی است. تقوای جامعه چیست؟ در بخش های مختلف تقوای اجتماعی را می توان تعریف کرد؛ در بخش اقتصاد، تقوای جامعه عبارت است از اقتصاد مقاومتی.^۱

چگونه اقتصاد مقاومتی، به عنوان مدلی برای زندگی به سبک تقوا، گشایش آفرین است؟

گشایش در اقتصاد مقاومتی است که زندگی به سبک تقوا است اما برخی مدیران سیاسی گشایش را در مذاکره با دشمنان منافع بشریت می بینند. این عجیب نیست؟ بعد هم توقع گشایش دارند! اصلاً بحث آسمانی نیست بحث زمینی است. تقوا می گوید مدل اقتصاد مقاومتی جواب می دهد نه مدل اقتصاد مذاکره ای. فدای مدیر سیاسی عالم اسلام بشوم؛ امیرالمؤمنین چه کرد. آیا می دانید امیرالمؤمنین در دوران حکومت خودش از لحاظ اقتصادی چه مدلی و سبک زندگی را بر اساس تقوا پیاده کردند؟ در مدت ۵ سال حکومت نتیجه اقتصادی این شد که خود حضرت فرمود: «مَا أَصْبَحَ بِالْكَوْفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا؛ إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً لِيَأْكُلُوا مِنَ الْبُرِّ وَيَجْلِسُوا فِي الظِّلِّ وَيَشْرَبُوا مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ»؛ در کوفه کسی نیست جز آن که از رفاه برخوردار است. پایین ترین مردمان کوفه از نظر جایگاه [اقتصادی، چنان است که] نان گندم می خورزد و در سایه می نشیند و از آب فرات می نوشد.^۱

مدیریت سیاسی امیرالمؤمنین بر اساس تقوا که موجب کسب منافع برای ملت بود چند رکن دارد که شب های بعد ان شاء الله بحث خواهیم کرد ولی یکی دو چشمه را شما ببینید چه بود. اولین حرکت امیرالمؤمنین بعد از حکومت که بعدها به خاطرش

۱ فضائل الصحابة لابن حنبل، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۸۸۳.

به شهادت رسیدند مبارزه با فساد اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت در بین مردم بود.

نقل شده است که بزرگان کوفه با علی علیه السلام یک رنگ نبودند و میل آنان به معاویه بود؛ چراکه علی علیه السلام به کسی بیش از حَقَش از غنائم نمی بخشید؛ [اما] معاویه بن ابی سفیان، برای هر یک از اشراف، دو هزار درهم قرار داده بود؛ «عن المغيرة الصبّی: كانَ اشرافُ اهلِ الكوفةِ غاشينَ لعلی علیه السلام، وكانَ هو اهرم مع معاویة؛ وذلك انَّ علیا كان لا یعطی احدا من النبیِّ اكثر من حقه، وكان معاویة بن ابی سفیان جعل الشرف فی العطاء الّتی درهم»^۱

جنگ امیرالمؤمنین، اعتقادی صرف نبود، جنگ اقتصادی بود
جنگ امیرالمؤمنین صرفاً اعتقادی نبود، جنگ اقتصادی بود. پس آن گشایش اقتصادی دوران امیرالمؤمنین یک بخشش به خاطر مبارزه با فساد بود اما همه کار این نبود. یک بخش این بود که مردم در اقتصاد نقش آفرینی کنند. بخش توانمند جامعه، سهم بخش ناتوان جامعه را بپردازد. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا جِامِعٌ بِهِ عَنِّي؛ وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ»^۲؛ خداوند سبحان، روزی تهی دستان را در مال های توانگران، واجب کرد. پس تهی دستی گرسنه نماند، جز

۱ الغارات، ج ۱، ص ۴۴.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۳۲۸.

آن که توانگری از حقّ او بهره بُرده است و خداوند، توانگران را در این امر، بازخواست کند. پرداخت حق تهیدستان فقط صدقه یا مواسات نیست، گاهی راه اندازی یک کارخانه یا کارگاه توسط چند نفر و کمک به چرخه تولید است نه این که پولت را داخل بانک بخوابانی و سودش را بخوری.

بنده پیشنهاد می‌کنم عهدنامه مالک اشتر را بخوانید، سبک مدیریتی امیرالمؤمنین در اقتصاد به دست شما می‌آید. امام برای مالک توضیح می‌دهند که چگونه توسعه کشاورزی و تجاری در جامعه رخ می‌دهد. چگونه از طبقات آسیب‌پذیر حمایت شود. خود حضرت مستقیم در بخش نظارت بر بازار ورود پیدا می‌کردند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: امیر مؤمنان، در کوفه میان شما بود. صبحگاهان از دارالحکومه بیرون می‌رفت و در بازارهای کوفه، یکی یکی می‌گشت و تازیانهای با او بود که آن را بر دوش داشت و دوسویه بود و «سببیه» نامیده می‌شد. در برابر اهالی بازارها می‌ایستاد و فریاد می‌کرد: ای بازرگانان! از خداوند عز و جل پروا کنید! «كَانَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِالْكُوفَةِ عِنْدَ كِرْيَعَتَيْ كُلِّ يَوْمٍ يُكْرَهُ مِنَ الْقَصْرِ، فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سَوْقًا سَوْقًا وَمَعَهُ التَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَكَانَ لَهَا طَرَفَانِ، وَكَانَتْ تُسَمَّى: السَّبْبِيَّةَ، فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سَوْقٍ، فَيُنَادِي: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.»^۱

تقوا و بازار چه ربطی به هم دارد؟

تقوا و بازار چه ربطی به هم دارد؟ حضرت تکنیک‌هایی را بیان می‌کردند برای عملیاتی کردن تقوا؛ انگار حضرت آمده نماز جمعه نیامده وسط بازار. وسط بازار حضرت می‌فرماید تقوا و بعد این تقوا در بازار را توضیح می‌دهد. این که ما می‌گوییم تقوا سبک زندگی است این آن سرخط‌هایی هست که امیرالمؤمنین به ما می‌دهند. فرمودند: «قَدِّمُوا الْإِسْتِخَارَةَ، وَتَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ، وَاقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِنِ، وَتَزَيَّنُوا بِالْحَلِيمِ، وَتَاهُوا عَنِ الْيَمِينِ، وَجَانِبُوا الْكَذِبَ، وَتَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَأَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ، وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ، وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. فَيَطُوفُ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ»؛ خیرخواهی پیشه سازید. از آسان‌گیری تبرک جوئید. به خریداران، نزدیک شوید. خود را به بردباری بیارید. از سوگند پرهیزید و از دروغ کناره گیرید. از ستم دوری گزینید و داد ستم‌دیدگان بستانید. به رباخواری نزدیک نشوید و وزن و ترازو را تمام کنید. اموال مردم را کم ندهید و در زمین، به فساد سر برمدارید. در تمام بازارهای کوفه می‌گشت. سپس برمی‌گشت و برای [رسیدگی به کارهای] مردم می‌نشست. اگر بازار ما با این مدل تقوا مدیریت می‌شد کشور ما الآن گلستان می‌شد. هم نظارت مسئولین، هم مسئولیت‌پذیری مردم نسبت به همدیگر؛ اگر بخش نظارت بر بازار در دولت فعال بود و مردم و بازاری‌ها احساس مسئولیت می‌کردند و با این مدل بازار گردانی می‌کردند؛ الآن گشایش در زندگی‌ها خیلی بیشتر بود.

ما نیاز به چنین مدیرانی و چنین مدیریت سیاسی داریم؛ هر که باشد فرق نمی‌کند؛ واقعاً چپ یا راست اصلاً مهم نیست، منافع مهم است ولی بدون پیاده‌سازی زندگی به سبک تقوا محال است منافع فرد و جامعه تأمین شود. فدای غربت شما بشوم یا امیرالمؤمنین، مدیر اقتصادی و سیاسی مظلوم که این قدر اهل مراعات مردم بودید.

پیرمردی نابینا که گدایی می‌کرد، عبور کرد. امیر مؤمنان پرسید: «این کیست؟» گفتند: ای امیر مؤمنان! نصرانی است. [راوی] گوید: امیر مؤمنان فرمود: «او را به کار گرفتید تا آن‌جا که پیر و ناتوان شد و [اکنون] از او دریغ می‌کنید؟ بر او از بیت‌المال، انفاق کنید.»^۱



السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا الْبَاقِلِ الْفَضْلُ

الْعَبَّاسُ بْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ.

بیا از خاک بردار و به دامانت سرم بگذار

به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار

پیامبر اکرم رو کرد به مردم، فرمود: ای مردم، من شهر علمم

اما این شهر دری دارد که علی بن ابی‌طالب است. هرکس

۱ عن رجل بلغ به أمير المؤمنين عليه السلام: مَرَّ شَيْخٌ مَكْشُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَا

هَذَا؟ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نَصْرَانِيٌّ! قَالَ: فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَسْتَعْمَلْتُمُوهُ، حَتَّى إِذَا

كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؟! أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۲۹۳، ح ۸۱۱.

بخواهد درب خانه پیغمبر خدا برود، باید اول درب خانه علی را بزند.^۱

مرحوم آیه الله قاضی هم فرمود: در عالم مکاشفه بر من ثابت شد که آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام مظهر دریای رحمت الهی هستند اما این دریا درب ورودی دارد که آن وجود نازنین قمر منیر بنی هاشم آقا ابوالفضل العباس است.

از همین جا کاروان دل ها را ببریم کنار ضریح مطهر آقا قمر بنی هاشم:

بیا از خاک بردار و به دامانت سرم بگذار
به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار
اگر چشمم پر از خون است و جایی بهر پایت نیست
بیا چشم انتظارم یا به چشم دیگرم بگذار
سجود عشق طولانی ست من سر بر نمی دارم
اگر خواهی سرافرازم بیا پا بر سرم بگذار
عَلَم افتاده سویی، مشک سویی، دست ها سویی
ز هم پاشیده شد، شیرازه ای بر دفترم بگذار
نکند تیر به مشک آب بخورد. نکند مشک پاره شود. گویا
عرضه می دارد خدایا هرچه تیر است به بدن من اصابت کند اما

۱ انامدینه العلی وعلی بابها.

به مشک آب نخورد. انگار صدای العطش بچه‌ها را می‌شنود:

«فَسَمِعَ الْاطْفَالَ يَتَصَارَخُونَ مِنَ الْعَطَشِ»^۱

انگار صدای سکینه می‌آید. به بچه‌ها می‌گوید: بچه‌ها ناراحت نباشید. این قدر ناله نکنید. عمویم برای همه‌تان آب می‌آورد. عمویم شجاع است. عمویم قدرتش زیاد است.

عباس عرضه می‌دارد: ای خدا هرچه زودتر مرا به خیمه برسان اما امان از آن لحظه که یک تیر به مشک آب خورد. آب‌ها روی زمین ریخت. عباس دیگر ناامید شد. با دست خالی کجا بروم؟ همان آقایی که تا چند لحظه قبل گویا صدا می‌زد ای خدا مرا به خیمه برسان حالا دیگر صدا می‌زند: خدایا کار عباس را همین جا تمام کن. دیگر روی رفتن به خیمه ندارم. اینجا بود که یک ملعون با عمود آهنین به فرق مبارکش زد. آیا بگویم چه شد؟ «فَسُقِطَ عَلَى الْأَرْضِ يُنَادِي عَلَيْكَ مَنِّي السَّلَامُ يَا عَبْدَ اللَّهِ»^۲ از روی اسب به زمین افتاد و صدا زد: حسین جان، من هم رفتم، خداحافظ. تا صدای عباس بلند شد ابی‌عبدالله باعجله کنار بدن برادر آمد. ای برادرها قدر برادری را بدانید. وقتی حسین چشمش به بدن قطعه‌قطعه برادر افتاد چه حالی به او دست داد!

حالت چهره حسین را مرحوم اصفهانی در یک بیت ترسیم کرده است:

وَيَأْنِ الْإِنْكَسَارُ فِي جَبِينِهِ قَانَدَكَّتِ الْجِبَالُ مِنْ حَنِينِهِ^۳

۱ مقتل مقرر، ص ۲۶۹، به نقل از مناقب، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲ مفاتیح ص ۷۸۴ زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام.

۳ مقتل الحسین، بحر العلوم، ص ۳۲۴.

این قدر چهره حسین شکسته شد که جا داشت کوه‌ها از ناله
او متلاشی شوند.
همه صدا بزنیم یا حسین...
وسیع‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.^۱

جلسه هفتم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۴. قدرت حل مشکلات و

تحمل چالش‌ها»

عدم آشنایی با قواعد زندگی

ما معمولاً فرزندانمان را با واقعیت‌ها و قواعد زندگی آشنا نمی‌کنیم. بعضی از واقعیات زندگی هست که هیچ‌کسی به ما نمی‌گوید نه پدر و مادر و نه آموزش و پرورش؛ و ما تازه وقتی در زندگی به این واقعیات می‌رسیم با آنها آشنا می‌شویم. بعد هم نمی‌دانیم در این موقعیت چه باید کرد. مثل این‌که یک نفر را وسط جبهه بفرستی. وسط جنگ از آسمان توپ به سرش می‌ریزد فکر می‌کند توپ فوتبال یا والیبال است باید بزنی زیرش. خب این خیانت است. آشنا نکردن بچه‌ها با قواعد زندگی و واقعیات‌های آن هم چیزی شبیه این است.

حضرت امیر در اول نامه سی‌ویک نهج‌البلاغه راستش را می‌گوید؛ فرزند دلبرش را با واقعیت زندگی آشنا می‌کند و می‌فرماید: پسر، به آرزوهایت نمی‌رسی؛ «إِلَى الْمَوْلُودِ الْمَوْلِمِ مَا لَا يُدْرِكُ»

رنج قاعده زندگی است

یکی از قواعد و واقعیت‌های زندگی، رنج است. رنج، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی ماست. فرمود: ای انسان تو در سعی‌ای و توأم با رنج و مشقت به سوی پروردگارت در حال حرکت هستی؛ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۱

این آیه، جزء اولین آیاتی است که هر پدر و مادری باید به فرزندانشان بچشانند و بفهمانند. شیرفهمش کنند. در دبیرستان‌ها سرودش کنند با هم بخوانند. ای انسان، تو دائم در رنجی. خطاب آیه هم انسان است. فرقی نمی‌کند تو مؤمن باشی یا کافر؛ ای انسان، تو رنج خواهی کشید.

همان‌طور که روزی‌ها تقسیم شده، رنج‌ها نیز تقسیم شده است حضرت امیر فرمودند: رنج‌ها و مصائب بین مردم تقسیم شده است؛ «الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ»^۲

ثروتمند و فقیر ندارد؛ این قدر ثروتمند افسرده هست؛ این قدر ثروتمند خسته از زندگی هست. بالاخره هر کسی سهام‌دار بخشی از رنج‌ها است و رنج یک اصل و قاعده در زندگی است.

بله. خوشی‌هایی هم هست ولی اصل نیست، زیاد نیست. فرمود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۳ مثل استراحت بین دو نیمه بازی است.

۱ انشقاق، آیه ۶.

۲ تحف العقول، ص ۲۱۴.

۳ شرح، آیه ۶.

روحیه حذف رنج را در خودمان از بین ببریم

خیلی‌ها به دنبال حذف رنج از زندگی‌شان هستند. دنبال راحتی در دنیا هستند ولی واقعاً نمی‌شود مزه راحتی را به صورت تام و تمام در این دنیا چشید. فرمود من راحتی را در سرای آخرت قرار دادم مردم در دنیا دنبالش می‌گردند و هرگز نمی‌یابند؛ «إِنِّي وَصَّعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْآخِرَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَ فِي الدُّنْيَا مَتًى يَجِدُون»^۱

نمی‌شود رنج دنیا را حذف کرد. نمی‌شود دنیا را دور زد. زندگی بدون عیب، مشکل و رنج وجود خارجی ندارد.

گشتیم نبود، نگرد نیست. من نمی‌دانم چرا بعضی‌ها دوست دارند دروغ بشنوند؛ علاقه دارند از واقعیت فرار کنند؛ برای فرار از واقعیت، خودشان را فریب می‌دهند؛ بگو رنج نیست. خب این دروغ است.

مادر محترم، شما به فرزندت لطف نکردی اگر نگفتی زندگی یعنی رنج و دعوتش کردی به راحتی‌ای که نیست. باید راستش را گفت و دنیا را آن طوری که هست معرفی کنیم نه آن طوری که می‌خواهیم و هیچ‌گاه نیست. وضع طبیعی دنیا این است که دنیا پر است از رنج و محنت.

خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از نیازمندی به او شکایت کرد، حضرت به او فرمود: «صبر کن که خدا به زودی برایت گشایشی دهد.» آنگاه ساعتی سکوت نمود و سپس رو به

۱ مشکاة الانوار، ص ۳۲۸.

آن مرد کرد و فرمود: «به من بگو زندان کوفه چگونه است؟»
گفت: «تنگ و متعفن است و زندانیان در بدترین حال اند.»
فرمود: «تو هم در زندانی و باز می خواهی گشایش داشته باشی؟! مگر نمی دانی دنیا زندان مؤمن است؟»^۱

این وضع طبیعی ما در دنیا است، البته برخی از مشکلات اصلاً طبیعی نیستند، بلکه اساساً برخی از مشکلات غیرطبیعی هستند، یعنی در اثر تنبلی ها و اعمال ما پدید آمده است. روش برخورد انسان در مقابل مشکلات چیست؟ برخی تحمل می کنند؛ برخی بی تابی می کنند؛ برخی هم مشکلات را حل می کنند؛ سبک زندگی به ما کمک می کند که چطور با مشکلات برخورد کنیم.

آسیب های سبک زندگی شهری

زندگی شهری، به گونه ای است که آدم ها میل به راحت طلبی دارند و رنج گریزند و از همه بدتر قدرت تحمل مشکلات در آن کاهش پیدا می کند. بچه ای که تا لنگ ظهر می خوابد و زنگ

۱ عن مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَشَكَا إِلَيْهِ رَجُلٌ الْمَاجِحَةَ فَقَالَ لَهُ اضْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرَجًا قَالَ فُتِيَ سَاعَةً ثُمَّ أُقْبِلَ عَلَيَّ الرَّجُلُ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ سَبْعِينَ الْكُوفَةَ كَيْفَ هِيَ فَقَالَ أَضَلَّكَ اللَّهُ صَبِيحُ مُنْبِتٍ وَأَهْلُهُ بِأَسْوَأِ خَالَ قَالَ فَأَمَّا أَنْتَ فِي السَّجْنِ فَرِيدٌ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ مَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّتْيَا سَبْعُونَ الْيَوْمِينَ. کافی، ج ۲، ص ۲۵۰.

می‌زند نان بسته‌بندی شده برایش می‌آورند معلوم است آستانه تحملش نسبت به مشکلات کم می‌شود.

اما بچه در زندگی روستایی و کشاورزی، با پختن نان که بسیار سختی دارد، آشنا می‌شود؛ می‌بیند که چندین ساعت طول می‌کشد تا یک دانه نان پخته شود. در حالی که بهترین غذاها- مثلاً کباب- خیلی راحت پخته می‌شود. بعد شما می‌خواهید به این بچه بگویید: قدر نان را بدان! اسراف نکن! نانی که زنگ می‌زنید از سوپرمارکت سرِ کوچه می‌آورند، این بچه دیگر به‌طور طبیعی حرمت نان را نمی‌داند. الان دیگر بچه‌ها خیلی کمتر حتی در صف نان می‌ایستند!

زندگی شهری، به‌صورت طبیعی، بین «افرادی که در شهر زندگی می‌کنند» و بین «درک سختی زندگی که لازمه خوب بودن است»، فاصله انداخته است. ما باید یک زندگی طبیعی داشته باشیم تا سختی‌های یک زندگی طبیعی را به شیرینی بپذیریم؛ تا نه تنها مشکلات دنیا را تحمل کنیم بلکه از مشکلات لذت ببریم؛ چون مشکلات محل پرتاب و سکوی پرتاب ما هستند. اصل مشکلات در دنیا برای قوی شدن و پرورش اندام‌های روح ما است.

همیشه نمی‌توان در قدم اول مشکلات را حل کرد باید گاهی مشکلات را تحمل کرد

همیشه نمی‌توان در قدم اول مشکلات را حل کرد باید گاهی مشکلات را تحمل کرد، فرمود: «إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ نَهَايَاتٍ لَا بَدَلَ لِحَدِّ إِذَا نَكَبَ مِنْ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيْهَا، فَيَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا أَصَابَتْهُ نَكْبَةٌ أَنْ يَنَامَ لَهَا حَتَّى تَنْقُضِي مُدَّتْهَا فَإِنَّ فِي دَفْعِهَا قَبْلَ انْقِضَاءِ مُدَّتِهَا زِيَادَةً فِي

مکروهها»^۱؛ همانا برای سختی‌ها پایانی است که هر کس به آن دچار شود، باید به پایان آن برسد. پس برای انسان خردمند، زبینه است که هر گاه گرفتاری‌ای به او رسید، کنار آن بیارامد تا زمان آن به سر آید؛ چراکه دفع کردن آن، پیش از سرآمدن زمان آن، افزودن بر رنج آن است.

نقش زندگی به سبک تقوا در تحمل و حل مشکلات و چالش‌ها

زندگی به سبک تقوا، به ما این توانایی را می‌دهد که بتوانیم مشکلات را تحمل کنیم، نه تنها تحمل کنیم بلکه بالاتر، از مشکلات سکویی برای رشد خودمان ایجاد کنیم.

زندگی به سبک تقوا، توان حل مشکلات و تحمل چالش‌ها را ایجاد می‌کند. راه برون‌رفت را هم نشان می‌دهد. فرمود: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۲؛ هر کس مراقبت از خدا کند، خدا راه برون‌رفت برای او قرار می‌دهد.

این آیه، یک قاعده طلایی موفقیت در زندگی است. امیرالمؤمنین فرمود: «وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عِبْدِ رَبِّنَا نَوْمًا لَأَتَى اللَّهُ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا»^۳؛ اگر آسمان و زمین

۱ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۱۴.

۲ الطلاق، آیه ۲.

۳ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

درهای خود را بر روی بنده‌ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود.

امیرالمؤمنین فرمودند: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ نُوبِهَا وَاحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَأَنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَكَمِهَا وَأَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ انْصَابِهَا وَهَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ بَعْدَ فُحُوطِهَا. وَتَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَتَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النَّعْمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا وَوَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَاتُ بَعْدَ إِزْدَادِهَا»؛ کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی‌ها از او دور گردند، تلخی‌ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی‌ها برطرف خواهند شد و مشکلات پیایی و خسته‌کننده، آسان گردیده و مجد و بزرگی از دست رفته چون قطرات باران بر او فرومی‌بارند، رحمت بازداشته حق بازمی‌گردد و نعمت‌های الهی پس از فرونشستن به جوشش می‌آیند و برکات تقلیل یافته فزونی گیرند.

امیرالمؤمنین در وصف متقین فرمود: «نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ».^۲

آدم گاهی دارد و گاهی ندارد، این واقعاً عجیب است که حال انسان در این دو حالت تغییر نکند. این جز با زندگی به سبک تقوا

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱.

ممکن نیست؛ این که در نداری‌ها هم حال تو مثل دارایی‌ها باشد؛ نه در نداری‌ها طغیان کنی نه در دارایی‌ها. بنابراین سبک زندگی متقین، توان حل مشکلات را به انسان می‌دهد. انسان نه تنها مشکلات را تحمل می‌کند، مشکلاتش را حل هم می‌کند.

چرا آمار طلاق در کشور ما بالاست؟

چرا آمار طلاق در کشور ما بالاست؟ چون سبک زندگی ما روی تقوا سوار نشده است. چرا بیشترین آمار طلاق مربوط به سال اول ازدواج است؟ مگر به شما نگفتند رنج هست؟ خب تو الان از ایشان طلاق گرفتی برای چه؟ تو را اذیت کرده؟ خب بگو اگر کس دیگری هم بود حتماً یک نوع اذیت‌های دیگری داشت.

تمرین آقایان: تحمل

زوج‌های جوانی که می‌روند محضر حضرت آقا، وقتی می‌گویند آقا توصیه‌ای بفرمایید، حضرت آقا می‌فرمایند: بروید با هم بسازید. یک جمله است ولی دریایی حرف دارد. بروید با هم بسازید یعنی کاستی‌های همدیگر را تحمل کنید. مخصوصاً آقایان که مدیر خانواده هستند. آستانه تحمل رنجشان باید بالا باشد. رسول الله ﷺ فرمود: سه نفر هستند

هرچند تو با آن‌ها با عدالت برخورد کنی به تو ظلم می‌کنند. یکی از آن‌ها اهل و عیالت است.^۱

اگر خانمت به تو ظلم کرد چه باید کرد؟ برای تمرین روح و پرورش یافتن اندام روحت چند بار مظلومیت را بزن به تن و رگت. خانمت عصبانی‌ات کرد حواست باشد این امتحان توست؛ خدا این را طراحی کرده است. چه باید کرد؟ باید داد بزنی و بد و بیراه بگویی یا لبخند بزنی؟

پیغمبر ﷺ می‌فرماید: برادرم جبرئیل این قدر نسبت به خانم‌ها به من سفارش کرد که فکر کردم حلال نیست مردی به زنش کمترین بی‌احترامی بکند^۲ [چه برسد به بد و بیراه گفتن]. این همان توصیه‌ای است که درباره پدر و مادر شده است. اگر لبخند زدی تماشاگران که ملائکه خدایند برایت دعا و استغفار می‌کنند و صلوات می‌فرستند.

زندگی به سبک تقوا مبتنی بر تمرین است. یکی از تمرین‌ها تعافل است؛ ندیدن گرفتن است. خانم‌ها بیشتر از آقایان در معرض این تمرین خدا هستند. برخی قدرت ندیدن عیب‌های همسر را ندارند و عیب‌های همسر را بزرگ‌نمایی می‌کنند.

۱ یا عَالِيْنَ تَلَاتِهٖ اِنْ اَنْصَفْتَهُمْ طَمَّوْكَ السَّيْلَةَ وَاَهْلُكَ وَخَادِمُكَ. الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۹.

۲ أَخْبَرَنِي أَخِي جِبْرِئِيلُ وَلَوْ يَزَلُ يُوصِينِي بِالسَّاءِ حَتَّى طَلْتُ أَلَا يَجِلُّ لِرُؤُوسِهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا: اف.

مستدرک، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

تمرین خانم‌ها: دیدن خوبی‌های همسر

تمرین دیگر دیدن خوبی‌های همسرت است. چرا خوبی‌هایش را نادیده می‌گیری؟ پیامبر فرمود: بخشی از خانم‌ها که تعدادشان هم کم نیست در جهنم‌اند به خاطر این که در لحظه عصبانیت به آقایانشان گفتند: «من از تو خیری ندیدم.»^۱

معرفی یک خانم قوی و قدرتمند

در صدر اسلام، خانمی به نام ام سُلیم، وقتی آقای ابو طلحه به خواستگاری اش آمد، گفت: مهریه من مسلمان شدن توست. این خانم فرزندش از دنیا رفت. شب که همسرش به خانه آمد او را مطلع نکرد تا شام خوردند.

نزدیک صبح به شوهرش گفت: «اگر کسی به بعضی از همسایگانش چیزی امانت بدهد و آن‌ها مدتی از آن استفاده کنند و وقتی صاحبش آن را پس بگیرد، آن‌ها گریه کنند، ایشان چگونه مردمی هستند؟»

ابو طلحه گفت: «این‌ها بی‌انصاف بلکه دیوانه‌اند.»

ام سُلیم گفت: «ابو طلحه مواظب باش جزو دیوانگان قرار نگیری! فرزندت از دنیا رفته. خدا به تو صبر دهد. آماده دفن کردن فرزندت باش.»

۱ یا حَوْلَاءِ أَكْثَرُ النَّارِ مِنْ حَطَبِ سَعِيرِ النَّسَاءِ فَقَالَتِ الْحَوْلَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُنَّ إِذَا

عَصَبَتْ عَلَى رُؤُوسِهِنَّ سَاعَةً يُقُولُ مَا رَأَيْتُمْ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۴.

ابو طلحه خدمت پیامبر ﷺ رسید و ماجرا را شرح داد. پیامبر از او پرسید: «دیشب نزد همسرت بودی؟» گفت آری. پیامبر ﷺ برایش دعا کرد و در همان شب به فرزندش به نام عبدالله باردار شد. خداوند به عبدالله ده فرزند داد که همه قاری شدند.^۱ رنج‌ها را به آغوش می‌کشد؛ وای خدای من چه دین قشنگی داریم! روح این خانم چه عظمتی پیدا کرده است!

چگونگی حل مشکلات در جامعه‌ای که به سبک تقوا

مدیریت می‌شود

بنابراین زندگی به سبک تقوا، مهارت و توان حل مشکلات را برای انسان فراهم می‌کند. در یک جامعه نیز همین قاعده برقرار است؛ جامعه‌ای که به سبک تقوا مدیریت می‌شود و جامعه‌ای که اهالی آن به سبک تقوا زندگی می‌کنند، بن‌بست ندارند. همه راه‌ها باز است. هر چقدر مشکلات بیشتر شود، راه برای حل مشکلات باز می‌شود.

مدیر سیاسی بن‌بست شکن

اگر مدیر سیاسی، یک جامعه را به بن‌بست کشاند، معلوم می‌شود مدیریتش مبتنی بر یک مدیریت علمی و صحیح نبوده؛ یعنی با مدل تقوا مدیریت نکرده؛ نه این‌که خودش با تقوا باشد یا بی تقوا (آن هم به معنای رایجش)، نه، اگر یک مدیر سیاسی بر

۱ صحابه پیامبر اعظم، ج ۳، ص ۱۴۸.

اساس تقوا مدیریت کند، اقتصاد را برجامی و مذاکره‌ای مدیریت نمی‌کند. بن‌بست‌های اقتصادی را با مدیریت با مدل تقوا باز می‌کند. در مدیریت با مدل تقوا، راه‌ها باز است؛ تجربه جنگ به ما نشان می‌دهد هر جا که راه را بستند عزم و اراده ما قوی‌تر شد برای باز کردن بن‌بست‌ها؛ امروز هم تحریم هر چقدر هم که اثر کند، به گفته اتاق‌های فکر ایالات متحده آمریکا، ۸۰ درصد وضعیت فعلی اقتصادی ایران خارج از حوزه تحریم‌هاست و فقط ۲۰ تا ۲۵ درصد از آن تحت تأثیر تحریم‌ها قرار گرفته است^۱؛ یعنی وقتی تقوا به ما می‌گوید اقتصاد مقاومتی ولی رویکرد مدیران می‌شود اقتصاد برجامی، نتیجه می‌شود این همه مشکلاتی که پیش روی ماست؛ همه مشکلات اقتصادی ما به خاطر تحریم نیست، به خاطر بی‌تقوایی در مدیریت است چراکه اثر زندگی به سبک تقوا و مدیریت به روش تقوا، این است که راه‌ها باز می‌شود؛ بن‌بست‌ها شکسته می‌شود. اگر راه بسته شد بدانید یک جایی بی‌تقوایی در مدیریت رخ داده.

هر چه مشکلات بیشتر، گشایش نزدیک‌تر

در مدیریت بر اساس تقوا و در زندگی به سبک تقوا هرچه مشکلات بیشتر شود، به راه نزدیک‌تر می‌شویم. فرمود: وقتی سختی‌ها به نهایت خود برسند، فرج آغاز می‌شود و دوران

۱ سمعی نسب، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق علیه السلام، رادیو گفتگو، خبر شماره:

خوشایند فرامی‌رسد؛ شبیه قلّه کوه که وقتی به نهایت بلندی آن می‌رسیم، سرایشی آن فرامی‌رسد. به همین جهت، هر چه سختی‌ها بیشتر شوند، در حقیقت، به دوران خوشایند نیز نزدیک‌تر شده‌ایم و این، مایه خرسندی و امیدواری است. از سخت‌تر شدن موقعیت، ناراحت نشوید که نوید گشایش است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «عِنْدَتَاهِ الشَّدَّةُ تَكُونُ الْفُرْجَةَ وَعِنْدَ ضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ»؛ هنگام اوج گرفتن سختی‌ها، گشایش فرامی‌رسد و هنگام تنگ شدن حلقه‌های بلا، دوران آسایش فرامی‌رسد. هم‌چنین ایشان می‌فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْفَرْجُ عِنْدَ ضَائِقِ الْأُمُورِ»^۱؛ نزدیک‌ترین زمان به گشایش، هنگامی است که کارها تنگ آید.

روزی زنی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: «ای پسر پیامبر خدا، پسرم به مسافرت رفته و غیبت او طولانی شده و اشتیاقم به دیدن او شدت یافته است. برایم دعا کن.» حضرت به وی فرمود: «بردبار باش.» زن رفت و بردباری پیشه کرد. بعد از چند روز، بازگشت و از وضع خود شکایت کرد و حضرت به وی فرمود: «بردبار باش.» او چنین کرد و برای مرتبه سوم بازگشت و از طولانی شدن غیبت فرزندش شکایت کرد. حضرت به وی فرمود: «آیا به تو نگفتم بردبار باش؟!»، زن به حضرت گفت: «ای

۱ نهج البلاغه، حکمت ۳۵۱.

۲ غرر الحکم، ح ۱۷۶۷.

پسر پیامبر خدا، تا چه اندازه صبر کنیم؟ به خدا سوگند، صبرم تمام شده.» در این هنگام، حضرت به وی فرمود: «به منزل خود بازگرد که خواهی دید فرزندان از سفر برگشته است.» زن رفت و با کمال تعجب مشاهده کرد که فرزندش از سفر برگشته است. نزد حضرت بازگشت و گفت: «ای پسر پیامبر خدا، بعد از پیامبر خدا، وحی [بر تو] نازل شده است؟» حضرت فرمود: «لَا وَلِكِنَّهُ قَدْ قَالَ: عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرْجُ. فَلَمَّا قُلْتِ: قَدْ فَنِيَ الصَّبْرُ عَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَّجَ عَنْكَ بِقُدُومِ وَاوَلَدِكَ»^۱، نه، ولی [پیامبر خدا ﷺ] گفته است: هنگام تمام شدن صبر، فرج می‌آید. از این رو، وقتی گفتم: صبرم تمام شده، دانستم که خداوند با آمدن فرزندت، فرج تو را رسانده است.

کوفه، شهر خوبان بی تقوا

فدای مدیر سیاسی شهر کوفه بشوم! چقدر تقوا را رعایت کرد! اما چرا گشایش رخ نداد؟ چون مدیر سیاسی بدون مردم نمی‌تواند آن گشایش را پدید بیاورد.

امیرالمؤمنین با چه دلی این حرف‌ها را می‌زد؛ فرمود: «من به آنچه شما را اصلاح می‌کند و کجی‌تان را استوار می‌سازد، دانايم؛ ولی به خدا سوگند، شما را به بهای تباہ ساختن خودم اصلاح نمی‌کنم! ولی اندکی مهلتم دهید. به خدا سوگند، کسی بر شما مسلط خواهد شد که محرومتان ساخته، عذابتان می‌کند و خدا

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۵۰.

هم او را عقوبت می‌کند، آن‌گونه که او شما را شکنجه می‌دهد. از ذلت مسلمانان و تباهی دین است که پسر ابو سفیان، فرومایگان و اشرار را فرامی‌خواند و پاسخ می‌شنود؛ ولی من شما شایستگان و نیکان را دعوت می‌کنم، طفره می‌روید و امروز و فردا می‌کنید! این، کار تقواییستگان نیست.»^۱

مردمی که به سبک متقین زندگی نکنند، امام خودشان را مظلوم و تنها رها می‌کنند، زندگی به سبک متقین از نان شب برای جامعه ما واجب‌تر است؛ این‌ها را علی مظلوم تنها برای ما ترسیم می‌کند.

آن جامعه‌ای که امیرالمؤمنین با آن مواجه بودند، مشکل اصلی‌شان این بود که تقوا نداشتند. رفتار متقین در آن‌ها نبود؛ سبک زندگی اهالی تقوا نبود. لذا ولی خدا میان خوبان بی‌تقوا تنها ماند.



روزی شعار کُلّ جهان می‌شود علی

طبق حدیث امام زمان می‌شود علی

۱ «إِنِّي لَمَّا لِمَا يُصْلِحُكُمْ وَيُغَيِّرُ أَوَدَّكُمْ وَلِكِنِّي وَاللَّهِ لَا أُصْلِحُكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي وَلَكِنْ أَمَهَلُونِي قَلِيلًا فَكَانَتْكُمْ وَاللَّهُ بِأَمْرِي قَدْ جَاءَ كُرْبُكُمْ مُكْرًا وَيُعَذِّبُكُمْ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ كَمَا يُعَذِّبُكُمْ إِنَّ مِنْ ذُلِّ الْمُسْلِمِينَ وَهَلَاكِ الدِّينِ أَنَّ ابْنَ أَبِي سُفْيَانَ يَدْعُو الْأَرَادِلَ وَالْأَشْرَارَ فَيَجَابُ وَأَدْعُوكُمْ وَأَنْتُمْ الْأَقْضَاؤُنَ الْأَخْيَارُ فَرَأَوْعُونَ وَتَدْفَعُونَ مَا هَذَا يَفْعَلُ الْمُتَّقِينَ.» الغارات، ج ۲، ص ۴۲۹.

وقتی که اشهدش بشود مرز شیعی

باور کنید کُل اذان می شود علی

زهر اگر حقیقت شب های قدر شد

در بین ماه ها رمضان می شود علی

با کوله بار نان و رطب ها هنوز هم

هر شب برای ما نگران می شود علی

حضرت علی علیه السلام شب تا سحر کوچه پس کوچه های شهر

کوفه را قدم می زد و کیسه نان و خرما و خوردنی را به دوش حمل

می کرد و سفره های خالی یتیمان را پر می نمود. این طور

امیرالمؤمنین به یتیمان و مردم کوفه لطف و محبت می کرد. این

مردم و همان یتیمان کوفه به یمن وجود امیرالمؤمنین بزرگ و

بزرگ تر شدند. حالا می خواهند محبت و لطف امیرالمؤمنین را

جبران کنند. چه کردند؟ کاروان اسرای اهل بیت هنگام غروب

پشت دروازه کوفه رسید. دستور رسید کاروان اهل بیت و لشکریان

عمر سعد شب را بیرون کوفه بمانند و روز وارد شهر شوند تا همه

مردم بتوانند اسرا را ببینند. در بیرون کوفه چند خیمه به پا کردند.

عمر سعد و مأموران در میان آن خیمه ها به سر بردند و اسیران را

در بیرون خیمه ها سکونت دادند. در آن شب انواع غذاهای

گوناگون را از درون شهر برای لشکریان عمر سعد آوردند اما

بچه های امیرالمؤمنین همه با شکم گرسنه سر بر سنگ های

بیابان گذاشتند.

برادر! ماندن از تو، رفتن از من

به خون غلتیدن از تو، دیدن از من

زمین کربلا خوابیدن از تو

به همراه یتیمان رفتن از من

ز تو قنداقه پر خون اصغر

رقیه در خرابه بردن از من

علی اکبر، تن صدپاره از تو

ز لیلا شیون و نالیدن از من

به نوك نیزه قرآن خواندن از تو

به پای نیزه شیون کردن از من

جلسه هشتم:

«آثار زندگی به سبک تقواله. قدرت مندانه زندگی کردن»

اولین اثر دین داری چیست؟

اگر از من و شما بپرسند، اولین اثر و ثمره دین داری چیست؛ شما چه پاسخی می دهید؟ اگر پرسیدند دین شما چه خاصیتی دارد؛ به آن‌ها چه باید بگوییم؟ دین دار شدی یعنی دقیقاً چه اتفاقی در وجودت خواهد افتاد؟ چه فرق اساسی بین دین داری و بی دینی وجود دارد؟

آیا شما می توانی اثر ملموس و محسوس دین داری را برای دیگران بازگو کنی؟ حواله به غیب ندهی؛ بله قیامتی هست بهشتی هست و جهنمی. حالا کو تا بهشت و جهنم! الان، نقد، دین داری چه اثر و ثمری دارد؟ شما چه پاسخی دارید؟

اگر بخواهیم خط کشی بگذاریم و بگوییم این مرز دین داری و بی دینی است، شما کدام گزینه را پیشنهاد می دهید برای مرکز کشی بین دین داری و بی دینی؟

آیا اخلاق می‌تواند مهم‌ترین اثر دین‌داری باشد؟

برخی‌ها می‌گویند اگر دین‌دار بشوی، اخلاقت خوب می‌شود. دین را معادل اخلاق می‌گیرند. آیا دین یعنی اخلاق؟! پس چه نیازی به دین داریم؟ برویم سراغ اخلاق؛ اخلاق برای خودش کسی هست جدای از دین. الان مکتبی هست که طرفداران پر و پا قرصی دارد که می‌گوید ما با وجود اخلاق چه نیازی به دین داریم؟^۱ اخلاق خیلی خوشگل‌تر و باحال‌تر از دین است. در دین خشونت هست؛ در اخلاق خشونت نیست.

آسیب‌های نگاه اخلاقی به دین

اخلاق، آدم‌ها را خنثی می‌کند. اخلاق بی‌خطر است. خطری برای مستکبرین ندارد. می‌دانید الان در غرب، چقدر اخلاق حرمت دارد؟ خیلی زیاد؛ به قدری که جهان غرب را با اخلاق مدیریت می‌کنند. با اخلاق جنایت می‌کنند. با اخلاق جنایت خودشان را تئوریزه می‌کنند. یک استاد فلسفه اخلاق می‌گفت که قبل از حمله به هیروشیما، اول از نظر اخلاقی مردم جامعه خودشان را قانع کردند که این حمله رفتاری به شدت اخلاقی است.^۲ پس چه کسی بود که گفت در اخلاق خشونت نیست؟!

۱ رجوع شود به مکتب فکری مصطفی ملکیان.

۲ به نقل از حجت الاسلام سید حسن اسلامی، استاد فلسفه اخلاق دانشگاه قرآن و حدیث

قم و ادیان و مذاهب.

با اخلاق افکار عمومی را مدیریت می‌کنند بعد شروع به جنایت می‌کنند.

بله، اخلاقی که به نفع نظام سلطه است، این اخلاق را نه تنها نفی بلکه تأیید هم می‌کنند. به عنوان وجدان خفه کن جهانی! این‌ها ظرفیت‌هایی است که برای سوءاستفاده از اخلاق به نفع نظام سلطه و له کردن جوامع بشری وجود دارد.

استادی می‌گفت من می‌خواستم بروم آمریکا، روحانی بودم. به من گفتند می‌روی آنجا بگو من استاد اخلاق هستم. دیگر با تو کاری ندارند بلکه به تو احترام هم می‌گذارند.

آقا، پس یعنی دین اخلاق ما را خوب نمی‌کند؟ عزیزم دین اخلاق شما را خوب می‌کند ولی صرف خوب شدن اخلاق، اصلی‌ترین ثمره دین‌داری نیست. اخلاق فرع ماجرا است. اصل ماجرا چیز دیگری است.

اصل ماجرا این است که اولین و اصلی‌ترین و مهم‌ترین اثر و ثمره دین، این است که دین‌داری آدم را قوی و قدرتمند می‌کند. ما معمولاً از دین‌داری توقع داریم لطیف بشویم، بی‌آزار بشویم ولی کسی توقع ندارد در اثر دین‌داری قوی بشود.

خیلی‌ها ترجیح می‌دهند بچه‌هایشان اخلاق داشته باشند اما اخلاقی بره‌وار. می‌گوید: حاج آقا، همین که بچه‌ام لگد نمی‌زند،

شاخ نمی‌زند و گاز نمی‌گیرد بس است دیگر؛ آدم نمی‌داند بگوید چه بچه خوبی یا چه گوسفند خوبی؟

مرده‌شور آن اخلاقی را ببرد که از سر ضعف باشد نه سر قوت و قدرت روحی. باور می‌کنید بعضی‌ها از سر ضعف اخلاقی برخوردار می‌کنند؟ مرده‌شور اخلاقی‌شان را ببرد. باید از این اخلاق بی‌زاری جست. این را بنده نمی‌گوییم؛ این را امام سجاده علیه السلام می‌فرماید. حضرت فرمود: اگر شما دیدید کسی آدم اخلاقی است، فریب او را نخورید، شاید او آدم ضعیفی است و از سر ضعف، آدم اخلاقی شده است. انسان باید قوی باشد و از سر قوت و قدرت روحی، اخلاقی باشد. «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدَحَسَنَ سَمْتَهُ وَهَدْيَهُ وَتَمَاوَتَ فِي مَنْطِقِهِ وَتَخَاصَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرَوَيْدًا لَا يُعَرِّكُكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَرُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لِضَعْفِ بَيْتِهِ وَمَهَانَتِهِ وَجُبْنِ قَلْبِهِ.»^۱ آدم اخلاقی ضعیف، دو زار نمی‌ارزد.

نیم نگاهی به اخلاق مداری غربی‌ها

الآن می‌گویند ببینید غربی‌ها چه صداقتی دارند! ببینید غربی‌ها دزدی نمی‌کنند! چه نظمی دارند! عزیزم، ساده نباش! به قول حضرت «لَا يُعَرِّكُكُمْ»؛ فریب اخلاقی‌شان را نخور، صبر کن؛ برو ببین ریشه این صداقت ضعف است یا قوت؟ همین اهالی

۱ احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۰.

صداقت و امانت‌داری و نظم اگر یک روز دوربین‌ها از کار بیفتند
 ببین چه می‌کنند! و حال این غربی‌های اخلاقی چطور است!
 ساعت ۲۱ و ۳۴ دقیقه ۱۳ جولای سال ۱۹۷۷ میلادی،
 جریان برق شهر نیویورک قطع شد و بخش بزرگی از این شهر در
 تاریکی فرو رفت. وسعت غارت به حدی بود که پلیس بیش از سه
 هزار غارتگر را دستگیر کرد. این رویداد پرمعنا مدت‌ها از لحاظ
 کشف علل و اسباب تحت بررسی جامعه‌شناسان بود که چرا در
 نیمه دوم قرن ۲۰ و در شهر نیویورک که مقر سازمان ملل است
 چنین قانون‌شکنی‌ای روی داده است. این وضعیت، تمدن و
 قانونمندی بشر معاصر را زیر سؤال برد. هفته‌نامه تایم صفحه
 نخست خود را به این حادثه اختصاص داد و نوشت: قتل،
 اوباشگری و نابودی ۳۱ محله، نیویورک را با بحران مالی روبه‌رو
 کرده است. بیش از ۱۶۰۰ فروشگاه غارت شد و آمریکایی‌ها
 بیش از ۱۰۰۰ ناحیه شهر را به آتش کشیدند.^۱ این نتیجه اخلاقی
 است که در اثر ضعف پدید آمده است.

علامه طباطبایی ذیل آیه آخر سوره آل عمران توضیحاتی
 می‌دهند که واقعاً باعث شگفتی است که چه نگاه دقیق و درستی

۱ خبرگزاری مشرق، خبر شماره ۱۹۳۷۶۰ با عنوان «محک نظم غربی در خاموشی ۱۹۷۷

نیویورک».

به خوبی‌های غرب داشته‌اند. می‌فرمایند: «و به جان خودم سوگند که اگر تاریخ زندگی اجتماعی غربی‌ها را از روزی که نهضت اخیر آنان آغاز شد، مورد مطالعه دقیق قرار می‌دادند و رفتاری را که با سایر امت‌های ضعیف و بینوا کردند مورد بررسی قرار می‌دادند، بدون کمترین درنگی، حکم به توحش آنان می‌کردند و می‌فهمیدند که تمام ادعاهایی که می‌کنند و خود را مردمی بشردوست و خیرخواه و فداکار بشر معرفی نموده و وانمود می‌کنند که در راه خدمت به بشریت از جان و مال خود مایه می‌گذارند تا به بشر حریت داده، ستمدیدگان را از ظلم و بردگان را از بردگی و اسیری نجات بخشند، همه‌اش دروغ و نیرنگ است و جز به بند کشیدن ملل ضعیف هدفی ندارند.»^۱

قوی و قدرتمند شدن مهم‌ترین اثر و خاصیت دین‌داری
از اخلاق که بگذریم، اگر از ما بپرسند دین‌داری چه خاصیتی دارد چه جوابی داریم؟ مثل آب‌پرتقالی که به شما می‌گویند آب‌پرتقال ویتامین C دارد. حالا دین چه خاصیتی دارد؟ به غیر از اخلاق چه جوابی باید بدهیم؟ به نظر می‌رسد یک جواب درست و دقیق این است که بگوییم دین آدم‌ها را قوی و قدرتمند می‌کند. دین چیزی از مقوله قوی شدن و قدرتمند شدن است. عمل به هر دستور دینی، تو را به قدرت می‌رساند و قوی‌تر می‌کند؛ اساساً دین تو را به قدرت می‌رساند. تقوا که جان

۱ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۶۸.

دستورات دینی ماست، مهم‌ترین اثرش قدرتمند شدن انسان است. فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا»^۱ الهی دورت بگردم! دور واقعیتی به نام قدرت در اثر دین دار شدن بگردیم. با این ادبیات با بچه‌هایمان حرف بزنیم. بچه‌ها عاشق قدرت هستند. بعد ببینید چطور دین دار خواهند گشت.

بعد از هر عبادتی و هر دستور دینی بگردیم ببینیم قوی شدیم یا نه؟ من الآن این نماز را خواندم قوی شدم؟ فرمود: نمازی که تو را از منکرات باز ندارد نماز نیست. رسول الله ﷺ فرمود: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَطَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲ چرا نماز نیست؟ چون تو را مقابل گناه قوی نکرد؛ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ نبود. قدرت بازدارندگی به تو نداد.

آدم قوی به نامحرم نگاه نمی‌کند؛ مثل آب خوردن از نگاه به نامحرم عبور می‌کند. فرمود: «قوی کسی است که قلع و قمع می‌کند لذات خودش را»^۳ این‌ها الفبای دین داری است که هر مادری باید به فرزندانش آموزش بدهد.

چرا دین با شهوترانی مخالف است؟ چون شهوترانی آدم‌ها را ضعیف می‌کند. اگر شهوترانی کنی، دیگر نمی‌توانی شهوترانی بکنی. خیلی عجیب است! قدرت لذت بردن کم

۱ الدعوات، ص ۲۹۲.

۲ بحار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۳ التَّوْبِيُّ مَنْ قَمَعَ لَذَّتَهُ. عیون الحکم، ص ۴۵.

می‌شود. از آن سو فرمود: اگر کسی شهوت‌رانی می‌کند، علتش ضعیف بودن است: «إِنَّمَا تَكُونُ الشَّهَوَاتُ مِنْ ضَعْفِ الْقَلْبِ»^۱

چرا دین با موسیقی مبتذل مخالف است؟ دلایل متعدد است و شاید یکی از دلایل همین موضوعی باشد که امام خمینی رحمته الله علیه فرمودند. ایشان فرمودند: «موسیقی تضعیف می‌کند روح انسان را. موسیقی اسباب این می‌شود که انسان از استقلال فکری می‌افتد.»^۲

اگر کسی قوی شد، مهربان می‌شود؛ دلسوز همه عالم می‌شود؛ سردار سلیمانی می‌شود. آقای خانه، وقتی شما در خانه داد می‌زنی، می‌دانی که داد زدن یعنی اظهار ضعف نه اظهار قوت و قدرت؟ آدم‌های ضعیف در خانه داد می‌زنند. با داد و هوار خودشان را لو می‌دهند. ضعف خودشان را نشان می‌دهند. برعکس، آقای قوی در خانه آرام است. می‌تواند خشمش را بخورد. می‌دانی خوردن خشم چقدر سخت است؟ پهلوانی می‌خواهد تا خشمش را بخورد. فرمود: «أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى عَضْبِهِ بِحَالِهِ»^۳

۱ تنبیه الخواطر، ص ۱۳۵.

۲ صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۵۶.

۳ غرر، ص ۲۰۴. ریشه عصبانیت، ضعف روحی است. در این باره مراجعه کنید به روایات زیر: خصال، ج ۱، ص ۶: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ؟ قَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ عَضْبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالُوا بِنَا تَتَّقِي عَضْبَ اللَّهِ؟ قَالَ بَأْسَ لَا تَعْضَبُوا قَالُوا «وَمَا بَدَأَهُ»

چرا در اسلام، این قدر می گویند پا روی دلت بگذار؟
 آقایی می گفت اسلام خیلی آدم را زجر می دهد. گفتم چرا؟
 گفت: «دستوراتش طوری است که حتماً باید پا روی دلت
 بگذاری. پا روی دلخواهی هایت بگذاری.» گفتم: «ببخشید!
 شما لذت بیشتر می خواهی یا لذت کمتر؟» گفت: «معلوم است
 لذت بیشتر.» گفتم: «اسلام می خواهد تو لذت بیشتری ببری.
 اگر اسلام گفته پا روی دلت بگذار برای آن است که لذت
 بیشتری ببری؛ برای این است که پا روی دلخواهی های
 اصلی ات نگذاری.»

لذت بخش ترین لذت ها در این عالم، لذت محبت خدا است.
 فرمود: «إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَاللَّهُ حُبُّ اللَّهِ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ»^۱ تو چرا روی این دلخواهی هایت پا می گذاری و زیر پا له اش
 می کنی؟ «حاج آقا، الآن که من چنین حسی ندارم!» خب حس

الْعُضْبِ؟ قَالَ: 1. الْكِبْرُ وَ 2. التَّجَرُّؤُ 3. تَحَقُّرُ النَّاسِ. «حواریان به عیسی بن مریم ﷺ
 گفتند: ای آموزگار خوبی! به ما بگو که سخت ترین چیزها چیست؟ فرمود: «سخت ترین
 چیزها خشم خداست.» گفتند: به چه وسیله می توان از خشم خدا در امان ماند؟ فرمود: «به
 این که خود، خشم نگیری.» گفتند: خاستگاه خشم چیست؟ فرمود: «تکبر و گردن فرازی و
 کوچک شمردن مردم.»

کافی، ج ۲، ص ۳۱۲: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لَبَّيْهُ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هِيَ
 مردی متکبر یا زورگوی نمی گردد، مگر به سبب حقارتی که در ضمیر خود احساس می کند.

تو غیرفعال است، فعالش کن. با پا گذاشتن روی دل
 بخواهی‌های سطحی‌ات به دلبخواهی‌های عمیق برس.
 حسابی حال کن! چرا کم حال می‌بری؟

آدم چقدر تأسف می‌خورد که اکثر آدم‌ها ناکام از دنیا می‌روند؛
 هشتاد سال در این دنیا هستند و محروم و ناکام از دنیا می‌روند؛
 اصلاً به خودشان فرصت نمی‌دهند. کام خودمان را به این
 لذت‌های عمیق شیرین کنیم. برای بیشتر کسانی که هشتاد
 سال از خدا عمر گرفتند باید در اطلاعیه تحریمشان بنویسید
 انسان ناکام.

تقوا، فرآیندی است که به شما امکان می‌دهد ناکام از دنیا
 نروید؛ قوی شوید. اثر دیگر زندگی به سبک تقوا، قدرتمند شدن
 است. رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا، وَسَارَفَ بِلَادِ
 عَدُوِّهِ آمِنًا»؛ هرکسی تقوای الهی را رعایت کند، قوی زندگی
 می‌کند و در سرزمین دشمنش با امنیت بگردد. قوی زندگی کن؛
 این شعار ماست؛ با تقوا قوی زندگی کن.

تا اینجا هرچه از تقوا گفتیم آثار دنیوی بود. البته تقوا آثار
 اخروی هم دارد ولی تا این سوءتفاهم برطرف نشود که تقوا فقط
 برای آخرت است، باید قدری بیشتر روی آثار دنیوی تقوا در قالب
 زندگی بیندیشیم تا تلقی ما درست شود. البته همه این آثار دنیوی
 مستند به آیات قرآن و روایات بود. مهم‌ترین اثر زندگی به سبک

تقوا قوی شدن و قوی زندگی کردن است. تعبیر دقیق روایت این است که قوی زندگی خواهی کرد.

تقوا، فرمول قوی شدن

امیرالمؤمنین برای برخی از اصحاب خودشان نامه‌ای نوشتند که خیلی خواندنی است. چقدر خوب است که امام در دسترس آدم باشد تا مشکلات و معضلات خودش را با او در میان بگذارد. آقا امیرالمؤمنین برای این آقا نامه نوشته و می‌فرماید: «أَوْصِيكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ مَنْ لَا تَحِيلَ مَعْصِيَتُهُ وَلَا يُرْجَى غَيْرُهُ وَلَا الْعَنَى إِلَّا بِهِ»؛ تو و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم؛ خدایی که نافرمانی‌اش روا نیست و به غیر او امیدی نیست و بی‌نیازی فقط به دست اوست. چرا تقوا یا امیرالمؤمنین؟ حضرت می‌فرماید: «فَإِنَّ مِنَ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَشَبَّحَ وَرَوَى وَرَفَعَ عَقْلُهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا»؛ هر که تقوای الهی را رعایت کرد عزیز و قوی شد و سیر و سیراب گشت و عقلش از اهل دنیا بالا گرفت. بعد می‌فرماید کار این آدم باتقوا به جایی می‌رسد که با نور قلبش، محبت دنیا را که به چشمش می‌آید، خاموش می‌کند. از حرام و شبهات دوری می‌کند تا جایی که حتی از حلال هم چشم‌پوشی می‌کند که دیگر

در حد و اندازه‌های ما نیست. «فَأَطَقَ أَبْصَوْءٌ قَلْبَهُ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ
مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا فَقَدَرَ حَرَامَهَا وَجَانِبَ شُبُهَاتِهَا»^۱

تقوا، فرمول قوی شدن است. با بچه‌های خودمان درباره تقوا از منظر قدرت حرف بزنیم. بچه‌ها کشته و مرده قوی شدن هستند. بگو: عزیزم می‌خواهی قوی بشوی؟ راهش تقوا است. یکی از حرف‌های خوب پدران که باید با آب‌طلا به در و دیوار نوشت این جمله است: "پسرم! قوی باش". همه ما دوست داریم قوی باشیم؛ همه ما دوست نداریم ضعیف باشیم. در واقع وقتی شما به فرزندان می‌گویید قوی باش، همه می‌گویند به‌به! وقتی به فرزندان بگویید ضعیف باش، می‌گویند اه‌اه.

بدترین حرفی که می‌شود به آقا پسری زد، چیست؟ این که وقتی می‌خواهی صدایش بزنی بگویی پسر گلم. مگر من دخترم که به من گل می‌گویی! وقتی به یک آقا پسر می‌گویند شیر پسرم خوشحال می‌شود. دلش می‌رود! چقدر حس خوبی دارد حس قوی بودن! نگذارید این حس قوی بودن در فرزندان شما بمیرد! برای قوی شدن فرزندان، در واقع باید شخصیت بچه‌ها را قوی کنیم. همان‌طور که برای قوی شدن جسم نیاز به ورزش و تمرین است برای تقویت شخصیت هم نیاز به تمرین است. از آقای رضازاده پرسیدند: به نظر شما قوی‌ترین مرد جهان چه کسی است؟ گفت: کسی که یک وزنه نیم کیلویی را بزند.

پرسیدند: یعنی چه؟ گفت: وقت نماز صبح که می‌شود پتو را از روی خودت کنار بزنی و بروی نماز بخوانی.^۱

تمرین خودکنترلی برای قوی شدن

برای قوی شدن فرزندان باید به آن‌ها تمرین تقوا داد. به او بگوییم تا تشنه شدی سریع نرو آب بخور، چند لحظه صبر کن بعداً برو. گرسنه‌ات شو داد نزن مامان گرسنه هستیم؛ کمی صبر کن؛ صبر کنی عضلات روحت، شخصیت قوی می‌شود. آدم‌های قوی وابسته به پدر و مادرشان نیستند؛ کارهای شخصی‌شان را خودشان انجام می‌دهند. جایشان را خودشان جمع می‌کنند. آدم‌های ضعیف زود با دوستشان قهر می‌کنند و به این زودی‌ها با دوستشان آشتی نمی‌کنند. از این به بعد برای قوی شدن اگر دوستت هم اشتباه کرد زود قهر نکن، قوی باش، نگذار حرف‌هایش روی تو اثر بگذارد، با او مهربان باش و نشان بده قوی هستی. اساساً هر کسی زورش به خودش رسید معلوم می‌شود که قوی است. فرمود: «أَفْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ»^۲ می‌خواهی زورت را آزمایش کنی؟ ببین وقتی پای یک فیلم دوست‌داشتنی می‌نشینی می‌توانی بلند شوی و به خودت نه

۱ خبرگزاری رسا، خبر شماره ۲۳۸۱۰۳.

۲ <https://rasanews.ir/fa/news/238103>/سنگین-ترین-وزنه-دنیا-از-نگاه-

حسین-رضازاده

۲ غرر، ص ۱۹۵.

بگویی؟ این‌ها گفتگوهایی است که خوب است مادر در خانه با فرزندان خودش داشته باشد.

قدرت فقط به زور بازو نیست که خدای ناکرده به دیگران زور بگوییم، قدرت به آنجایی است که زورت به خودت برسد. پتوی ۴۰۰ یا ۵۰۰ گرمی را کنار بزنی و نماز صبح بخوانی!

نقش آموزش و پرورش در قوی کردن بچه‌ها

در نظام آموزش و پرورش این حرف‌ها گم شده است. بچه‌ها را قوی بار نمی‌آورند؛ اصلاً به دنبال قوی کردن بچه‌ها نیستند. تقوا یعنی نه گفتن به گرایش‌های سطحی به نفع گرایش‌ها و علاقه‌های عالی. جای تقوا در مدارس ما کجاست؟ در برخی مدارس خارج از کشور، در یک آزمایش روان‌شناسی، چند کودک را در جایی قرار می‌دهند و چند شیرینی هم روی میز می‌گذارند. به بچه‌ها می‌گویند: اگر تا نیم ساعت دیگر این شیرینی‌ها را نخورید به شما جایزه می‌دهیم. شخص آزمایش‌گیرنده از اتاق بیرون می‌رود و رفتار بچه‌ها را با دوربین کنترل می‌کند. بعضی از بچه‌ها خیلی به شیرینی نگاه می‌کنند و فکر می‌کنند که بخورند یا نه؟ بعضی از بچه‌ها گاهی به شیرینی نگاه می‌کند و برخی هم خیلی کمتر نگاه می‌کنند یا اصلاً نگاه نمی‌کنند.

نتیجه آزمایش این بود: اکثراً بچه‌هایی که به شیرینی نگاه می‌کردند، بالاخره شیرینی را خوردند و کسانی که نگاه نمی‌کردند، نخوردند. پس نگاه کردن انسان در اراده او تأثیر دارد. آن روان‌شناس بعد از ۱۵ سال، وضعیت کار، زندگی و رشد علمی بچه‌ها را بررسی می‌کند و به نتیجه جالبی می‌رسد: هرکدام از بچه‌ها که شیرینی را نخورده بود، آدم موفق شده بود و هر بچه‌ای که شیرینی را خورده بود-حتی اگر هوش شناختی بالایی داشته- آدم موفق نشده است.

الآن می‌گویند: هوش شناختی زیاد مؤثر نیست، بلکه هوش عاطفی یا هوش هیجانی مؤثر است. حالا هوش هیجانی را چگونه تقویت می‌کنند؟ با شعار «شیرینی را دیرتر بخور!» بر اساس همین روش، مدرسه‌ای در غرب درست کرده‌اند و روی پیراهنش نوشته‌اند «شیرینی را دیرتر بخور!»

این مدل‌ها الآن در جهان در حال اجرا است. متأسفانه نظام آموزشی ما از مدل‌های جهانی عقب مانده است. اگر گرایش‌های بچه را تنظیم کنیم، تعدیل کنیم و تعالی ببخشیم و گرایش‌هایش درست بشود، خودش به دنبال فهمیدن خواهد رفت. اولاً خوش‌فهم می‌شود و ثانیاً می‌تواند -به‌وسیله یک تفکر خلاق- بین معلوماتش ارتباط برقرار کند، آن وقت «دانشمند» می‌شود نه «دانش‌دان!» یعنی خودش دانش تولید می‌کند. حالا اگر قلب (گرایش‌های) دانش‌آموز سالم نباشد چه می‌شود؟ یکی این که خوب نمی‌فهمد، دوم این که هرچه بفهمد

نمی‌تواند بین دانسته‌هایش ارتباط برقرار کند، سوم این‌که نمی‌تواند از این دانش خود استفاده کند.

روزی خواهد رسید که هرکسی دنبال تحصیل علم در هر رشته‌ای باشد، اگر مردم «رفتار غلطی» از او ببینند، به او می‌گویند: «مگر تو نمی‌خواهی باسواد بشوی؟ این چه رفتاری است؟! این چه طرز لباس پوشیدن است؟ این چه مدل مویی است؟ این رفتارهایت، هوسی شده است! آدم هوسران که دانشمند نمی‌شود!» این حرف را بی‌دین‌های جامعه می‌گویند نه فقط دین‌دارها!

آن وقت خود دانشمندان از بدحجابی در دانشگاه‌ها جلوگیری می‌کنند و می‌گویند: «اینجا محل علم و دانش است! در محیط علمی که نمی‌شود هرزگی کرد؛ این مانع رشد علمی است» اگر باسواد بشویم و رشد کنیم، به اینجا خواهیم رسید. ولی الآن به حجاب که می‌رسیم می‌گوییم: «ارزش‌های اسلامی را رعایت کنید!» این یعنی ما که نمی‌فهمیم حجاب به چه دردی می‌خورد ولی به‌هرحال باید رعایت کنیم!

تمرین تقوا در خانه

غیر از مدرسه، در خانه نیز ما نیاز به تمرین تقوا داریم. تقوا یعنی مراقبت از خود؛ پا روی دلم می‌خواهد گذاشتن؛ بچه باید مبارزه با هوای نفس پدر و مادر را ببیند؛ این یعنی تمرین تقوا. مبارزه با دلم می‌خواهدها را عملی ببیند؛ پدر غذا را دوست دارد

اما پا روی دلش می‌گذارد. مادر لباس را دوست دارد اما پا روی دلش می‌گذارد.

مثلاً خانم‌ها وقتی ناراحت می‌شوند منفی حرف می‌زنند، حالا کدام خانم در تربیت فرزند موفق‌تر است: خانمی که لحظه ناراحتی حرف منفی نزند، پا روی دلش بگذارد و چیزی نگوید یا مادری که موقع عصبانیت کنترل خودش را از دست می‌دهد. بچه‌ای که چنین والدینی داشته باشد تربیتش تقریباً محال است! پدر و مادر محترم، موقع عصبانیت تنبیه نکن؛ «لَا أَدَبَ مَعَ عَصَبٍ»^۱ بچه فکر می‌کند داری خودت را تخلیه می‌کنی.

عزیزم، یک ساعت دیرتر ناهار می‌خوریم چون مشقت را سر موقع نوشتی. آدم می‌تواند با محبت تنبیه کند.

بچه‌ها را باید از دوران کودکی با این واقعیت آشنا کرد که شما باید بین دو علاقه انتخاب کنی. از یکی به نفع دیگری بگذری؛ مثلاً دو تا شیرینی خوشمزه در خانه درست می‌کنید به بچه‌های خودتان بگویید پسر یا دخترم کدام را می‌خواهی؟ اگر گفت هر دو! می‌گویی عزیزم فقط یکی از شیرینی‌ها. نه بچه را زجر دادی و نه بچه را رها کردی. بگو عزیزم هر کدام که فکر می‌کنی خوشمزه‌تر است را انتخاب کن. این یعنی او یاد می‌گیرد به نفع علاقه‌های بیشتر از علاقه‌های کمتر عبور کند.

جامعه قوی، با مردم قوی و سیاستمداران قوی

علاوه بر این که یک فرد باید قوی باشد، یک جامعه نیز باید قوی باشد، قوی شدن یک جامعه به این است که مردم قوی شوند و سیاستمداران قوی انتخاب کنند. ولایت مهم‌ترین عامل قدرتمند شدن جامعه است؛ برخلاف طاغوت که می‌خواهد جامعه و مردم را ضعیف کند. یک تعبیر کلیدی در قرآن کریم هست که باید خیلی روی آن تأمل کرد؛ همه اهدافی را که مدیریت غیر ولایی (دموکراسی یا دیکتاتوری فرقی نمی‌کند) دنبالش هستند جمع‌بندی کرده است. آن تعبیر چیست؟ «استضعاف»؛ ضعیف کردن مردم.

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّنَّ طَائِفَةً»؛^۱ فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند. این سیاست همیشگی مدیریت غیر ولایی است؛ هر چند در نظام سرمایه‌داری غربی شعار مردم خیلی پر رنگ است اما مردم ابزار هستند وگرنه آنجا کسی دلش برای مردم نسوخته است.

در تظاهرات فرانسه که قبل از کرونا هفته‌ها هزاران نفر کف خیابان بودند، مشکلشان چه بود؟ چرا آن‌طور سرکوب کردند؟ از خوشی ریخته بودند در خیابان؟

۱ قصص، آیه ۴.

ولایت شیوه مدیریت برای قدرتمند شدن جامعه
ولایت یک شیوه مدیریت است که به جامعه قدرت می‌دهد؛ این حرف جدیدی است که مردم اروپا عاشق آن هستند؛ حقیقتاً یک نظام سیاسی در عالم وجود دارد که بخواهد مردم قوی باشند؟

بزرگ‌ترین خیانت مدیران سیاسی، ضعیف کردن جامعه است

مدیران سیاسی که جامعه را ضعیف کردند، بزرگ‌ترین خیانت را به مردم خودشان روا داشتند. امیرالمؤمنین فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ»^۱ بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به یک ملت است؛ آن است که مدیر سیاسی جامعه چهار یا هشت سال یک جامعه را قوی نکند؛ اخیراً قانونی در قوه قضائیه تصویب شده است که ترک فعل هم جرم است. ای کاش ساز و کار محاسبه میزان قوی کردن یا تضعیف جامعه توسط مدیران سیاسی قابل‌اندازه‌گیری بود که البته هست، آن وقت این خیانت‌ها رو می‌شد.

خیانت فقط این نیست که مثلاً یک مدیر سیاسی با سرویس‌های جاسوسی بیگانه مرتبط باشد بلکه بزرگ‌ترین خیانت، ضعیف کردن مردم است و قیامت این مدیران سیاسی دیدنی است.

۱ نهج البلاغه، نامه ۲۶.

دولت مهدوی، مردم را قوی می‌کند

در دولت مهدوی، مدیران سیاسی‌ای بر سرکار می‌آیند که مردم را قوی کنند، مردم را از استضعاف دریاورند. فرمود: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱؛ ما می‌خواهیم بر سر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.

این آیه مشهوری است و همه می‌دانند که این آیه درباره ظهور و آخرالزمان و درواقع درباره حضرت ولی‌عصر ارواحنا له الفداء است. می‌فرماید: ما اراده کردیم منت بگذاریم بر مستضعفین و می‌خواهیم آن‌ها را امامان زمین، رؤسا و فرماندهان زمین قرار بدهیم و می‌خواهیم آن‌ها را وارث ثروت و مکتب زمین قرار بدهیم.

معنای آیه این نیست که ما می‌خواهیم فقط مستضعفان زمین را نجات بدهیم؛ یعنی امامی برایشان بفرستیم که نجات پیدا کنند و آن‌ها که قبلاً مستضعفان طاغوت بودند، الآن مستضعفان امام زمان هستند و کسی هم به آن‌ها ظلم نمی‌کند! قرآن چیز دیگری بیان می‌کند؛ می‌فرماید: ما می‌خواهیم بر مستضعفان منت بگذاریم و دو ویژگی به این مستضعفان بدهیم؛ یکی این که آن‌ها را امام قرار بدهیم! می‌خواهیم «ائممه» بشوند؛

یعنی مدیران زمین، فرماندهان زمین و اداره‌کنندگان زمین بشوند، نه این که فقط نجاتشان بدهیم.

بعد از «تَجَلَّهْرُ ائِمَّةَ» می‌فرماید: «وَتَجَلَّهْرُ الْوَارِثِينَ» دوباره «تَجَلَّهْرُ» را تکرار می‌کند، این یعنی تأکید! خداوند می‌توانست بفرماید «تَجَلَّهْرُ ائِمَّةِ وَالْوَارِثِينَ» من آن‌ها را امامان زمین و وارثین زمین قرار می‌دهم. وقتی دوباره «تَجَلَّهْرُ» را تکرار می‌کند، معنایش چیست؟ یعنی من می‌خواهم دوتا کار با شما مستضعفان انجام بدهم، یکی این که می‌خواهم شما را امامان زمین قرار بدهم و دیگر این که می‌خواهم شما را وارثین زمین قرار بدهم! البته یک کار سومی هم است که طبیعتاً اتفاق می‌افتد و آن نجات مستضعفان است و اصلاً خداوند در این آیه از آن حرف نزده است؛ چون معلوم است که این نجات اول اتفاق می‌افتد و بعد از نجات دادن، دو اتفاق دیگر می‌افتد.

وارثین یعنی چه؟ یعنی وارثینِ قدرت و ثروت! یعنی می‌خواهیم مستضعفین را وارث قدرت و ثروت زمین قرار بدهیم! یعنی مردم قوی شوند.

علت مظلومیت امیرالمؤمنین

علت مظلومیت امیرالمؤمنین این بود که می‌خواست مردم را قوی کند، علیه کسانی که مردم را ضعیف می‌کردند قیام کرد تا مردم را قوی کند ولی حیف که نه اکثر خواص و نه اکثر عوام در مسیر قدرتمند شدن تاب نیاوردند و اقلیت خوب هم به شهادت

رسیدند. حضرت امیر بالای منبر نشسته بودند و یاد کردند از یارانشان که به شهادت رسیدند. به صورت می‌زدند و گریه می‌کردند و می‌فرمودند آن یارانی که قوی بودند و پای کار ایستادند کجا هستند؟

«أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ أَيْنَ عَمَّارٌ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيْمَانَ وَأَيْنَ دُو الشَّهَادَتَيْنِ وَأَيْنَ نَضْرًا وَهُرْمَانَ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَأَبْرِدَ بَرُّهُ وَسِهْمَ إِلَى الْفَجْرَةِ قَالَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ فَأَطَالَ الْبُكَاءَ. ثُمَّ قَالَ ع [أَوْ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَتَدَبَّرُوا الْفَرَضَ فَأَقَامُوا حَيَاةَ السُّنَّةِ وَأَمَانُوا بِالِدَعَاةِ دُعَاةِ الْجِهَادِ فَأَجَابُوا وَتَقَوَّأُوا الْقَائِدَ قَاتِبَعُوهُ.»^۱



معاویه در جنگ صفین آب را در اختیار گرفته بود و از استفاده لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام ممانعت می‌کرد. امام حسین علیه السلام با گروهی از لشکر امیرالمؤمنین حمله کردند و شریعه فرات را باز پس گرفتند. بعضی از اصحاب گفتند: مثل خودشان مقابله به مثل کنیم و آب را بر روی آنان ببندیم ولی حضرت علی علیه السلام پذیرفتند. با این که بدین وسیله می‌توانستند به راحتی بر دشمن غلبه پیدا کنند با این حال آب را بر روی آنان باز کردند؛ اما علی

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

جان! کجا بودی کربلا ببینی آب را بر روی خاندان رسول خدا ﷺ بستند. میهمان دعوت کرده بودند. رسم میهمان نوازی را هم تمام و کمال به جا آوردند. به جای قطره‌ای آب با تیر سه شعبه جواب علی اصغر علیه السلام را دادند.

این چه رسمی بود که در کرب و بلا

میهمان را سر بریدند از قفا

از چه این گونه ملال انگیختند

هیجده سر بر ستان آویختند

این چه رسمی بود در شام بلا

سنگ بود و تهمت و طشت طلا

معجز ما را به غارت برده‌اند

جمله ما را اسارت برده‌اند

آه یا جدا صدایت می‌کنم

از یزیدی‌ها شکایت می‌کنم

این من و این لشکری بی‌واهمه

آه ای مادر کجایی، فاطمه

جلسه نهم: «آثار زندگی به سبک تقوا. آرامش»

رابطه تقوا و آرامش

در قرآن کریم، ۱۱۶ اثر برای تقوا ذکر شده است.^۱ برخی آثار، اخروی و برخی دنیوی است. ما این شب‌ها سعی کردیم آثار دنیوی تقوا را در زندگی بررسی کنیم. هر آنچه انسان از یک زندگی درست می‌خواهد؛ یعنی شادی و نشاط، قدرت، منفعت، تیزهوشی و عقلانیت و توان حل مشکلات، همه این‌ها در تقوا طراحی شده است.

یکی دیگر از آثار زندگی به سبک تقوا آرامش است. در قرآن کریم که کتاب زندگی ما است (و من نمی‌دانم چرا در مجالس ختم بیشتر خوانده می‌شود در حالی که قرآن کتاب زندگان و زندگی ماست)، دو کلمه کنار هم تکرار شده است. می‌فرماید اگر تقوا پیشه کنید یعنی مراقبت داشته باشید و عمل صالح انجام

۱ ویکی فقه، آثار تقوا (قرآن).

دهید، دو اثر مهم دارد: یکی این که ترس ندارید، دیگری این که غم ندارید؛ «مَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ در مجمع‌البیان که یکی از کتب تفسیری ما است، آمده است: خوف از نظر معنی با فزع و جزع نظیر یکدیگرند و آن اضطراب دل از وقوع امری ناگوار است؛ و مقابل آن امنیت و آرامش است؛ و حزن، سختی اندوه است و مقابل آن سرور و خوشحالی است.

یعنی نقطه مقابل ترس، امنیت و آرامش است و نقطه مقابل حزن، شادی و نشاط. اگر به سبک تقوا زندگی کردیم، اولین اثر ملموس و عینی آن آرامش است؛ و دومین اثر آن نشاط و شادی؛ آیا انسان در زندگی خودش مسئله‌ای مهم‌تر از این دو دارد؟

ضرورت یا اهمیت آرامش در زندگی

یکی از نیازهای اساسی انسان، نیاز به آرامش است. ما بیشتر از آنچه فکر می‌کنیم به آرامش نیاز داریم. ما اصلاً نباید از میزان آرامش خودمان راضی باشیم. آرامش، می‌تواند خیلی بیشتر از این حرف‌ها باشد منتها ما از آن خبر نداریم، نچشیده‌ایم. آرامش غوغا می‌کند. آرامش می‌تواند به حدی برسد که خیلی از انسان‌ها تا به حال یک‌بار هم در عمر خودشان تجربه نکرده‌اند.

۱ اعراف، آیه ۳۵.

زندگی صنعتی با همه محاسنی که دارد، بزرگ‌ترین عیبش این است که آرامش را از زندگی انسان سلب کرده است. نمی‌دانم چرا این طوری است که هرچقدر که لوازم آسایش بیشتر می‌شود آرامش انسان کمتر می‌شود و آدم باید فکر کند آیا واقعاً می‌ارزد به خاطر آسایش، آرامش را نابود کنیم؟

آسایش یعنی راحتی در زندگی که با امکانات و ثروت خوب و زیاد به دست می‌آید. آسایش یک امر بیرونی و آرامش یک پدیده درونی است. بسیاری از مردم ممکن است در آسایش باشند اما افرادی معدود هستند که در آرامش زندگی می‌کنند.

می‌گفت حاج آقا خودم و خانمم ماهی ۱۰۰ میلیون درآمد داریم ولی آرامش نداریم. همیشه جنگ اعصاب داریم.

آمریکا کمتر از ۵ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده اما همین جمعیت، معادل ۸۰ درصد از داروهای آرام‌بخش را مصرف می‌کند.^۱ تمدن غرب اگرچه به‌ظاهر برای عده‌ای (نه همه مردم غرب) آسایش و رفاهی آورده، در عوض چه چیزی از آن‌ها گرفته است؟ آرامش. آرامش ربایی در غرب، خیلی بدتر از آدم‌ربایی است.

ما گاهی زندگی خودمان را که متأثر از تمدن غرب است، خیلی شلوغ کرده‌ایم. اصلاً حواسمان نیست این وسط آرامش چه می‌شود؟ برای حفظ آرامش و برای کسب آرامش باید خیلی

۱ خبرگزاری مشرق، ۱۶ اردیبهشت ۹۵، خبر شماره ۵۶۵۹۰۳.

تلاش کرد. باید خیلی مراقبت کرد تا مبدا آرامش آدم به هم نریزد. نه آرامش کسی را به هم بزنییم نه بگذاریم آرامش ما را به هم بزنند. اگر کسی خواست با حرفش یا رفتارش، آرامش ما را به هم بریزد، اثر نپذیریم و به هم نریزیم.

می‌دانید که حرف‌های مثبت و منفی چقدر قدرت برقراری آرامش یا برهم زدن آرامش را دارد؟ در محیط خانه خانم و آقا با حرف‌هایشان می‌توانند آرامش برقرار کنند یا آرامش برابند. اگرچه بر سر زبان‌ها می‌گویند که «حرف باد هوا» است اما در زندگی مشترک، حرف خانم و آقا باد هوا نیست بلکه گاهی اوقات یک حرف نسنجیده یک زندگی را بر باد می‌دهد. حرف مثبت یا منفی، هم اثر «معنوی» دارد هم اثر «روحی»؛ آرامش مرد و زن را به هم می‌ریزد.

گاهی یک حرف مثبت و آرام‌بخش خانم او را تا مقام شهدا بالا می‌برد. مردی، نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: زنی دارم که هرگاه وارد [خانه] می‌شوم، به استقبالم می‌آید و هرگاه [از خانه] خارج می‌شوم، بدرقه‌ام می‌کند و هرگاه مرا اندوهگین می‌بیند، می‌گوید: چرا اندوهگینی؟ اگر غمِ روزی‌ات را می‌خوری، غیر تو (خداوند) آن را برایت ضمانت کرده است و اگر غمِ آخرت را داری، پس خداوند بر اندوهت بیفزاید. پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«خداوند، کارگزارانی دارد و این زن، یکی از کارگزاران اوست. برای او نصف پاداش شهید در نظر گرفته شده است.»^۱
گاهی یک حرف مثبت از آقا، آن‌چنان اثر آرامش بخشی دارد که تا آخر عمر از دل و جان خانم پاک نمی‌شود. «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: «إِنِّي أَحِبُّكَ» لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا.»^۲

البته هر کدام از خانم و آقا که حرف منفی دیگری را باد هوا حساب کنند و نگذارند آرامششان به هم بریزد، بی حساب و کتاب اجر خواهد برد. این نشان می‌دهد چه روح بزرگی پیدا کرده است که از این حرف‌های منفی و مفت و بی ارزش اثر نمی‌پذیرد.
کافی است در بگو مگوهای خانه، مرد یا زن بگوید حق با شما است خانم یا حق با شما است آقا، آب روی آتش می‌شود. حتی اگر حق با شما است به خانمت یا شوهرت بگو حق با شماست. آرامش را برقرار کن. حضرت فرمود: «إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ فَعَازَا أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَطْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لَصَاحِبِهِ أَيُّ أَحْيَى أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَقْطَعَ الْهَجْرَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَاحِبِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَكِيمٌ

۱ جاء رجل إلى رسول الله ﷺ، فقال: إن لي زوجة إذا دخلت تلقتني وإذا خرجت سبعتني وإذا رأتني مهموما قالت: ما يهملك؟ إن كنت تهملك فقد تكفل لك به غيرك وإن كنت تهمل بامر آخرك فإذ لك الله هماً. فقال رسول الله ﷺ: إن لله عملاً أوهده من عمالي، لها نصف أجر الشهيد.

الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲ کافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

عَدْلٌ يَأْخُذُ بِمِثْلِ مَا ظَلَمُوا مِنَ الظَّالِمِينَ؛ هرگاه دو نفر با هم دعوا کردند و یکی از آن دو، بر دیگری پیروز شد، او که مظلوم واقع شده نزد آن دیگری برود و به او بگوید: "ای برادر! من ستمکارم"، تا قهر و جدایی میان این دو برطرف شود؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - دوری عادل است و حق ستم‌دیده را از ستمکار می‌ستاند.^۱

جایگاه آرامش در دین

آرامش گم‌شده امروز بشر و نیاز فوری اوست. جایگاه آرامش در دین کجاست؟ آرامش در بین مفاهیم دینی، هم‌وزن و معادل مفهوم باعظمت ایمان قرار گرفته است.

از امام باقر علیه السلام پرسیدم معنای این آیه که خدا آرامش را در دل مؤمنین قرار می‌دهد و نازل می‌کند چیست؟ حضرت فرمود: یعنی آرامش را در دل مؤمنین قرار می‌دهد؛ «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ.»^۲ مؤمن چه کسی است؟ کسی که آرامش دارد. کافر چه کسی است؟ کسی که اضطراب دارد. کافر یعنی چشمش را به روی حقایق بسته. هر جا در زندگی دیدید اضطرابی پیدا کردید و ناآرام هستید؛ در رزق یا در روزی و در خیلی

۱ کافی، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲ فتح، ۴.

۳ کافی، ج ۲، ص ۱۵.

از چیزها، بدانید شما چشمتان را یک جا به روی حقیقتی بسته‌اید.

مردم باید ما مؤمنین را با چه چیزی بشناسند؟ با آرامش. ایمان یکی از مفاهیم پیچیده است. به این سادگی نمی‌شود آن را تعریف کرد. اهل بیت علیهم‌السلام کار را راحت کردند و فرمودند ایمان یعنی آرامش. چقدر این حرف انسانی است! چقدر می‌شود با آدم‌ها درباره ایمان حرف زد. اگر از ما بپرسند ایمان یعنی چه؟ می‌گوییم ایمان چیزی از جنس آرامش است.

اگر بگویند فلانی راستی تو چرا این قدر آرامش داری؟ تازه باب گفتگو درباره ایمان باز می‌شود اما اگر ما را ناآرام دیدند، این یعنی کفر. هر جا در زندگی ناآرام شدی از خودت بپرس کافر شدی؟ گناه چرا بد است؟ چون گناه آرامش تو را به هم می‌ریزد. خوبی چیست؟ هر آنچه به تو آرامش بدهد. اصلاً معیار خوبی و بدی می‌شود این که چه چیزی به تو آرامش می‌دهد و چه چیزی آرامش تو را می‌گیرد. وابصه بن معبد اسدی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و با خود گفت: چیزی از نیک و بد وانگذارم مگر از او بپرسم. پس زمانی که نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد برخی از اصحاب آن حضرت گفتند: «ای وابصه نزد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیا!» پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ای وابصه جلوتر بیا!» پس من نزدیک‌تر رفتم. آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «آیا از چیزی که برای آن آمدی می‌پرسی یا می‌خواهی بگویم چه می‌خواهی از من بپرسی؟» گفت: «با

رسول الله خودتان از دلم خبر دهید و بگویید!» حضرت فرمود: «تو آمده‌ای پیش من تا از بزّ و اثم سؤال کنی.» گفت: بله. پس پیامبر ﷺ به دستش ضربه‌ای بر سینه‌اش زد و سپس فرمود: «ای وابصه! نیکی و بر آن چیزی است که نفس بدان آرام گیرد و دل بدان مطمئن شود و اثم و گناه آن چیزی است که در سینه در تردید است و در قلب جولان می‌دهد و اگر مردم از تو فتوا و حکم بخواهند بدان حکم می‌کنی.»^۱

البته معیار بودن آرامش و ناآرامی برای تشخیص خوب از بد، برای آدم‌هایی است که دلی سالم دارند. اساساً گناه آدم را ناآرام می‌کند هرچند هنگام گناه کردن، آدم به ظاهر آرامش داشته باشد.

چرا آدم‌ها در مشکلات آرامش ندارند؟

یکی از مهم‌ترین جاهایی که ما نیاز شدید به آرامش داریم، در مشکلات است. در مشکلات ایمان و کفر آدم‌ها ببخشید آرامش و ناآرامی آدم‌ها مشخص می‌شود. همیشه در زندگی ما کم‌وبیش مشکلاتی بوده و هست. هر کسی در زندگی خودش مشکلاتی

۱ أَنْ وَابِصَةَ بِنِ مَعْنِيهِ الْأَسَدِيُّ أَنَّهُ فَقَالَ لَا أَدْعُ مِنَ الْبُرِّ وَالْإِفْرِشِيئِنَا إِلَّا سَأَلْتُ عَنْهُ فَلَمَّا أَنَّهُ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ إِلَيْكَ يَا وَابِصَةُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ الَّذِي ﷺ دَعَا أَذْنَهُ يَا وَابِصَةُ فَدَقَّتْ فَقَالَ أَنَسُ بْنُ عَمَّالٍ جِئْتُ لَهُ وَأَخْبَرْتُكَ قَالَ أَخْبِرْنِي قَالَ جِئْتُ تَسْأَلُ عَنِ الْبُرِّ وَالْإِفْرِشِ قَالَ تَعَدَّ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِهِ فَرَفَعَهُ قَالَ يَا وَابِصَةُ الْبُرُّ مَا اطْمَأَنَّتَ بِهِ النَّفْسُ وَالْبُرُّ مَا اطْمَأَنَّ بِهِ الصِّدْرُ وَالْإِفْرُ مَا تَرَدَّدَ فِي الصِّدْرِ وَجَالَ فِي الْقَلْبِ وَإِنْ أَفْكَكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ. قرب الاسناد، ص ۳۲۲.

دارد. فقط جنس مشکلات ما با هم فرق می‌کند اما اصل مشکل همیشه مشترک بوده و هست. ما همیشه فکر می‌کنیم فقرا با چه مشکلاتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند اما وقتی وارد زندگی ثروتمندان می‌شوید می‌بینید اوه این‌ها چقدر مشکلات دارند. ثروت بخشی از مشکلات آن‌ها را حل کرده اما همین ثروت هزار مشکل دیگر برای آن‌ها ایجاد کرده است. آیا ثروت می‌تواند مشکل را برطرف کند؟ ثروت مشکل‌زا است یا مشکل‌گشا؟

ما فکر می‌کنیم قدرتمندان و سیاستمداران مشکل ندارند. آدم با چه زبانی بگوید که آن‌ها صد برابر مشکلاتشان بدتر از ما آدم‌های معمولی است. ثروت و قدرت بخشی از مشکلات ما را حل می‌کند اما همین ثروت و قدرت خودش مشکل‌ساز است. بروید برخی از این کتاب‌های سیاسیون یا ثروتمندان را بخوانید و ببینید چه مشکلاتی دارند. گاهی مجبور هستند ساعت‌های طولانی از خانواده دور باشند، از استراحت و تفریح دور باشند، اگر هم تفریح آن‌چنانی می‌روند دلشان خوش نیست سرشان شلوغ است. مشکلات ثروت و قدرت کمتر از مشکلات فقر و عدم قدرت نیست. فرمود: «المصائب بالسيوه مقسومة بين البريه.»

حتماً این ضرب‌المثل را شنیده‌اید: «هر که بامش بیش برفش بیشتر.» این ضرب‌المثل دقیقاً زندگی ثروتمندان را توضیح می‌دهد؛ استرس از دست دادن دارایی‌ها، استرس از دست دادن منافع بیشتر؛ آدم ثروتمند نه راحت می‌خواهد نه راحت می‌خورد.

من نمی‌خواهم پیشنهاد کنم فقیر باشید یا متوسط زندگی کنید یا بگویم ثروتمند بودن چیز بدی است؛ می‌خواهم بگویم چه ثروتمند باشیم و چه فقیر، مشکل هست. مهم این است که چگونه با مشکلات برخورد می‌کنیم.

آدم‌ها در مواجهه با مشکلات، دو گونه برخورد می‌کنند. بعضی در مقابل مشکلات شکننده و منفعل هستند؛ شاکی هستند. برخی دیگر در مقابل مشکلات نه تنها شکننده نیستند بلکه مشکلات را در هم می‌شکنند و فعال برخورد می‌کنند. فرق این دو تیپ آدم چیست؟ چرا بعضی در مشکلات و سختی‌های زندگی آرامش دارند اما برخی در مشکلات به هم می‌ریزند؟

عدم نگاه صحیح به مشکلات، ریشه بد برخورد کردن با مشکلات

یکی از فرق‌های اساسی بین این دو نوع شخصیت، در شیوه محاسبات و معادلاتی است که این دو دارند. مدلی که آدم به مشکل نگاه می‌کند اثر مستقیم دارد بر نوع برخورد با مشکلات. کسانی که در دل مشکلات آرامش دارند به خاطر نوع نگاهشان به مشکلات است.

نگاه اول آرامشی‌ها: مشکل همیشه در زندگی هست؛

حذفش نکن حلش کن!

نگاه آرامشی‌ها یعنی کسانی که به سبک تقوا زندگی می‌کنند، این است که مشکل همیشه هست و همیشه باید مشکل را حل کرد نه این که صورت مسئله را پاک کرد. «من قوی‌تر از مشکلات هستم» تا وقتی در مقابل مشکلات احساس ضعف کنی خودت و روحیه‌ات را باخته‌ای. بعضی‌ها عاشق حل مسئله هستند. بعضی‌ها عاشق حل مشکلات هستند.

اصلاً مشکلات نباشد زندگی بسیار کسل‌کننده و افسرده‌کننده خواهد بود. آدم ضعیف‌النفس خودش را در مقابل مشکلات ناتوان می‌بیند. یکی از اساتید حوزه می‌فرمودند که یک آقای برای مشاوره نزد ایشان رفت و گفت: خانم من دچار افسردگی شدید است در حالی که ما در زندگی خودمان هیچ مشکلی نداریم؛ نه مشکل اقتصادی نه هیچ مشکل دیگری. آن استاد می‌گفت به آن آقا گفتم: می‌دانی مشکل خانم شما چیست که دچار افسردگی شده است؟ گفت بفرمایید. آن استاد گفت: مشکل خانم شما این است که هیچ مشکلی در زندگی ندارد. برو یک مشکلی در زندگی‌ات ایجاد کن. آن آقا گفت: یعنی چه؟! استاد ما گفته بود: برو یک مسئله‌ای در زندگی‌ات ایجاد کن تا خانمت درگیر حل آن شود. آن آقا می‌گوید: منزلی داشتم آن را فروختم و خانمم را درگیر خرید و فروش منزل کردم. بعد از مدتی افسردگی او به کلی از بین رفت. این خواص معجزه‌آسای

مشکلات است. البته ما نمی‌گوییم به صورت طبیعی دنبال مشکلات بروید بلکه مشکلات به صورت طبیعی دنبال شما می‌آیند؛ لازم نیست شما زحمت بکشید.

مشکلات، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی ماست. فرمود: ای انسان تو در سعی‌ای توأم با مشکلات و مشقات به‌سوی پروردگارت در حال حرکت هستی؛ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ.»^۱ این آیه جزء اولین آیاتی است که هر پدر و مادری باید به فرزندشان بچشانند و بفهمانند. در دبیرستان‌ها سرودش کنند با هم بخوانند. خطاب آیه انسان است؛ فرقی نمی‌کند تو مؤمن باشی یا کافر، ای انسان تو مشکلات خواهی داشت. یک جلسه مفصل به این بحث پرداختیم.

نگاه دوم آرامشی‌ها: مشکلات محل رشد ما هستند؛

قوی باش!

برای پذیرش مشکلات و طبیعی برخورد کردن با مشکلات باید بفهمیم چرا مشکلات در زندگی ما طراحی شده است. فلسفه این مشکلات چیست؟ ما از روزی که در باشگاه دنیا ثبت‌نام کردیم، مربی ما برای پرورش روحمان برای هر کسی تمرینی قرار داده است. نام عمومی این تمرین‌ها مشکلات است. نباید بچه‌بازی در بیاوریم و از زیر تمرین‌های مربی‌مان در برویم. مثل

۱ انشعاق، آیه ۶.

آن بچه نازک‌نارنجی که به قهرمان شدن در رشته‌های رزمی علاقه دارد ولی وقتی مربی به او تمرین می‌دهد ناراحت می‌شود. وقتی مربی برای محکم شدن شکمش چند مشت می‌زند از دست مربی‌اش ناراحت می‌شود و قهر می‌کند. نباید از دست مشکلات فرار کرد؛ مردانه مشکلات را با تفکر و تدبیر بپذیریم و این واقعیت را به روحمان تزریق کنیم. نباید در خانه خدا لوس‌بازی درآورد.

تفکر درباره فلسفه مشکلات، آرامش‌بخش‌تر از هر آرام‌بخشی و راه نجات از افسردگی‌هاست. برو خوش باش! مشکلات را در آغوش بگیر و عشق‌بازی کن! تمرین مربی را نوش جان کن! بگو من می‌خواهم قهرمان باشگاه دنیا شوم مثل یک ورزشکار ملی ۹۰ دقیقه بدو و نفس بزن؛ بجنگ و بزرگ شو! عضلات روح را پرورش بده.

برویم با مشکلات ارتباط قشنگ‌تری پیدا کنیم. از این به بعد نگوییم مشکلات که خاطرمان مکدر شود؛ بگوییم تمرین برای تقویت روح.

مربی ما یعنی خدا دو نوع تمرین برای پرورش روحمان می‌دهد؛ یکی تقدیر و دیگری تکلیف. ما در معرض انواع مشکلات نه بلکه در معرض تمرین‌های تقدیری هستیم. قرآن می‌فرماید: گاهی شما را با ترس تمرین می‌دهیم و امتحان می‌کنیم و گاهی با گرسنگی و گاهی بخشی از اموال یا فرزندان یا خودت. بالاخره این‌ها تمرین‌های روح ماست؛ «وَلْتَبْلُوْكُمْ

بَشَىءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ
بَشِّرِ الصَّابِرِينَ^۱ و کسی در این تمرین ها و مسابقات برنده می شود
که صبر کند، صبر یعنی مدال افتخار مسابقه قهرمانی پرورش
اندام روح.

مربی عالم به مؤمنین تمرین خصوصی می دهد. گاهی که
مربی در بعضی ها استعداد خاصی می بیند، به صورت خصوصی
و بیشتر تمرین می دهد. مربی عالم (رب العالمین) به بعضی ها
که استعدادهای خاص دارند به صورت خصوصی و بیشتر تمرین
می دهد. آن استعدادهای خاص انبیاء و پیروان آن ها هستند.
پیغمبر فرمود: ما انبیا بیشتر از دیگران بلا می کشیم و مؤمنین
هرچه به ما نزدیک تر باشند. منظور از بلا که مشخص است یعنی
تمرین روحی. «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً وَالْمُؤْمِنُونَ
الْأَمْثَلُ قَالًا مَثَلٌ»^۲ بعد فرمود: هر کسی طعم بلا را بچشد لذتی
از بلا خواهد چشید بیشتر از لذتی که در نعمت ها است و اصلاً
مشتاق بلا خواهد شد. «وَمَنْ ذَاقَ طَعْمَ الْبَلَاءِ تَحَتَّ سِرٌّ حَفِظَ اللَّهُ لَهُ
تَلَذُّدِيهِ أَكْثَرَ مِنْ تَلَذُّدِهِ بِالنَّعْمَةِ وَاشْتِاقَ إِلَيْهِ إِذَا فَقَدَهُ»^۳ چه لذتی می برند
آن هایی که در تمرین خصوصی مربی شان شرکت می کنند؛ قابل
توضیح دادن نیست. به قول شاعر که می گوید:

۱ بقره، آیه ۱۵۵.

۲ مصباح الشریعه، ص ۱۸۳.

۳ همان.

در بلا هم می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او^۱
 در کنار تمرین‌های تقدیری، تمرین‌های تکلیفی مربی است
 که عبارت است از برنامه‌های دین. حضرت امیر فرمودند: هیچ
 دستور خدا نیست مگر این که تلخی در آن است و هیچ عصبانی
 نیست مگر این که تمایلی هست؛ «اعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ
 إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ»^۲

تمرین است و تلخی‌هایش؛ تمرین است و مشکلاتش. آدم
 تازه می‌فهمد چرا توضیح المسائل یعنی مخالفت با خواستنی‌ها.
 آنجا که به خودت نه گفتی قوی می‌شوی. هر جایی که مربی‌ات
 گفته نه به خاطر پرورش روح است. وقتی برنامه و دستورالعمل
 مربی‌ات را گوش ندادی ضعیف می‌شوی. امام جواد علیه السلام
 فرمود: شهوت روح را ضعیف می‌کند و اصلاً آدم شهوت‌ران
 یعنی آدم ضعیف؛ «إِنَّمَا تَكُونُ الشَّهَوَاتُ مِنْ ضَعْفِ الْقَلْبِ»^۳ قوی
 شو. وقتی به تمرین عصبانیت رسیدی، نگو قوی آن است که
 بزند به گوش دیگری؛ بگو قوی آن است که بزند به گوش نفسش
 و بگوید آرام باش؛ «أَفْقَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى غَضَبِهِ بِحِمَمِهِ»^۴ ملائکه
 تلاشگران و طرفداران شما هستند. وقتی زدی به گوش نفست

۱ مولای، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۶۴.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳ تنبیه الخواطر، ص ۱۳۵.

۴ غرر، ص ۲۰۴.

ملائکه برای سوت و کف می‌زنند؛ البته ملائکه کار لغو نمی‌کنند، ملائکه برای صلوات می‌فرستند.

بنابراین اول باید مشکل را پذیرفت. بسیاری از آدم‌ها نمی‌خواهند بپذیرند طبیعت زندگی پر است از مشکلات و بسیاری از مشکلات به صورت طبیعی به وجود می‌آید. مثلاً در محیط خانواده همیشه مشکلاتی هست؛ مشکل نباشد غیرطبیعی است. پس طبیعی با مشکلات برخورد کن. چرا آمار طلاق در میان ما بالاست؟ چون خانم و آقا آمادگی روحی برای برخورد با مشکلات را ندارند؛ می‌خواهند اصل مسئله را حذف کنند به جای آنکه مسئله را حل کنند. باید به ایشان بگوییم شما با هر خانم و آقای دیگری هم ازدواج می‌کردی حتماً با یک سری مشکلات دیگری درگیر بودی.

مشکلات محل رشد ماست؛ محل زورآزمایی ماست؛ نشان‌دهنده قوت و قدرت روحی ماست؛ جدای از این‌که عامل قدرت و قوت روحی ما است. پس با مشکل خوشگل برخورد کنیم.

آثار و برکات حفظ آرامش در مشکلات

۱. توان حل مشکلات را پیدا می‌کند

بعد از مشکل شناسی باید در پی مشکل‌گشایی باشیم. قدم اول برای حل تمام مشکلات، آرامش است. آدمی که آرامش نداشته باشد نمی‌تواند برای حل مشکلات برنامه‌ریزی کند. چه کسی می‌تواند مشکلاتش را حل کند؟ کسی که اول آرامش خود

را حفظ کند. آرامش داشته باشی در دل مشکلات، صد برابر راحت‌تر پیدا می‌کنی برای رفع مشکلات. آرامش نداشته باشی، بهترین راه‌حل‌ها را هم نمی‌توانی به کار ببندی. چرا؟ چون آرامش نداری.

۲. توان صبر در مشکلات را پیدا می‌کند

اگر در مشکلات آرامش خود را حفظ کردیم، یک اتفاق دیگر هم می‌افتد، توان صبر بر مشکلات را پیدا می‌کنیم. ببینید همیشه که نمی‌شود مشکل را حل کرد. زمان می‌برد تا انسان بتواند مشکل را حل کند؛ تازه اگر مشکل قابل حل باشد. عبور از این مدت زمانی که شما باید در مشکلات خیس بخوری تا مشکل خودش حل شود یا شما بتوانی حلش کنی، بدون آرامش امکان ندارد.

امام علی علیه السلام فرمود:

از بی‌تابی کردن بپرهیز که امید را قطع می‌کند و کار کردن را تضعیف می‌نماید و اندوه را به ارمغان می‌آورد؛ و بدان که راه خروج [از تنیدگی] در دو چیز است: آنچه چاره دارد چاره کردن و آنچه چاره ندارد صبر کردن.^۱

بی‌تابی کردن و به هم ریختن، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه خودش به مشکلات انسان اضافه می‌کند.

۱ إِيَّاكَ وَالْجُرْعَ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْأَمَلَ وَيُضَعِّفُ الْعَمَلَ وَيُورِثُ الْهَمَّ. وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ، مَا كَانَتْ

فِيهِ حِيلَةٌ أَوْ لَاحْتِيَالٌ وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةً أَوْ لَاصْطِبَارًا. الجعفریات، ص ۲۳۴.

امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلْمِحْنَ غَايَاتٍ وَلِلْغَايَاتِ نِهَايَاتٍ فَاصْبِرْ وَاللَّهَا حَتَّى تَبْلُغَ نَهَايَاتِهَا فَالتَّحْرُكُ لَهَا قَبْلَ انْقِضَائِهَا زِيَادَةٌ لَهَا»؛ همانا برای سختی‌ها اهدافی است و برای آن اهداف، پایانی است. پس بر آن‌ها بردبار باشید تا به پایان برسند؛ چراکه حرکت در برابر آن‌ها پیش از پایان یافتنشان، افزاینده آن‌هاست.

در یک جمله، اگر آرامشت را در دل مشکلات حفظ کنی، دو اتفاق زیبا می افتد: یکی این که توان حل مشکلات را پیدا می کنی و دیگری این که توان صبر بر مشکلات را پیدا می کنی. هر دو اتفاق از جنس توانمند شدن و قوی شدن است؛ بنابراین حفظ آرامش در مشکلات انسان را قوی می کند. از آن طرف، آدم‌های قوی در مشکلات، آرامش خود را حفظ می کنند.

حضرت امیر فرمود: متقین این گونه هستند. متقین یعنی آدم‌های قوی که قدرت کنترل خودشان و مدیریت خودشان را دارند. فرمود متقین این گونه هستند: «نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ».^۲ حالشان در خوشی‌ها و سختی‌ها و مشکلات عوض نمی شود؛ همان حالی که در خوشی‌ها دارند همان حال را در مشکلات دارند. مگر می شود آدم‌ها حالشان در مشکلات عوض نشود؟ می فرماید: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ

۱ غرر، ص ۲۳۸.

۲ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ. ۱ اگر انسان در مشکلاتی گرفتار بشود یا رزقش کم و زیاد شود با خدا دعوایش می‌شود، به هم می‌ریزد و می‌گوید: خدایا به من اهانت کردی.

دو راه حل برای کسب آرامش یا حفظ آرامش

۱. پای خدا را بکش وسط مشکلات؛ خدا را وسط مشکلات ببین

برای این که آدم در دل مشکلات کم نیاورد و به هم نریزد، اقدام اساسی این است که پای خدا را وسط مشکلات بکشد و خدا را وسط مشکلات ببیند. از خدا استمداد بگیر. طراح مشکلات خودش اوست، حلال مشکلات هم خود اوست.

نگاه به این حقیقت که در زندگی من چیزی به نام اتفاق وجود ندارد و همه چیز مدیریت شده توسط مربی است، به آدم آرامش می‌دهد. الآن داری با کدام مشکل دست‌وپنجه نرم می‌کنی عزیزم؟ با خودت خلوت کن و بگو این مشکل خودسرانه نیامده در زندگی من، مدیریت شده است. آرام باش شلوغش نکن. میزان این مشکل و زمان این مشکل حساب شده است. همه چیز با خدا هماهنگ شده است. خیالت راحت باشد؛ آب در دلت تکان نخورد؛ خدای حکیم و مهربان که بیشتر از خودت هوای تو را دارد، این مشکل را برایت برنامه‌ریزی کرده، خوشگل با این مشکل برخورد کن. آدم وقتی مربی را وسط مشکلات ببیند چقدر

آرام می‌شود! نفس راحت می‌کشد، الحمد لله. برگ درخت به اذن خدا جدا می‌شود، این مشکل بدون اذن خدا نیامده است. «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱ اگر به این اطمینان خاطر رسیدی از غم‌های بی‌جا نجات پیدا می‌کنی و تازه غم‌های به‌جا و زیبا در دلت جوانه می‌زند و شکوفا می‌شود.

• اگر مدیریت خدا را در زندگی‌ات ببینی اصلاً زندگی برات تکراری نمی‌شود؛ پر است از فراز و نشیب‌ها. هر شب یک ماجرای جدیدی در زندگی تو پدید آمده، نگاه کن!

چقدر زندگی بانشاط و هیجان‌انگیزی خواهیم داشت. هر لحظه منتظر یک اتفاق جدید باش! هر شب سریال زندگی خودت را بزن عقب نگاه کن؛ اصلاً دیگر نیازی به دیدن سریال‌های دیگر نداری. پای سریال زندگی خودت هم گریه می‌کنی هم می‌خندی! خدا کجا غیرمنتظره بهت انرژی داد یا حالت را گرفت؟ دست خدا را در زندگی خودت می‌بینی! خدا خیلی شگفت‌انگیز با آدم برخورد می‌کند؛ این معنای دقیقی از سبحان‌الله است؛ یعنی خدای شگفت‌انگیز.

کار خدا خیلی با حساب‌و‌کتاب است ولی خیلی هم بی‌حساب‌و‌کتاب است؛ یعنی اصلاً حساب‌و‌کتابش با ما فرق می‌کند. فرمود: «وَلَا تَقُولَنَّ لِيْئَنِّي ۖ إِنَّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ عَدَاً»^۲؛ و هرگز در

۱ حدید، آیه ۲۲.

۲ کهف، آیه ۲۳.

مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می‌دهم». واقعاً می‌توانی این‌طور زندگی کنی؟ نگو من فردا انجام می‌دهم مگر این‌که بیوست مهمی را برای این برنامه‌ریزی‌ات قرار بدهی؛ آن بیوست مهم چیست؟ در ادامه می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ». آقا، یعنی برنامه‌ریزی نکنیم؟ نه. منظور این است که در این برنامه‌ریزی نقش خدا را نادیده نگیری. نقش خدا را پررنگ ببینی و با نقش خدا زندگی کنی.

در هر مشکلی بگو خدا هست. با خدا مناجات کن. به خودت بگو خدا که مرحوم نشده است. خدا حی و زنده است. شاید یکی از معانی ذکر خدا این باشد که حضور خدا را در هر مشکلی احساس کنی. ذکر یعنی یاد. سر هر مشکلی پای خدا را وسط کشیدی می‌شود ذکر. قرآن می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱

جدای از این ذکر، عالی‌ترین و بزرگ‌ترین ذکر به گفته خدا نماز است. چرا فرمود از نماز و صبر کمک بگیرید؟^۲ نماز چون ذکر است پس آرامش‌بخش است. نماز چون استمداد است، موجب می‌شود خدا به انسان آرامش بدهد. در

۱ رعد، آیه ۲۸.

۲ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ. بقره، آیه ۴۵.

تاریخ نقل شده است که هر وقت پیامبر به مشکل برمی‌خوردند دو رکعت نماز می‌خواندند.^۱

در ادعیه ما تمنای آرامش موج می‌زند، مخصوصاً اطمینان به مدیریت خدا. در اول زیارت امین‌الله در محضر ولی خدا به خدا چه می‌گوییم؟ خدایا قلبم و جانم را نسبت به مقدرات یعنی مدیریت خدا آرام کن. «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ»^۲

۲. ولایت

نه تنها فرد نیاز به آرامش دارد جامعه نیز نیاز به آرامش دارد. مهم‌ترین عامل آرامش‌بخش به یک جامعه چیست؟ ولایت. مدیریت نظام ولایی به‌گونه‌ای است که جامعه را آرام می‌کند. هدیه خدا به مؤمنین ولایت‌مدار، در اوج مشکلات اجتماعی، آرامش است «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»^۳.

فتنه یعنی برهم زدن آرامش جامعه. گاهی برخی سیاسیون با حرف‌های خودشان آرامش جامعه را برهم می‌زنند، آشوب به پا می‌کنند؛ این خودش می‌شود فتنه؛ اما در نظام ولایی، در مدیریت ولایت، ولی جامعه، جامعه را آرام می‌کند. آب روی آتش فتنه می‌ریزد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ

۱ خُدَيْفَةَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا حَزَبَهُ أَمْرٌ صَلَّى. مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲ کامل الزيارات، ص ۴۰.

۳ فتح، آیه ۴.

الْفِتَنِ يَسُفِنُ النَّجَاةَ؛ ای مردم، امواج فتنه را با کشتی نجات بشکنید.^۱

سخنان یا سکوت سیاستمداران در «آرامش» یا «آشوب» جامعه اثر دارد. «سیاستمداران» با چه سخنان و تعبیری می‌توانند کشور را به سرعت یا به تدریج به «آشوب» بکشانند و «آرامش» را از جامعه سلب نمایند؟ بعضی از «سیاستمداران» حیات خود را در «آشوب» و درگیری می‌بینند درحالی‌که «رشد» یک جامعه در «آرامش» است و هنر مدیران دلسوز جامعه باید این باشد که اختلاف‌نظرها را در بستر «آرامش» موجب تعالی جامعه قرار دهند.

بنی‌صدر، یادش به شر، در سخنرانی‌هایش استعداد آشوب‌سازی داشت. درست است؟ بعد امام هی آتش را می‌خواباند با سخنان خودش، آب را می‌ریخت روی آتش. چه سخنانی از سیاسیون آتش یک جامعه را می‌خواباند؟ چه سخنانی این آتش را شعله‌ور می‌کند؟

حضرت زینب علیها السلام خدای آرامش

اگر من بخواهم در یک جمله، زینب کبری علیها السلام را وصف کنم می‌گویم زینب علیها السلام خدای آرامش بود. حالا چرا زینب علیها السلام خدای آرامش بود؟ چون زینب کبری علیها السلام مشکل شناس بود. دنیا را

۱ نهج البلاغه، خطبه ۵.

محل مشکلات می دانست. می دانست طراح این مشکلات چه کسی است. وقتی دشمن خواست آرامش زینب علیها السلام را به هم بریزد و به حضرت زینب علیها السلام طعنه زد: «چطور دیدی کار خدا را با برادرت و اهل بیتش؟» حضرت زینب علیها السلام فرمود: جز زیبایی چیزی ندیدم.^۱ حضرت زینب نوع نگاهش به مشکلات فرق می کرد. می دانست حلال مشکلات چه کسی است. فقط خدا می داند زینب علیها السلام چقدر از خدا آرامش دریافت کرد و چقدر با خدا خلوت کرد تا از خدا آرامش دریافت کند. آرامش زینب از شدت ولایت پذیری بود. آرام جان زینب علیها السلام حسین بود.

شکوه زینب علیها السلام در شکوه نکردن از خدا و در شکر کردن خدا بود. همه آن حماسه زینبی در شکست دشمن، در بستر آرامش زینب علیها السلام رقم خورد. زینب علیها السلام در کاخ یزید با آرامشش تیر آخر را به قلب یزید زد. یزید را نابود کرد با این حرفش. فرمود: یزید، هر نقشه‌ای داری پیاده کن، هر کاری که می توانی انجام بده، به خدا نمی توانی ذکر ما اهل بیت را از بین ببری. این ابهت تو چند روز بیشتر نیست. تو تمام شدنی هستی ولی حسین بن علی باقی است. با چه ادبیاتی با دشمن حرف می زند! نابودی دشمن را به چشمش می آورد.

۱ فقال ابن زیاد: كيف رأيت صنع الله بأخيك وأهل بيتك؟ فقالت: ما رأيت إلا جميلاً. اللهوف،

«كَذَّبَكَ، وَاجْهَدْ جَهْدَكَ، فَوَاللَّهِ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ،
وَالنَّبُوءَةِ وَالْإِنْتِجَابِ، لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا، وَلَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا، وَلَا تَمْحُو ذِكْرَنَا،
وَلَا يُرْحِضُ عَنْكَ عَارُنَا، وَهَلْ رَأَيْتَ إِلَّا فِتْنًا وَأَيَّامًا إِلَّا عَدَدًا، وَجَمْعًا
إِلَّا بَدَدًا، يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمِ الْعَادِي. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
حَكَمَ لَنَا وَلِيَاثِهِ بِالسَّعَادَةِ، وَخَيَّرَ لَنَا صَفِيَاءَهُ بِبُلُوغِ الْإِرَادَةِ، وَنَقَلَ هُمْ إِلَى
الرَّحْمَةِ وَالرَّأْفَةِ، وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَلَمْ يَشَقِّ بِهِمْ غَيْرُكَ، وَلَا ابْتَلَى بِهِمْ
سِوَاكَ، وَنَسَأَلُهُ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الْأَجْرَ، وَيُجْزِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَالذُّخْرَ،
وَنَسَأَلُهُ حُسْنَ الْخِلَافَةِ، وَجَمِيلَ الْإِنَابَةِ، إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ»^۱ پس
حیله‌ات را به کار ببند و همه توانت را به کار گیر. سوگند به خدایی
که ما را به وحی و قرآن و نبوت و برگزیدن، شرافت بخشید، به
حدّ ما نمی‌توانی برسی و به جایگاه ما نائل نمی‌شوی و نمی‌توانی
یاد ما را [از خاطرها] پاک کنی و ننگ جنایتت بر ما از [دامان]
تو پاک نمی‌شود. آیا اندیشه‌ات، جز سستی و روزگارت، جز روزهایی
شمردنی و جمعت، جز پریشانی خواهد بود؟ در روزی که منادی
ندا می‌دهد: «هان! خدا ستمکار متجاوز را لعنت کند!» ستایش،
ویژه خدایی است که برای اولیایش سعادت را قرار داد و خواستش
را برای برگزیدگانش به انتها رساند و آنان را به جایگاه رحمت و
رأفت و رضایت و مغفرت خود بُرد و کسی جز تو، به سبب [ستم
کردن بر] آنان شقی نشد و کسی جز تو به آنان [چنین] مبتلا
نشد. از خدا می‌خواهیم که اجر آنان را کامل گرداند و ثواب و
اندوخته‌شان را فراوان کند و از او می‌خواهیم که جانشین خوبی
در غیاب بزرگانمان باشد و بازگشتی زیبا نصیب ما کند که او
بخشنده و مهربان است.

همه این فتوحات زینبیه در کاخ یزید، به یمن آرامشی بود که زینب در دل مشکلات داشت.



شب شهادت علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام خیلی گریه کرد. خیلی سوخت ولی دیگر مثل کربلا دنبال بچه‌های گم‌شده نمی‌گشت. اشک می‌ریخت ولی نمی‌گفت فلان نازدانه‌ام کجاست؟ برای بابا عزاداری می‌کرد ولی مثل کربلا درون خیمه نیمه‌سوخته و آتش‌گرفته رفت و آمد نمی‌کرد اما امان از کربلا! آه و فغان از نینوا!

آه از آن ساعت که آتش سوخت خرگاه حسین
نینوا پر گشت از شور و نوای دیگری
کودکان در دشت و صحرا می‌دویدند و نبود
غیر زینب غمگسار و رهنمای دیگری
کرد آن مظلومه خواهر روی خود را در بقیع
گفت ای مادر ندارم آشنای دیگری
یاریم کن در درون خیمه بیماری مراست
غیر آتش نیست در اینجا دواوی دیگری
آتش این خیمه را اشک شما خاموش کرد
سعی باید تا نسوزد خیمه‌های دیگری

جلسه دهم:

«آثار زندگی به سبک تقوا: ۷. بزرگ شدن روح و

اجتماعی شدن»

مروری بر مباحث دهه اول

محور بحث ما در دهه اول خودسازی بود. راه خودسازی را هم تحول در سبک زندگی معرفی کردیم. بعد گفتیم ماه رمضان، یک سبک زندگی به ما معرفی می کند. این سبک زندگی یک محور دارد و آن تقوا است. به آثار زندگی به سبک تقوا یعنی همان زندگی به سبک رمضان پرداختیم و آثار عینی و قابل حس و لمس تقوا را بررسی کردیم. آثاری که در دنیا برای مردم مهم است.

آخرین اثر زندگی به سبک تقوا: بزرگ شدن روح و

اجتماعی شدن

آخرین اثر زندگی به سبک تقوا در واقع مقدمه ورود به دهه دوم است. می خواهیم بعد از خودسازی با کمک تغییر سبک زندگی فردی، برسیم به جامعه پردازی با تغییر سبک زندگی جمعی. آخرین اثری که زندگی به سبک تقوا برای ما به همراه دارد چیست؟ بزرگ شدن روح و اجتماعی شدن.

نیاز فطری انسان به بزرگ شدن

مهم‌ترین آرزوی فطری انسان بزرگ شدن است و خدا این علاقه به بزرگ شدن را در وجود انسان‌ها قرار داده است. اگر عجله کنیم و مسیر غلطی را برای بزرگ شدن انتخاب کنیم، اسم ما متکبر خواهد بود.

مادران محترم، با بچه‌ها باید درباره بزرگ شدن حرف زد؛ اگر دیدید بخل می‌ورزند، بگویید: کوچولوی من، سخاوت آدم‌ها را بزرگ می‌کند؛ بنابراین در هر خوبی یک بزرگ شدن هست و در هر بدی کوچک شدنی. آدم‌هایی که اهل تشکر هستند، آدم‌های بزرگی هستند، شکر روح را بزرگ می‌کند و کفر روح آدم‌ها را کوچک می‌کند. فرمود: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱

بزرگ شدن و اجتماعی شدن

این بزرگ شدن روح، گاهی معنا می‌شود به بزرگ شدن نگاه انسان و علاقه‌های انسان. بعضی‌ها آن قدر وسعت روح پیدا می‌کنند که می‌توانند آینده را ببینند؛ بعضی‌ها آن قدر وسعت روح پیدا می‌کنند که می‌توانند دیگران را ببینند، به دیگران محبت کنند، از دیگران دستگیری کنند.

بعضی‌ها آن قدر روح بزرگی پیدا می‌کنند که نسبت به جامعه حساس می‌شوند؛ درد جامعه دارند؛ درک درستی از جامعه دارند.

۱ ابراهیم، آیه ۷.

تا روح بزرگ می‌شود دیگر از لاک فردیت درمی‌آیی، اجتماعی می‌شوی و دلت برای اجتماع می‌تپد.

نقش مدرسه در بیدار کردن حس جمعی فرزندان ما

ما برای این‌که نسبت به جامعه حساس باشیم و احساس مسئولیت جمعی داشته باشیم باید از مدرسه شروع کنیم. در مدرسه باید زیاد این حرف‌طالایی را تکرار کنیم که ما یک جمع هستیم. چطور بچه‌ها یک غیرتی دارند نسبت به این‌که پدر و مادر به آن‌ها می‌گویند ما یک خانواده هستیم؛ چنین حسی را باید بچه‌ها در جمع هم‌کلاسی‌های خودشان داشته باشند. من نداریم؛ همه ما هستیم؛ ما اشتباه کردیم؛ ما پیروز شدیم؛ ما شکست خوردیم. ورزش‌های جمعی کمی تا قسمتی چنین روحیه‌ای را تقویت می‌کنند.

تشویق و تنبیه جمعی جایگزین تشویق و تنبیه فردی

در مدرسه به جای تشویق و تنبیه فردی، می‌توانیم تشویق و تنبیه جمعی داشته باشیم. بچه‌ها را به گروه‌های کوچک تقسیم کنیم بعد هرکسی خطا کرد فقط او را تنبیه نکنیم، جمع را تنبیه کنیم. البته کلاً تشویق و تنبیه زیاد و معین و فوری خوب نیست؛ به شخصیت فرد ضربه می‌زند اما بهترین جایگزین که کمترین آسیب را دارد تشویق و تنبیه جمعی است. بچه‌ها نسبت به همدیگر حساس می‌شوند؛ احساس مسئولیت می‌کنند. با این احساس مسئولیت از سر محبت، خطای دیگران را خطای

خودشان حساب می‌کنند. در چنین جامعه‌ای مثل آب خوردن می‌توان امر به معروف و نهی از منکر را جا انداخت.

این روش تربیتی خدا است که گاهی و بلکه بسیاری از اوقات به صورت جمعی بندگانش را تشویق یا تنبیه می‌کند.

خداوند متعال به شعیب پیامبر وحی فرمود که: من صد هزار نفر از مردم تو را عذاب خواهم کرد: چهل هزار نفر بدکار را و شصت هزار نفر از نیکانشان را. شعیب عرض کرد: پروردگارا! بدکاران سزاوارند اما نیکان چرا؟ خداوند عزوجل به او وحی فرمود که: آنان با گناه کاران راه آمدند و به خاطر خشم من به خشم نیامدند.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند صدقه‌سر نمازخوان‌ها، بلا و تنبیه را از سر بی‌نمازها برمی‌دارد. خدا به خاطر زکات دهنده‌ها بلا را از سر کسانی که زکات نمی‌دهند برمی‌دارد.^۲ این‌ها نمونه‌هایی از برخورد جمعی خدا با ماست.

۱ اَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُعْتَبِرِ النَّبِيِّ أَنِّي مُعَذِّبُ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شَرَّ رَهْمَتَيْنِ أَلْفَا مِنْ خَيْرِ رَهْمَتَيْنِ قَالَ يَا رَبِّ هُوَ لَاءِ الْأَمْثَرُ فَمَا بَالُ الْأَخْتِيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ دَاهِنُوا أَهْلَ الْعَصَايِ وَلَا يَغْتَضِبُوا الْعَصِيَّ. کافی، ج ۵، ص ۵۶.

۲ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ مِنْ يُصَلِّ مِنْ شِعْبَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّ مِنْ شِعْبَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا وَإِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ مِنْ يُزَكِّي مِنْ شِعْبَتِنَا عَمَّنْ لَا يُزَكِّي وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا وَإِنَّ اللَّهَ لَيُدْفَعُ مِنْ يُحُجُّ مِنْ شِعْبَتِنَا عَمَّنْ لَا يُحُجُّ وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ

نظارت بچه‌ها بر روی یکدیگر، جایگزین حضور و غیاب که نظارت از بالا به پایین است

در مدرسه به جای حضور و غیاب که نظارت از بالا به پایین است، می‌شود نظارت بچه‌ها بر روی یکدیگر را فعال کرد. هرکسی غائب بود دانش آموزان دیگر پیگیر شوند که چرا غیبت کرد. البته این پیگیری از سر دلسوزی است. فرمود مثل حیوانات که سر در آخور می‌کنند و به بقیه حیوانات کاری ندارند نباشید. این حالت، حالت آدم‌های بد است. هر دفعه صاحب چراگاه یکی از این چهارپایان را به کشتارگاه می‌برد و ذبح می‌کند و بقیه هم بی تفاوت هستند. «إِنَّ بَعْدَ آتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا التَّقْوَا - وَإِنْ أَظْهَرُوا التَّوَكُّدَ بِالْأَسِنَّةِ - كَبَعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَإِنْ طَالَ أَعْيَالُ فُجَاهٍ عَلَى مِذْوَدٍ وَاحِدٍ.»^۱

جالب اینجاست که بعضی‌ها برای «زندگی چراگاهی» چه کلاسی هم قائل‌اند! بعضی بچه‌ها سر کلاس می‌روند ولی به بچه‌های دیگر اصلاً کاری ندارند؛ ارتباط نمی‌گیرند در حالی که بچه‌ها باید به هم کار داشته باشند. همه بچه‌ها به او زنگ بزنند، بگویند فلانی چرا امروز نیامدی و غیبت کردی؟ یکی بگوید اگر مشکلی داری حل کنیم. دیگری بگوید من حاضر درس امروز را

عَزَّ وَجَلَّ «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (قره، 251) فَأَلَّهِ مَا تَرَلَّتْ إِلَّا فِكْرًا وَلَا عَنِّي بِهَا غَيْرُكَ. کافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

برایت بگویم. این طوری برخورد کردن، مدل‌های تمرین زندگی جمعی است. حالا یک نفر در حیاط مدرسه زباله ریخته، همه احساس مسئولیت کنند بروند زباله را بردارند و بگویند اینجا محل زندگی ماست. تحمل نمی‌کنیم این‌طور کثیف و آلوده باشد.

جلوه‌های اجتماعی دین؛ پیامبر در مدینه مردم را به گروه‌های ده نفر تقسیم کردند

ما باید در جمع‌های کوچک تمرین کنیم تا روحیه جمعی پیدا کنیم. دین ما دینی است که خیلی اجتماعی است. علامه طباطبایی تعبیر عجیبی دارد، می‌فرماید اسلام تنها دینی است که این قدر اجتماعی است. اسلام در تمام شئونش اجتماعی است حتی در عبادات فردی هم روحی از اجتماعی بودن در آن دمیده شده است.^۱ پیامبر روز اول ۱۲ رئیس انتخاب کرد. نام این‌ها شد نقباء، بعد مردم مدینه را به گروه‌های ده نفره تقسیم کرد. نام این گروه‌های زیردست شد عریف. از روز اول پیامبر ﷺ

۱ علامه طباطبایی: «هیچ شکی نیست در این که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به‌صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شئون بشری مسئله اجتماع را مهم‌نگذاشته؛ رابطه‌ای که اسلام بین فرد و اجتماع قائل است در هیچ دینی و ملتی سابقه ندارد. هویت و شخصیت مستقل برای اجتماع در اسلام قائل شده است... اسلام مهم‌ترین احکام و شرایع خود از قبیل حج و جهاد و نماز و انفاق را و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داد. اسلام تمامی شئونش اجتماعی است.» ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۵۴.

تیم تشکیل داد. این‌ها هر کدام سرگروهی داشتند که مشکلات خودشان را با مافوق خودشان مطرح و حل می‌کردند.^۱

الآن صهیونیست‌ها که بر جهان مسلط هستند، این مدل کارها را از کودکی آموزش می‌بینند. یک نوع دهکده‌ای دارند به نام «دهکده اشتراکی» آنجا به بچه‌ها آموزش می‌دهند که هر کسی به اندازه توان خودش کار کند و به اندازه نیازش از درآمد عمومی استفاده کند. همه چیز در این دهکده، مال همه اهالی آن جامعه است و در عین حال، مال هیچ‌یک از آنان نیست.^۲

سبک زندگی اسلامی، مبتنی بر جمع و جامعه‌پذیری

اساس فکر و کار جمعی، در سبک زندگی اسلامی هست؛ برای دیگران بودن، دلسوزی برای دیگران و خیرخواهی برای دیگران. پیامبر فرمود: دین خیرخواهی است، دین خیرخواهی است، دین خیرخواهی است. گفتند: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمودند: برای خدا و رسولش و کتاب خدا و امامان مسلمانان و برای مؤمنین و آحاد جامعه؛ «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ

۱ المیسوط، طوسی، ج ۲، ص ۷۵؛ المیسوط، سرخسی، ج ۱۰، ص ۲۷؛ تذکرة الفقهاء، حلی، ج ۹، ص ۲۷۰؛ المجموع، نووی، ج ۱۹، ص ۲۸۰. در سال نهم هجری (سال وفود) نیز رسول خدا ﷺ برای گروه‌های ده نفره پرچم می‌نهاد، مانند وفد بنی عبس. رک: الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۹۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱، ص ۳۵۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۳۵۷.

۲ ویکی‌پدیا ذیل واژه کیبوتص به معنای تعاون.

الدِّينُ التَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ التَّصِيحَةَ قَالُوا لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ
وَلِكِتَابِهِ وَأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَعَامَتِهِمْ»^۱

می دانید یکی از ثمرات این دلسوزی چیست؟ حضرت فرمود:
برای هیچ مسلمانی حلال نیست که به برادر مسلمانش کالایی
را بفروشد که می داند در آن عیبی است مگر آن که آن را بیان کند
و برای دیگری که آن عیب را می دانند و شاهد خرید خریدار و
بی خبری وی از عیب هستند، پوشاندن آن عیب از وی جایز
نیست.^۲ یعنی می شود جامعه ما به چنین روحیه جمعی دست پیدا
کند؟ ضرر دیگران را ضرر خودش بداند؟ منفعت دیگران را
منفعت خودش ببیند؟

سبک زندگی غربی فردگرا است نه جمع گرا؛ تمدن غرب، دعوت به فردیت می کند

سبک زندگی غربی، مبتنی است بر فردگرایی. جامعه را نابود
کردند. وقتی جامعه نابود شد و هر کسی به زندگی خودش
پرداخت و به دیگری کاری نداشت، اشراری مثل نظام
سرمایه داری بر سرشان مسلط می شود. بزرگترین منافع که
منافع ملی هستند را مثل آب خوردن به تاراج می برند. اگر جامعه،

۱ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: الدِّينُ التَّصِيحَةُ وَأَنَّهُ قَالَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَبِيعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا يَغْلُو فِيهِ
غَيْبًا إِلَّا بَيْنَهُ وَلَا يَحِلُّ لِعَبْرَةٍ أَنْ عَلِمَتْ ذَلِكَ الْعَبِيبَ أَنْ يَكْتُمَهُ عَنِ الْمُسْتَرِي إِذَا أَرَاهُ اشْتَرَاهُ وَلَا يَغْلُو بِهِ.

دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۷.

جامعه به معنای حقیقی کلمه نشد، این منافع ملی در دست اشرازی قرار می‌گیرد که با آن‌ها بزرگ‌ترین جنایت‌ها را علیه ملت‌ها انجام می‌دهند و از دست کسی هم کاری بر نمی‌آید. آدم‌ها در غرب تنها هستند. دولت انگلیس وزیر جدیدی را با عنوان "وزیر امور تنهایی" منصوب کرده که به گفته نخست‌وزیر این کشور، با هدف رسیدگی به "واقعیت تلخ زندگی مدرن" صورت گرفته است.^۱

در زندگی به سبک تقوا، فردیت معنا ندارد، جمع و جامعه یک رکن اساسی در سبک زندگی بر اساس تقوا است. برخی دستورات دینی جنبه فردی ندارند، بلکه اساساً وقتی به صورت جمعی به آن دستورات عمل شود، تحقق بیرونی و عینی می‌یابند.

خداوند در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»^۲ این همان تقوای جمعی است که مقام معظم رهبری به آن اشاره دارند. خداوند متعال، دو مسئولیت اجتماعی در مقابل یک مسئولیت فردی بر عهده مؤمنین می‌گذارد؛ اول، می‌فرماید به صورت فردی صبر کنید، بعد می‌فرماید به صورت جمعی صبر کنید سپس می‌فرماید هم‌افزایی کنید و یک جبهه مقاومت

۱ خبرگزاری ایسنا، خبر شماره ۹۶۱۰۲۷۱۴۹۳۶.

۲ آل عمران، آیه ۲۰۰.

تشکیل دهید. بعد می‌فرماید تقوای الهی پیشه کنید. نسبت این تقوا با حساسیت نسبت به اجتماع واضح است.

تقوا عالی‌ترین نوع شبکه اجتماعی

تقوا عالی‌ترین نوع «شبکه اجتماعی» را تولید می‌کند. بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر هرکدام از ما آدم‌های خوبی شویم، همه خوب می‌شوند؛ به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست! گاهی ما می‌توانیم تک‌تکمان آدم‌های خوبی باشیم ولی در یک زندگی جمعی و کار تشکیلاتی، نسبت به هم بی‌رحم باشیم. تک‌تک خوب بودن زیاد به درد نمی‌خورد!

تا وقتی با هم کار نکرده باشیم و در یک کار جمعی مستمر هم‌افزایی نکرده باشیم و همدیگر را تحمل نکرده باشیم، خوب بودن ما معلوم نمی‌شود. اگر ده نفر دور هم جمع شدیم، یک کارخانه یا مدرسه راه انداختیم و با هم زندگی کردیم و کار کردیم، تازه خوبی ما خودش را نشان می‌دهد.

تقوا اول تو را «جمعی» بار می‌آورد، بعد تو را در جمع «فنا» می‌کند

تقوا اول تو را «جمعی» بار می‌آورد، بعد تو را در جمع «فنا» می‌کند. فرمود: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى.»^۱ وقتی بخواهی خودسازی کنی، فقط مسئول خودت هستی اما در جمع‌سازی، باید رنج دیگران را هم تحمل کنی، مثلاً یکی کج‌فهمی می‌کند و دیگری نامردی می‌کند و تو نمی‌توانی قطع رابطه کنی. بالاتر از

۱ مانده، آیه ۲.

این، تقوا کار را به جایی می‌رساند که عیب‌های دیگران را هم به دوش بکشی! دانش‌آموزان می‌توانند در اردو، زندگی در فضای تقوا را تجربه کنند، جمعی با هم زندگی کنند و عیب‌های همدیگر را بپذیرند!

تقوا نه تنها رابطه شما را با دیگران بهبود می‌بخشد بلکه شما را فدای بقیه هم می‌کند. تا جایی که هم عیب‌ها و خرابکاری‌های رفیقت را به عهده می‌گیری و می‌گویی «تقصیر من بود» و هم اجازه می‌دهی خوبی‌هایت به نام رفیقت بخورد و می‌گویی «این‌ها حاصل کار او بود».

در جبهه، فرمانده گردانی بود که فرمانده گروهان زیردستش، بهتر از او بود؛ ده برابر مافوقش می‌فهمید و فقط به عشق شهادت کار می‌کرد. زبان حالش این بود: «نامش مال تو؛ خونش را من می‌دهم!» زمانی که آن مقام مافوق، فرمانی می‌داد، تعجب می‌کرد که چقدر اوضاع بهتر از آن چیزی پیش می‌رود که من فکر می‌کردم! از بس او کاردان بود و فرمان را عالی اجرا می‌کرد.

اگر پای تقوا وسط نباشد، کارمند احساس مسئولیت نمی‌کند

اگر پای تقوا وسط نباشد، کارمند احساس مسئولیت نمی‌کند، آن وقت مدیرکل آبرویش می‌رود. به کارمندانش التماس می‌کند که «بیایید این پروژه را تمیز انجام دهیم وگرنه آبروی من می‌رود!» می‌گویند: «خب، اگر انجام بدهیم چه کسی نانش را می‌برد؟ من خوب کار کنم که تو ترفیع بگیری؟» مدیر دستور

می‌دهد، کارمند خوب کار نمی‌کند، مدیر را برکنار می‌کنند. همه دولت‌ها می‌آیند و می‌روند ولی آن کارمندا سر جایشان هستند. مجموعه‌ای را در نظر بگیرید که افرادش دور هم جمع شده‌اند و خوب کار می‌کنند ولی دنبال این نیستند که خودشان امتیاز بیاورند، بلکه می‌خواهند «جمع، امتیاز بیاورد و موفق شود»؛ حتی از سود خودشان به نفع جمع می‌گذرند و به نام جمع، امتیازات خود را تقسیم می‌کنند. این جمع آن قدر محکم و به هم پیوسته می‌شود که هیچ رخنه‌ای نمی‌توان در آن دید؛ مثل سرب. «صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَّرْصُومٌ»^۱ جمعی که هر کس خوبی‌های خودش را وسط بیاورد، دیگران نام و نان‌ش را ببرند و افراد، بدی‌های دیگران را به خودشان بگیرند.

در یک محیط صدنفره، اگر سه نفر این طوری باشند تحول و انقلاب ایجاد می‌کنند؛ همه می‌فهمند که بار روی دوش این سه نفر است اما از همه بی‌ادعتر هستند و باخدا معامله می‌کنند، دنبال نان و تشویق و احترام نیستند.

بازی می‌تواند الگویی برای زندگی واقعی باشد. زندگی جمعی و فنا شدن در جمع را می‌توان در یک مسابقه و بازی گروهی، تمرین کرد. «فوتبال» از این جهت، بازی خوبی است؛ «کار جمعی» است. یکی از دلایل اصلی جذابیت بالایش، همین کار

جمعی بودن آن است. در فوتبال، تاکتیک جمعی نسبت به تکنیک فردی حرف اول را می‌زند.^۱

ما به شدت نیاز به سبک زندگی جمعی داریم

الآن زمانی است که ما به شدت نیاز به دین‌داری و سبک زندگی جمعی داریم. شاید در گذشته به دلایلی دین‌داری انفرادی کافی بود ولی الآن که در زمان امنیت و قدرت دین‌داران و جامعه دینی هستیم به شدت نیاز به دین‌داری جمعی داریم.

نقش مساجد در یادآوری مسئولیت‌های اجتماعی

چرا مساجد ما که محل اجتماع مؤمنین و دین‌داران است، محل یادآوری تکالیف اجتماعی ما نیست؟ ما حتی از امر به معروف و نهی از منکر هم اغلب برداشت فردی داریم. طبق نظر امام خمینی در تحریر الوسیله «اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.»

دولت پاک دست و پرکار بدون تشکیلات مردمی موفق نخواهد شد

حتی اگر مسئولین کشور، از دولت تا مجلس همه پاک دست باشند و درست عمل کنند، باز هم بدون حضور سازمان‌یافته مردم

۱ علیرضا پناهیان، تقوا طرحی برای اداره جامعه.

مشکلات کشور حل نمی‌شود. ساختار حاکمیتی بدون تشکیلات مردمی جواب نمی‌دهد.

بنده با انتقاد از دولت‌ها مخالف نیستم ولی تنها با انتقاد کردن، مشکلات حل نمی‌شود. در مقاطع مختلف، دولت‌مردان خوبی در بخش‌های مختلف کشور سرکار آمده‌اند. پس چرا نتوانستند مشکلات را حل کنند؟

مدیران قوی جای تشکل‌های مردمی را نمی‌گیرند. بخشی از مشکلات تنها به دست مردم حل می‌شود.

تشکیلات مردمی یعنی این که عده‌ای از مؤمنین جمع بشوند و یک بخش غیررسمی، در موضوعات مختلف تشکیل دهند و در امور شهر اثرگذار باشند؛ از شهر مواظبت و به امور معیشتی و سیاسی رسیدگی کنند.

ما راهی جز «متشکل شدن» نداریم!

ما راهی جز «متشکل شدن» نداریم! امام باقر علیه السلام کسی را به محضر پذیرفتند. او از امام باقر علیه السلام تقاضا کرد «شما قیام کنید، شما هزاران نفر شیعه دارید!» حضرت فرمود: شما با هم این‌طور هستید که راحت دست در جیب هم کنید؟ یعنی مرز مالکیت بین شما نباشد و از امکانات یکدیگر با طیب خاطر استفاده کنید بدون این که کسی ناراحت شود؟ او گفت: نه! ما

دست به اموال همدیگر نمی‌زنیم! حضرت فرمود: پس موقع قیام و ظهور نشده است!^۱

این سخن امام باقر علیه السلام جاودانه است. حالا-با این حساب- آخرین امام کی خواهد آمد؟ من می‌خواهم از این فرمایش امام باقر علیه السلام الهام بگیرم و آن را به شرایط موجود تفسیر کنم.

چه کسانی اهل تشکیلات نیستند؟

چه کسانی اهل تشکیلات نیستند؟ کسانی که نمی‌خواهند استعداد خودشان را به مشارکت بگذارند! به مشارکت گذاشتن استعداد که راحت‌تر از «به مشارکت گذاشتن اموال» است! شما اگر اموال خودتان را بین مؤمنان به مشارکت بگذارید، کسانی که فقیرتر هستند، از پول شما بیشتر بهره خواهند برد و ظاهراً شما ضرر می‌کنید. در یک تشکیلات هم همین‌طور است. در تشکیلات ضعفا از استعداد اقویا بهره می‌برند اما کاری که انجام می‌گیرد «به نام همه» خواهد بود. از این رو کسانی که خودخواه هستند، اهل تشکیلات نیستند؛ می‌گویند: ما چرا استعداد خودمان را به مشارکت بگذاریم؟ و این سخن امام باقر

۱. قیل لابی جعفر علیه السلام إن أصحابنا بالكوفة جماعة كبيرة فلو أمرتهم لآطعوك واتبعوك قال: بچیء أخذتوا إلى كيس أحييه فبأخذتمه حاجته؟ فقال: لا إذا قار القار وجاءت المراملة وأنى الرجل إلى كيس أحييه فبأخذت حاجته فلا تمتعه. اختصاص مفید، ص ۲۴.

ﷺ بود که آیا شما حاضرید دارایی‌های خودتان را با مؤمنین به مشارکت بگذارید و حساب خودتان را جدا نکنید؟

علت تسلط صهیونیست‌ها بر جهان

پنج میلیون صهیونیست با هم هستند و پنج میلیارد آدم را دارند می‌چاپند. این پنج میلیارد ژستشان این است که ما تکی هستیم! مورچه هم تکی کار نمی‌کند. تو از مورچه هم کمتر هستی. به خدا قسم ما الآن جامعه‌ای داریم که تشکیلات نیاز دارد. امام را می‌خواهی تکی یاری کنی؟ من اصلاً معنایش را نمی‌فهمم. تو مثل این که در حیات بشر نیستی، در تخیلات سیر می‌کنی، تنهایی به چه درد امامت می‌خوری؟ این شاخ غرورت را بکن بینداز دور. به چه دلیلی مرید امام زمانت را تحویل نمی‌گیری؟ به چه دلیلی برایش فداکاری نمی‌کنی؟

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ قَلْبُ الظَّمَانِ إِلَى المَاءِ البَارِدِ»؛ مؤمن پیش مؤمن آرامش پیدا می‌کند، جگرش حال می‌آید، خنک می‌شود، مثل کسی که جگرش تشنه است و به آب خنک می‌رسد. ما چرا این جواری نیستیم؟ چون ما گفتیم قربونت شرت کم. این شرت کم در تمام لبخندهای ما و "قربونت بشوم بفرما"، "خدمتتان هستیم"، "فدایت بشوم" هست.

اگر راست می‌گویی با هم مهربان باشید در کار تشکیلاتی. اگر توانستید با هم کار کنید، اگر توانستید استعدادهایتان را به

هم قرض بدهید، اگر توانستید امتیازهای شخصی تان را بگذارید دیگران هم بیایند سر سفره اش بنشینند! می گوید نه نه نه، من سفره می اندازم ولی امتیازات من، توانایی های من مال خودم، یا یک کارخانه می زنم کار خودم، یا یک فیلم می سازم کار خودم، یا من یک کاری می کنم مال خودم، بعد پول که در آوردم برای شما گدا گرسنه ها سفره می اندازم بیایید بنشینید بخورید. این جور به مشارکت می گذاری استعدادهای خودت را؟ کی را می خواهی خام کنی؟ کی را می خواهی فریب بدهی؟^۱

حالا بگذارید درد دل های امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بخوانم برایتان. امیرالمؤمنین می فرماید: «إِنِّي وَاللَّهِ لَأُطْنُّ أَنْ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ سَيِّدِ الْوَلَدِ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ عَنِّي حَقٌّ»^۲؛ این ها به شما غلبه پیدا می کنند؛ به خاطر چی؟ به خاطر اجتماعشان بر باطل و تفرق شما بر حق. حق با شماست ولی شما تفرقه دارید. اگر در کنار هم دیگر قفل نشویم به هم، وقتی همکار بشویم دعوا می شود.

حضرت خدیجه علیها السلام، روح با عظمتی که به فکر اجتماع بود
سلام خدا بر روح با عظمت حضرت خدیجه علیها السلام که برای آن هدف بزرگ، آن قدر بزرگ شده بود که حاضر شد تمام هستی خودش را برای جامعه سازی پیامبر هزینه کند.

۱ علیرضا پناهیان، هنر تعامل و حماسه تعالی.

• ما اگر مسلمانیم، اگر مؤمنیم، مدیون ام المؤمنین حضرت خدیجه علیها السلام هستیم. حمایت مالی، عاطفی و جانی حضرت خدیجه علیها السلام نبود، امروز معلوم نبود ما مسلمان بودیم یا نه؟ چه مال بابرکتی! هر مالی لیاقت ندارد در راه خدا خرج بشود! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ دِينِي إِلَّا بِشَيْئَيْنِ: مَالِ خَدِيجَةَ وَسَيْفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.»^۱

ببینید ما چقدر از مجاهدت‌های امام علی علیه السلام سخن می‌گوییم و اگر علی بن ابی طالب در این میدان نبرد نبود، اسلام نابود می‌شد. حالا شما در کنار این شمشیر، موضوع ثروت حضرت خدیجه علیها السلام را می‌بینید.

مباهات هر روز خدا به ملائکه مقرب به خاطر حضرت خدیجه
حضرت خدیجه علیها السلام از خانواده اشراف بود و میراثی داشت که آن را سرمایه کرده بود و در کاروان بازرگانی «قریش» تجارت می‌کرد، ثروتش به اندازه‌ای بود که در عصر جاهلیت او را «بانوی قریش» می‌نامیدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا خَدِيجَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَّارًا»^۲؛ ای خدیجه خداوند متعال هر روز چند بار به ملائکه مقرب خودش به واسطه تو مباهات می‌کند؛ یعنی خدا

۱ شجره طوبی، شیخ محمد مهدی حائری، ص ۲۳۳.

۲ العدد القویه، ص ۲۲۰.

حضرت خدیجه را به ملائکه نشان می‌دهد: ملائکه من، تماشا کنید به این می‌گویند عبد!

چه کسی مثل خدیجه می‌شود!

در جریان خواستگاری حضرت زهرا یادی شد از مادرش حضرت خدیجه و گفتند: یا رسول‌الله! پدر و مادرمان به فدای تو! ما برای یک موضوعی نزد تو آمده‌ایم که اگر خدیجه کبری زنده بود چشمانش به وسیله آن روشن می‌شد. ام سلمه می‌گوید: وقتی ما نام خدیجه کبری را بردیم آن حضرت گریان شد و فرمود: مثل خدیجه پیدا نخواهد شد. خدیجه در آن موقع که مردم مرا تکذیب نمودند مرا تصدیق کرد، مرا به وسیله ثروت خود در پیشرفت دین خدا یاری نمود. رسول خدا چه عبارت قشنگی به کار بردند: «خَدِيجَةٌ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةٍ».^۲

ایمان حضرت خدیجه رضی الله عنها به پیامبر از سر این نبود که چون همسر است پس به او ایمان می‌آورم. نه، حضرت خدیجه قبل از این که پیامبر همسرش بشود نشانه‌های نبوت را در او جستجو کرده بود و بی به عظمت شخصیت حضرت رسول برده بود و بعد ایمان آورده بود. علی‌رغم مخالفت‌های شدید با ازدواجش و

۱ یا رسول‌الله قد اجتمعنا لإمر لو أن خديجة في الأحناء لقرت بذلك عينها فلما ذكرنا خديجة

بكي رسول الله ص فرأى خديجة وأين مثل خديجة صدقتني حين كذبتني الناس وأزرتني أكمك

کردن اعلی‌دین الله وعاتنی علیه (دین الله ایمانها). کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۰.

خواستگاران فراوان، حتی در بعضی نقل‌ها هست که خود پیش‌قدم شده بود.

وجود حضرت خدیجه، ظرف امامت است

گاهی اوقات برخی از بانوان پیامبر به حضرت خدیجه علیها السلام حسادت می‌کردند. روزی حضرت رسول وارد منزل فاطمه علیها السلام شد و دید حضرت زهرا علیها السلام بی‌قرار است. فرمود: دخترم چه مشکلی پیش آمده، چرا حالت این‌گونه است؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بعضی از خانم‌های شما، به مادر من تفاخر می‌کنند و به او اهانت می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله جمله‌ای را در تجلیل و تکریم حضرت خدیجه علیها السلام فرمودند که عجیب است. فرمود: «إِنَّ بَطْنَ أُمَّكَ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً»؛ وجود مادر شما ظرف امامت قرار گرفته است.

جمله ابتدایی سرور زنان عالم به خاتم الانبیاء: خانه من

خانه توست و من کنیز تو هستم!

خدیجه علیها السلام خانمی است که واقعاً سزاوار این است که خدا دختری مثل حضرت زهرا علیها السلام به او عنایت کند. بعد از این که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت خدیجه خطبه عقد خوانده شد، اولین جمله‌ای که حضرت خدیجه خطاب به پیامبر فرمود این بود:

«خانه من خانه توست و من کنیز تو هستم! فَبَيْتِي بَيْتُكَ وَأَنَا جَارِيَتُكَ.»^۱ خدیجه سرور زنان عالم بود. بانویی بود که در شهر خودش بازرگانی می‌کرد اما به رسول الله که رسید خودش را کنیز معرفی کرد.



امشب شب وفات ام المؤمنین حضرت خدیجه کبراست؛ بانویی که همه مؤمنین را الی الابد مدیون خودش کرد. بانویی که دار و ندارش را وسط گذاشت تا دین حق جلو برود. پاک، زلالی، مثل دریایی، خدیجه
تاج سر زن‌های دنیایی خدیجه
تو همسر محبوب من بودی و هستی
همخانه‌ام در عرش اعلائی خدیجه
من بارها با دیدن تو جان گرفتم
از بس که آرام و شکیبایی خدیجه
تو هستی خود را برایم خرج کردی
در آسمان عشق یکتایی خدیجه
شایسته‌تر از تو زنی بین عرب نیست
تو مادر ام ایبهایی خدیجه

خیلی از تو خواهش کردم خانمم اما این دم آخر یک خواهش
بیشتر ازت ندارم...

از اینجا به بعد آقا رسول الله می خواهد برایتان روضه بخواند.
ای در میان موج غمها غمگسارم

بعد از تو غیر از فاطمه یاری ندارم
شعب ایطالب تو را از من گرفته

همراه زهرا در عزایت سوگووارم
آرام می‌گیرید که من آرام بگیرم

آرام می‌گیرید که من طاقت بیارم
طاقت ندارم اشک زهرا را ببینم

از گریه‌هایش عاقبت جان می‌سپارم
پیغمبر چه آرزویی کرده!

ای کاش عالم قدر زهرا را بداند

ای کاش صدها سال بعد از من بماند

یا رسول الله، قدرش را دانستند! تو برای پیغمبر نگویی چه خبر
شده، خود پیغمبر خبر دارد، می‌خواهد به تو خبر بدهد، به
دخترش هم خبر داد، به همسرش هم خبر داد، حالا دارد برای
خدیدجه روضه دختر می‌خواند.

قلیم ز چشمان ترش آتش گرفته

بر حال و روز مضطرش آتش گرفته

می‌آید آن روزی که یاسم در گلستان

حالا آن‌ها که تا حالا گریه نکردند گوش کنند...

گلبرگ‌های پرپرش آتش گرفته

کسی نگوید امشب نخوانم، امشب شب بی‌مادر شدن فاطمه

است

قرآن ناطق بین کوچه دست بسته است

در صحن خانه کوثرش آتش گرفته

این یک خط را می‌خوانم و رد می‌شوم، اگر فاطمیه زنده

نبودیم، همین یک خط از ما بماند بس است.

زینب به چشمان خودش می‌بیند آنجا

دار و ندارش مادرش آتش گرفته

صدها فرشته تا قیامت در طواف‌اند

آن خانه‌ای را که درش آتش گرفته

وقتی دل‌نگران بود، هی نگاه به فاطمه‌اش می‌کرد و اشک

می‌ریخت. هر مادری دوست دارد عروس شدن بچه‌اش را ببیند.

مادر خیلی در آن لحظه کمک‌حال دخترش است. اسماء قول

داد، گفت: من هستم، تا آخر هستم. شبی که پیغمبر دست

امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام را در دست هم داد، فرمود:

اسماء تو هم می‌خواهی بروی برو، خدا خیرت بدهد. عرضه

داشت: یا رسول‌الله، من به خدیجه قول دادم، کجا بروم؟ قول

دادم برایش مادری کنم! پیغمبر فرمود: خدا خیر دنیا و آخرت

بدهد به اسماء. یک جای دیگر هم شنیدید که اسماء بوده، بین

در و دیوار، جایی که برای وضع حمل بچه، برای نوه‌اش،

مادر بزرگ کمک می‌کند اما اینجا دیگر هیچ مادری نمی‌آید، اینجا دیگر هیچ مادری نمی‌خواهد، یک جای دیگر اسماء بود، آن ساعتی که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: اسماء آب بریز روی بدن فاطمه‌ام. آب بریز اما آرام آرام. هنوز علی از چیزی خبر ندارد، می‌گوید: آرام آب بریز. اسماء می‌گوید: یک مرتبه دیدم دست از غسل دادن کشید، سر به دیوار گذاشت، هی بلند بلند ناله می‌زند. گفتیم: چی شده آقا؟ مگر خودت بچه‌ها را آرام نکردی؟ مگر نمی‌گفتی آرام گریه کنند؟ فرمود: اسماء دست از دلم بردار، ببین پهلویش شکسته، ببین صورتش کبود است. مادر... مادر... مادر. این اشک‌ها را کف دست بگیر و بالا بیاور. بگویند: خدا به حق این روضه‌هایی که خوانده شد، به حق این اشک‌هایی که ریخته شد، فرج آقا را برسان! تا کی وقتی می‌رویم مدینه سرگردان باشیم؟

والحمد لله رب العالمین .

معرفی محصولات ویژه ماه مبارک رمضان

کتاب آیه های بندگی

سلسیل واژه ها ۱



این مجموعه سه جلدی برای پذیرایی از مهمانان ماه خدا تدارک دیده شده:
جلد اول «خدا در قرآن»: تبیین صفات و اسماء الهی در قرآن و آیات آن جهت بالا بردن معرفت مخاطبان نسبت به میزان این ماه مهمانی
جلد دوم «معاد در قرآن»: تبیین معاد و موافق بعد از مرگ از منظر آیات الهی در قرآن جهت آشنایی مخاطب با زندگی بعد از مرگ
جلد سوم «ولایت در قرآن»: بیان مفاهیم مرتبط با ولایت اهل البیت (علیهم السلام) جهت اصلاح و تقویت نوع ارتباط مخاطبین با اهل البیت (علیهم السلام) بوسیله آیات الهی.

کتاب قطعه ای از بهشت

سلسیل واژه ها ۱۷



ده سخنرانی روشمند ویژه ایام ماه مبارک رمضان

« معرفی ماه رمضان، به عنوان یک تجربه زندگی بهشتی با محوریت خداوند متعال جهت بهره بری مخاطبین از این فرصت ارزشمند برای تبدیل زندگی جهنمی خدا فراموشی به زندگی بهشتی خدا محوری! »

کتاب کلیم الله در کلام الله

سخنرانی چند رسانه ای



این مجموعه در قالب سی سخنرانی جهت انتقال پیام های اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی و ... به مخاطبین عموماً مسجلی در قالب محتواهای جذاب و کمتر شنیده شده؛ ویژه ماه مبارک رمضان تدوین گردیده است؛
جلد اول این اثر از تولد حضرت موسی (علیه السلام) تا ورود اصحاب موسی (علیه السلام) به شهر بیت المقدس است.
جلد دوم از داستان نعمت های خدا برای بنی اسرائیل شروع می شود و به مرگ حضرت موسی (علیه السلام) ختم می شود.

برای خرید محصولات
به سایت بیان بوک یا
کانال ایستا مراجعه نمایید.

@bayanbook

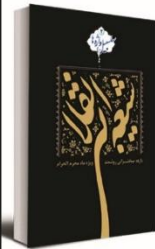


کتاب شیعه انقلابی

سلسیل واژه ها ۲

یازدهم جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه سعی شده است با استفاده از معارف موجود در آیات، روایات، بیانات امام(ره)، مقام معظم رهبری و سیره شهدا، شیعه انقلابی و مختصات آن معرفی گردد تا «شیعه انگلیسی» که توسط برخی تبلیغ می شود را امکان موفقیت پیدا نکند. مروجین «شیعه انگلیسی» که سعی دارند ایجاد اختلاف بین شیعیان و اهل تسنن کنند و به صورت نرم بانظام مقابله می کنند.

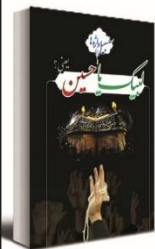


کتاب لبیک یا حسین یعنی؟

سلسیل واژه ها ۴

یازدهم جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه سخنرانی در صدد بیان ابعاد و عرصه های مختلف «لبیک گفتن» و ارائه و احکام‌هایی برای «لبیک گفتن» به ندای سید و سالار شهیدان در زندگی امروز و عصر حاضر هستیم. لبیک گفتنی که به اعتقاد ما همان لبیک به ندای هل من ناصر امام عصر (عج) و پیروی از منویات ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه است.



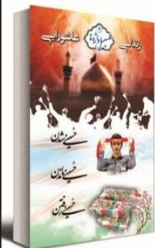
کتاب زندگی عاشورایی

سلسیل واژه ها ۷

حسینی شدن، حسینی ماندن، حسینی رفتن

دوازدهم جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه به مبلغین کمک کند تا بتوانند مخاطبین خود را در یک فرآیند منطقی، گام به گام در هر شب از محرم تا رسیدن به یک حیات طیبه همراهی کنند و او را به نقطه‌ی مطلوب یعنی حیات و ممات محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله برسانند.



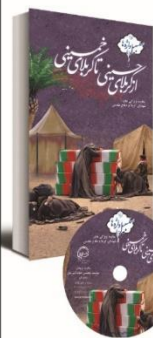
برای خرید محصولات به سایت بیان بوک

یا کانال ایتا مراجعه نمایید.

 @bayanbook

از کربلای حسینی تا کربلای خمینی

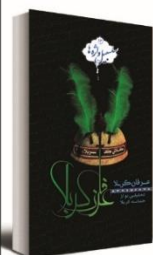
سلسیل واژه ها ۸



یازده سخنرانی چند رسانه ای روشمند با اسلایدهای جذاب
در این مجموعه به مطالعه شخصیت اصحاب امام حسین علیه السلام و عملکرد آن‌ها در کربلا پرداخته و از شخصیت آن‌ها رمزگشایی شده است هر جلسه به تبیین و توضیحی یکی از ویژگی‌ها از منظر معارف دینی می پردازد. بهر برداری الگویی و معرفی شاخص‌های شخصیتی به مخاطبین و بررسی ویژگی‌های شاخص یاران امام حسین علیه السلام و تطبیق آن بر شهدای دفاع مقدس جهت نهادینه کردن این ویژگی‌ها در مخاطبین امروز است.

کتاب عرفان کربلا

سلسیل واژه ها ۱۳



یازده جلسه سخنرانی روشمند

این مجموعه سخنرانی تحلیلی است متفاوت از سیر حرکت امام از مدینه تا کربلا، با توجه به جنبه های عرفانی کربلا است، تحلیلی نو از رفتار امام و اصحاب کربلا؛ به جهت رشد و الگو گیری دوستانان اباعبدالله علیه السلام دارد.

کتاب مأموریت حسین، نجات امت از «جاهلیت مدرن

سلسیل واژه ها ۱۴



یازده جلسه سخنرانی روشمند

این مجموعه سخنرانی به مقایسه جاهلیت اولی عصر نبوی صلی الله علیه وآله و جاهلیت آخری زمان امام حسین علیه السلام و جاهلیت مدرن ۲۰۱۸ و تبیین چستی و چرایی ونحوه مبارزه با جاهلیت توسط عاشقان اباعبدالله در عرصه فردی و اجتماعی و جهانی می باشد.

برای خرید محصولات به سایت بیان بوک یا کانال اینستاگرام مراجعه نمایید.



معرفی محصولات فاطمیه ۱۳۹۸

کتاب یم فاطمی

سلسبیل واژه ها ۱۱

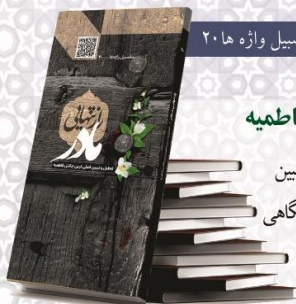


ده سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

معرفی دورکن اصلی اقتدار علوی در مردان و لطافت فاطمی در زنان به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعالی خانواده و جلوگیری از طلاق عاطفی و واقعی

کتاب راز تنهایی مادر

سلسبیل واژه ها ۲۰



پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین لزوم ایجاد یک نگاه واقع‌بینانه در بین مخاطبین مذهبی با رویکردی نو و تازه پرداخته تا در آنها نگاهی درست نسبت به توجه ولایت و دین به تأمین منافع دنیایی به وجود بیاورد.

کتاب انتخاب فاطمی

سلسبیل واژه ها ۲۱



پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین دلیل تفاوت انتخاب‌های ما با انتخاب‌های حضرت زهرا سلام الله علیها در زندگی، تفاوت گرایش‌ها و تمایلات قلبی ما با ایشان است و هرچقدر تمایلات و گرایش‌های خود را به ایشان نزدیک‌تر شود، انتخاب‌های ما نیز بیشتر فاطمی خواهد شد.

برای خرید محصولات: قم: خیابان شهدا، صفائیه

کوچه ۲۱ پلاک ۱۰ - تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

فروش اینترنتی: سایت بیان بوک

www.bayanbook.ir

کانال ایستا

@bayanbook